



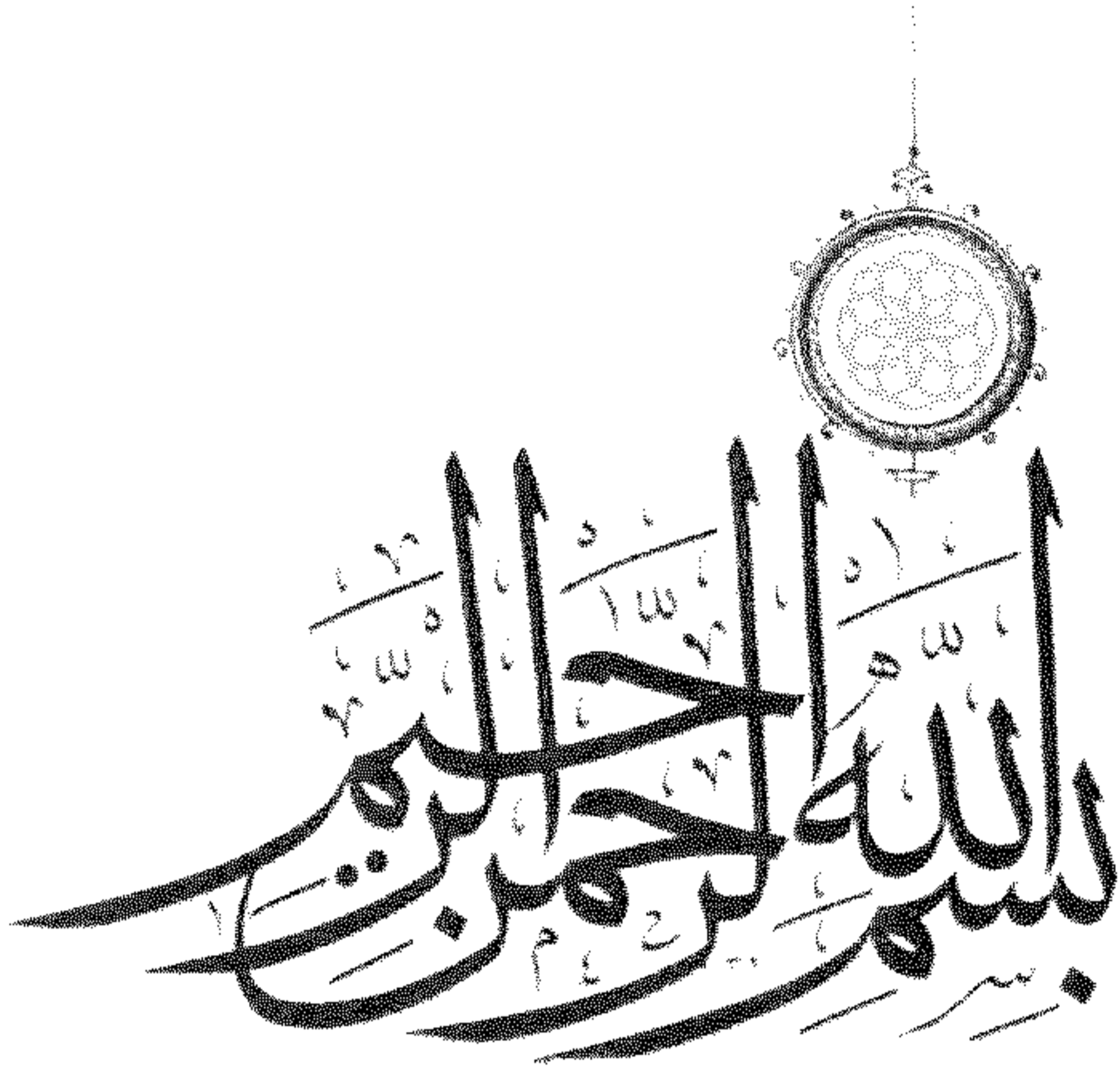
سلسله  
نشست‌های  
کتابخانه  
سیرا

نیم‌نگاهی  
به مبانی

# کلام

در آیه‌های ابراهیمی

گروه پژوهشی اسلام، ادیان و ارتباطات میان فرهنگی  
معاونت علمی حوزه علمیه خراسان



الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على محمد وآله الظاهرين  
سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ صَاحِبَ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ  
الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِيَّ



مجلس شورای اسلامی ایران

**عنوان و نام پدیدآور:** نیم‌نگاهی به مبحث موعود در ادیان ابراهیمی  
گروه پژوهشی اسلام، ادیان و ارتباطات میان فرهنگی معاونت علمی  
حوزه علمیه خراسان؛ ویراستار: اویس استادی  
**مشخصات نشر:** مشهد: حوزه علمیه خراسان، انتشارات، ۱۴۰۱  
**مشخصات ظاهری:** ۱۷۴ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م  
**شابک:** ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۲۶-۶۷-۵  
**وضعیت فهرست نویسی:** فیبا  
**یادداشت:** کتابنامه: ص. ۱۷۴ - ۱۷۱.  
**عنوان دیگر:** نیم‌نگاهی به مبحث موعود در ادیان ابراهیمی.  
**موضوع:** موعودگرایی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها  
Messianism -- Addresses, essays, lectures  
**مهدویت -- مقاله‌ها و خطابه‌ها**  
Mahdism -- Addresses, essays, lectures  
**شناسه افزوده:** حوزه علمیه خراسان. گروه پژوهشی اسلام، ادیان و  
ارتباطات میان فرهنگی  
**شناسه افزوده:** معاونت علمی حوزه علمیه خراسان، انتشارات  
**رده بندی کنگره:** BP۲۲۴/ ۲  
**رده بندی دیویی:** ۲۹۷/۴۶۲  
**شماره کتابشناسی ملی:** ۸۶۵۳۹۳۵  
**اطلاعات رکورد کتابشناسی:** فیبا

سلسله نشست‌های

تفکر اسلامی

بیرون

نیم‌نگاهی  
به مباحث

کلام

دانشگاه آزاد اسلامی  
خراسان

گروه پژوهشی اسلام، ادیان و ارتباطات میان فرهنگی  
معاونت علمی حوزه علمیه خراسان



مجلس شورای اسلامی ایران

عنوان کتاب: نیم نگاهی به مبحث موعود در ادیان ابراهیمی  
 تهیه و تنظیم: گروه پژوهشی اسلام، ادیان و ارتباطات  
 میان فرهنگی معاونت علمی حوزه علمیه خراسان  
 ناشر: انتشارات حوزه علمیه خراسان  
 ویراستار: اویس استادی  
 طراح جلد: رضایی زانه  
 صفحه آرای: علی موسوی پور  
 چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱  
 تعداد صفحات: ۱۷۴  
 قطع: رقعی  
 سایز: ۲۷۸-۶۷۲-۶۶۲۶-۶۷-۵  
 شمارگان: ۵۰۰ نسخه  
 قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

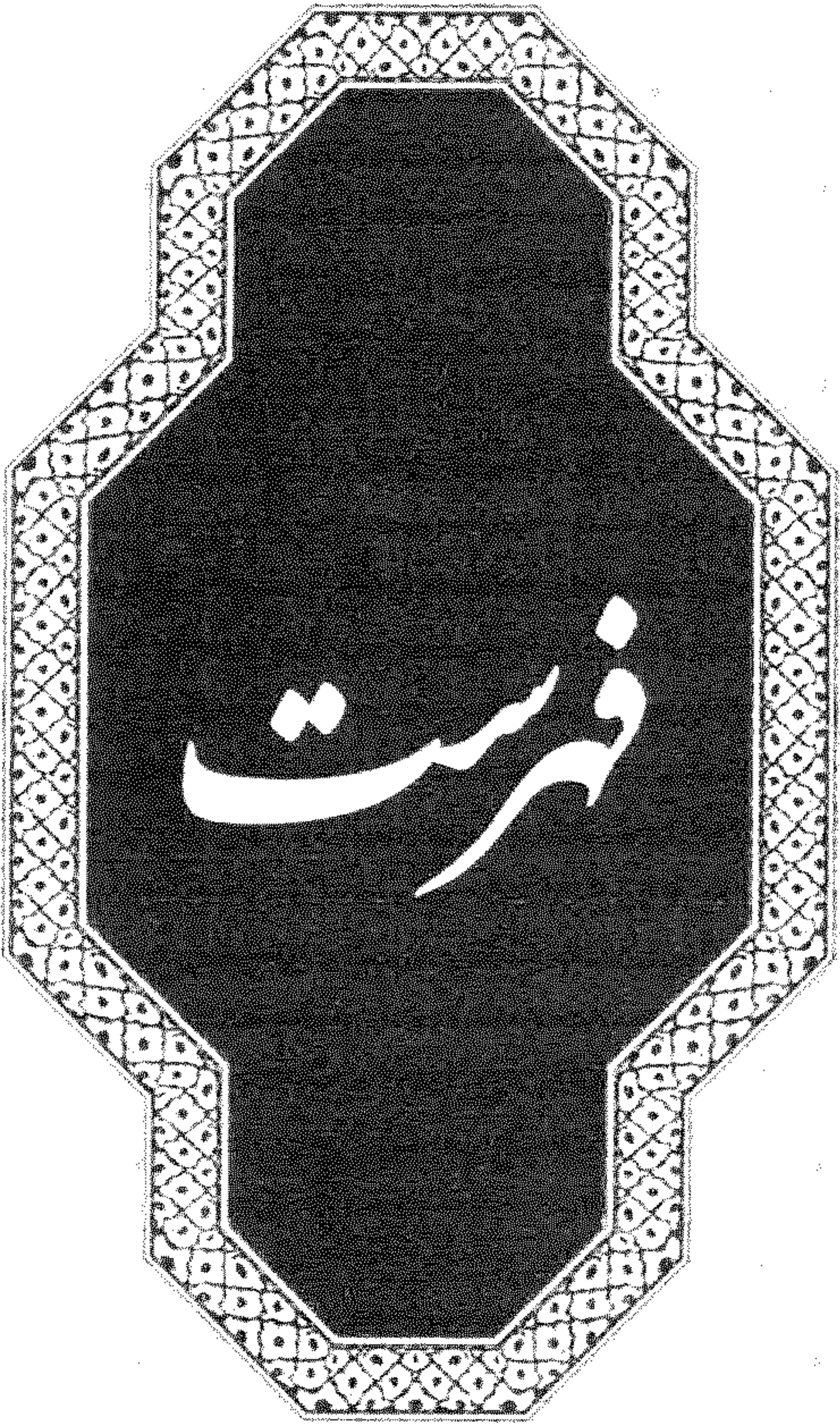
مجلس شورای اسلامی، والکسرویسک امر متعلق به انتشارات حوزه علمیه خراسان است  
 دفتر نشر: مشهد مقدس، خیابان شهید تواب مغربی  
 بازار شهید شوشتری، شهید شوشتری ۷، مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان  
 طبقه دوم اتاق ۳۱۰/۲ - تلفن: ۵۱۳۲۰۰۸۱۶۵  
 فروشگاه مشهد مقدس، خیابان امام خمینی، حدفاصل امام خمینی ۲۲-۲۳  
 تلفن: ۵۱۳۲۰۰۸۶۰۹ - انتشارات حوزه علمیه خراسان

با قدر دانی از همکاری‌هایی که در تولید، چاپ و نشر این اثر نقش داشته‌اند:

- معاون علمی حوزه علمیه خراسان: حسین کنذری
- عوامل و دست‌اندرکاران گروه پژوهشی اسلام، ادیان و ارتباطات میان فرهنگی: سید حامد ملکوتی تبار، محسن پیمان، سید حسین بی‌ریایی
- اداره چاپ و نشر: احمد رضا قوامی دربندی، نمونه خوان: محمد رضا جابری نیا، ناظر فنی چاپ: سید لطف الله خادم

مدیر انتشارات حوزه علمیه خراسان

هادی حصاری



.....	سخن ماشر	۹
۱۱.....	مقدمه	۱۱
۱۳.....	موعود در اندیشه ابوالعباس	۱۳
۱۶.....	سیر تاریخی اندیشه موعود در یهودیت	۱۶
۲۳.....	اندیشه موعود در مسیحیت	۲۳
۲۹.....	حکمت غیبت امام زمان	۲۹
۳۳.....	مقدمه	۳۳
۳۴.....	دلایل حکمت براساس روایات	۳۴
۳۹.....	غیبت؛ سنت الهی	۳۹
۴۲.....	چیستی ظهور	۴۲
۴۴.....	بررسی ارتباط ظهور و رجعت	۴۴
۴۹.....	رجعت و ظهور مراتب یک حقیقت	۴۹
۵۰.....	تبیین حکمت غیبت	۵۰
۵۵.....	حقیقت رجعت	۵۵
۵۷.....	تحلیل تاریخ براساس غیبت	۵۷
۶۲.....	پرسش و پاسخ	۶۲
۶۶.....	بحث و گفت و گو در زمینه حکمت غیبت امام زمان <small>عجل الله تعالی فرجه</small>	۶۶
۸۰.....	پرسش و پاسخ	۸۰
۸۹.....	پیام سازی و آینده پژوهی	۸۹
۹۱.....	مقدمه	۹۱
۹۲.....	عناصر و مؤلفه های مهدویت	۹۲

آینده پژوهی.....	۹۸
تعریف آینده پژوهی.....	۹۸
ماهیت آینده پژوهی.....	۹۹
مختصات و ویژگی های آینده پژوهی.....	۱۰۱
رابطه آینده پژوهی و مهدویت (ظهور).....	۱۰۴
فرآیند دیده بانی.....	۱۱۱
جمع بندی.....	۱۲۰
پرسش و پاسخ.....	۱۲۳
مهدویت و روندهای جهانی ظهور امام زمان (عج).....	۱۲۷
مقدمه.....	۱۲۹
آینده پژوهی، روندها و اقدامات.....	۱۲۹
خواست ظهور منجی.....	۱۳۱
لوازم ظهور امام زمان (عج).....	۱۳۳
چند بُعدی بودن زمینه سازی ظهور.....	۱۳۴
اراده های الهی و اراده های شیطانی.....	۱۳۶
حفظ بشریت.....	۱۴۱
عدم تطبیق علائم ظهور بر حوادث روز.....	۱۴۲
مشخص نکردن زمان برای ظهور.....	۱۴۳
روندهای مثبت و منفی.....	۱۴۶
بررسی روندهای آینده پژوهی در راستای مهدویت.....	۱۴۷
سلامتی بشر.....	۱۴۸



۱۵۰.....	صلح و امنیت جهانی
۱۵۲.....	فرهنگ زدایی
۱۵۳.....	اضطراب و بیماری های روحی
۱۵۴.....	زوال محیط زیست
۱۵۵.....	برنامه اقدام
۱۵۶.....	سطح فردی
۱۵۷.....	سطح خانوادگی
۱۵۸.....	سطح گروهی و جمعی
۱۶۰.....	سیاست های کلی
۱۶۱.....	بُعد منطقه ای
۱۶۲.....	بُعد جهانی
۱۶۳.....	پرسش و پاسخ
۱۶۴.....	فهرست منابع

پیشرفت دنیای معاصر در حوزه ارتباطات، بستری فراهم نموده که از پرتو آن جامعه ایمان‌داران می‌توانند به سهولت، اندیشه و باور خود را به مخاطبان در دورترین نقطه جهان مخابره کنند. این تحول کم‌نظیر اما فرصت انحصاری برای دینداران نبوده است؛ امروزه جبهه متحد کفر و بی‌دینی با تمام نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای قدرتمند ارتباطی به میدان آمده تا با انکار غیب و معنویت، هرگونه خداباوری و اعتقاد به وجود دست برتر در هستی را به سُخره گرفته و آن را آماج حمله کور خویش سازد. در این کارزار، وظیفه عمده و کلان برای پیروان ادیان به‌ویژه اهل توحید تشکیل جبهه متحدی علیه کفر و الحاد خواهد بود؛ جبهه‌ای که می‌توان نخستین گام عملیاتی‌اش را در رواداری دینی، شناخت رومند و عالمانه اندیشه و معتقدات پیروان ادیان، رعایت انصاف درباره آنها و پرهیز از موضع‌گیری‌های احساسی علیه ایشان، پیگیری نمود.

گروه پژوهشی اسلام، ادیان و ارتباطات میان‌فرنگی در معاونت علمی حوزه علمیه خراسان به منظور تحقق چنین رسالتی، تلاش می‌کند تا به سهم خود ضمن برگزاری نشست‌ها و دوره‌ها و نیز حمایت از پژوهش‌های مرتبط در حوزه شناخت عالمانه ادیان، بستر گفتگوی سازنده و فضای ارتباط و تعامل علمی را در میان باورمندان ادیان گوناگون مهیا نموده و گامی مؤثر در مسیر اعتلای کلمه توحید، صلح، دوستی و اتحاد حداکثری میان پیروان ادیان بردارد.

اثر پیش‌رو از مجموعه نشست‌های تخصصی با عنوان «کلمه سواء» است که توسط این گروه در تابستان ۱۳۹۹ برگزار شد و اکنون در قالبی مکتوب به حضورتان تقدیم می‌شود.

انتشارات حوزه علمیه خراسان از همه کسانی که در تهیه و تولید این کتاب سهیم بودند قدرانی می‌نماید و مراتب تشکر ویژه خود را به مدیریت

محترم حوزه علمیه خراسان حجت السلام والمسلمین علی خیاط رحمته الله  
تقدیم می دارد که پیوسته در حمایت از آثار پژوهشگران حوزوی نقش مؤثر و  
درخوری ایفاء نموده اند.

بی تردید نظرات اساتید، پژوهشگران تاریخ ادیان و علاقه مندان حوزه  
ارتباطات فرهنگی می تواند در ارتقاء علمی پژوهشی چنین آثاری نقش آفرین  
باشد و نقص و کاستی های احتمالی را در آن ها به حداقل برساند.

انتشارات حوزه علمیه خراسان

زمستان سال ۱۴۰۱ هـ ش

مصادف با جمادی الثانی سال ۱۴۴۴ هـ ق



موعودباوری به معنای اعتقاد به منجی‌ای است که در آخرالزمان برای نجات و رهایی انسان‌ها و برقراری صلح و عدالت ظهور می‌کند؛ ادیان مختلف با وجود اختلافاتی که در مصداق و جزئیات این باور دارند لکن در یک نکته متفق هستند که نجات بخشی خواهد آمد و انسان‌ها را از یوغ بندگی ستمکاران و حاکمان زورگور هائیده و جهان را سراسر عدل و داد می‌کند.

هندوها انتظار دهمین تجلی ویشنویا کالکی را دارند، بودایی‌ها در انتظار ظهور بودای پنجم هستند، یهودیان، ماشیح را نجات‌دهنده می‌دانند، مسیحیان، عیسی مسیح علیه السلام را می‌طلبند و مسلمانان نیز به ظهور حضرت مهدی علیه السلام معتقد هستند.

از میان ادیان و مذاهب مختلف، مذهب شیعه معتقد است که منجی موعود در قید حیات است و در دوران غیبت به سر می‌برد و این دوران غیبت دارای حکمت‌هایی است که در روایات ذکر شده و در این زمینه بحث و گفتگوهای فراوانی مطرح شده است؛ امام زمان علیه السلام در این برهه از تاریخ، همچون خورشیدی در پشت ابر واسطه فیض الهی است و به مردم نفع می‌رساند و ظهورش دارای شرایطی است که برخی از آن شرایط بر آمدنش به طور حتم دلالت دارند.

شیعه معتقد است برای ظهورش نباید به انتظار ایستاقائل بود، بلکه باید برای ظهورش زمینه‌ساز شد و انتظار را از مصادیق اقدام و عمل برمی‌شمارد و انتظار بدین معنا را افضل اعمال می‌داند.

گروه پژوهشی اسلام، ادیان و ارتباطات میان فرهنگی معاونت علمی حوزه علمیه خراسان به منظور مطالعه و تحقیق در ادیان مختلف و به هدف



ایجاد زمینه هم‌گرایی میان حق‌باوران و با این تفکر که معرفی ابعاد جهانی اندیشه منجی و موعود می‌تواند به تقویت این هم‌گرایی مدد رساند، سلسله نشست‌های تخصصی «موعودشناسی و مهدویت» را با حضور اساتید حوزه علمیه و دانشگاه برگزار نمود که خروجی و نتیجه آن چاپ این اثر ارزشمند می‌باشد. امیدواریم که این اثر، آغازی برای پژوهش‌های عمیق‌تر در این حوزه تخصصی باشد.

گروه پژوهشی اسلام، ادیان و ارتباطات میان فرهنگی

معاونت علمی حوزه علمیه





موعود  
در ادیان ابراهیمی

حجت الاسلام مہراب صادق نیا

حجت الاسلام والمسلمین مه‌راب صادق‌نیا<sup>۱</sup>

خداوند شخصی از نسل یعقوب و به‌طور مشخص از نسل داوود را در آخرالزمان برای نجات بنی‌اسرائیل خواهد فرستاد که ملکوت الهی را در زمین اقامه خواهد نمود، حق از دست رفته بنی‌اسرائیل را از امت‌ها خواهد ستاند و میان امت‌ها داوری خواهد کرد. وی کرسی عدالت صلح و امنیت را برپا خواهد نمود و به لطف حضور او و حکومتش، برکت روی زمین جاری خواهد شد به گونه‌ای که کشتزارها سالی سه بار محصول خواهند داد، گوسفندان سالی سه بار خواهند زایید و دانه‌های انگور به قدری فراوان و بزرگ خواهند شد که هر یک بر یک گاری حمل می‌شوند. در این دوران امنیت چنان زیاد خواهد شد که گوسفندان با گرگ‌ها به چرامی روند و گوسفند بدون این‌که آسیبی ببیند، در آغوش پلنگ می‌خوابد. این تصویری است که ما از موعود در اندیشه یهودیت به دست می‌آوریم.<sup>۲</sup>

اما مسیحیت در مورد موعود چنین می‌اندیشد که عیسی مسیح

---

۱. استادیار گروه «ادیان ابراهیمی» دانشگاه ادیان و مذاهب.

۲. کتاب اشعیاء نبی، باب ۱۱، بندهای ۱۶-۱۸

روزی دوباره به جهان هستی باز خواهد گشت، ملکوت الهی را اقامه خواهد کرد و آن‌گاه شیطان از این جهان خواهد رفت، زمین برکت خواهد یافت، صلح بر زمین اقامه خواهد شد و همه انسان‌ها برابر آنچه انجام داده‌اند، عقوبت یا پاداش دریافت خواهند نمود. این دو تصویری است که از موعود در اندیشه یهودیت و مسیحیت داریم، اما پیش از هر چیز باید گفت این تصاویر دوگانه در یهودیت و مسیحیت، تصاویر به هم پیوسته‌ای هستند، یعنی میان موعودباوری در یهودیت و موعودباوری در مسیحیت ربط وثیقی وجود دارد که در ادامه درباره آن صحبت خواهیم کرد.

سیر تاریخی اندیشه موعود در یهودیت

ابتدا کمی درباره سیر تاریخی این اندیشه صحبت خواهیم کرد. یهودیان هیچ‌گاه در طول تاریخ به جز دوره‌ای محدود صاحب حکومت نبوده و حکومت مرکزی نیز نداشتند. تنها نمونه موجود در قرن دهم پیش از میلاد رخ داده است که برای نخستین بار داوود علیه السلام حکومتی مرکزی را برای یهودیان در اورشلیم تأسیس می‌کند. تا آن زمان اساساً اندیشه‌ای به نام موعود یا موعودباوری در باروهای یهودیت گزارش نشده است، یعنی شخص حضرت موسی علیه السلام هیچ وعده‌ای درباره موعود نداده و هیچ پیش‌گویی درباره موعود نداشتند. بعد از حضرت موسی علیه السلام نیز هیچ یک از جانشینان ایشان درباره موعود سخنی نگفته‌اند. پس از جانشینان حضرت موسی علیه السلام، در دوره داوران<sup>۱</sup>

۱. پس از وفات موسی علیه السلام، یوشع و پس از وی، عصر داوران بنی اسرائیل شروع شد. آنان پادشاه نبودند و فقط به حل اختلافات می‌پرداختند. آخرین داور بنی اسرائیل سموئیل بود و بعد از ایشان، عصر پادشاهان بنی اسرائیل با طالوت و سپس داوود و سلیمان علیه السلام آغاز شد. از حدود (۳۵۰) سال پیش از دوران سلطنتی اسرائیل تا زمان «شائول» (طالوت)؛ نخستین پادشاه اسرائیل، رهبرانی آن را اداره می‌کردند که کتاب مقدس از آنها به عنوان داور، یاد می‌کند. از این رو دوران فعالیت آنها



و در دوره پادشاهی<sup>۱</sup> هم درباره آمدن موعود برای (نجات) یهودیت سخنی گفته نشده است، بنابراین می توان گفت اساساً کسی در این باره سخن نمی گفت. اما در سال ۵۸۶ قبل از میلاد که حکومت بنی اسرائیل از بین رفت و نابود شد و یهودیان به ویژه رؤسا، پادشاهان، بزرگان و علماء ایشان به جاهای مختلف تبعید شدند، آرام آرام این اندیشه میان یهودیان همچون یک آرزو قوت گرفت که ای کاش دوباره حکومتی که داوود علیه السلام پایه گذاشته بود، بازسازی می شد، ای کاش دوباره یهودیت حکومت می یافت و آن دوران طلایی بازمی گشت. در این میان پیامبرانی هم بودند که برای ناامید نشدن قوم به آنها وعده می دادند که نگران نباشید زیرا دوره طلایی یعنی دوره حکومت داوود علیه السلام دوباره بازسازی خواهد شد و دوباره بنی اسرائیل صاحب پادشاهی و حکومت مرکزی خواهند شد. اما تا آن زمان هیچ نشانی از آمدن فردی به نام موعود یا منجی در ادبیات ملی بنی اسرائیل دیده نمی شود بلکه امید و آمال بیشتر معطوف به بازگشت یک دوره (دوره طلایی) است نه آمدن یک شخص. بنابراین می توان گفت تا حدود قرن چهار و پنج قبل از میلاد، موعودگرایی به معنای آمدن یک شخص مطرح نیست، بلکه اندیشه یهودیت در این دوران حول محور بازگشت دوران باشکوه حکومت

به عنوان دوران «داوران» خوانده می شود. بنی اسرائیل در زمان داوران، برای مدت چند قرن، از یک سو با اهالی کنعان - مانند فلسطینی ها، حیثی ها و اموری ها. در کشمکش بودند و از سوی دیگر، میان اسباط دوازده گانه نیز نزاع بود. این اقوام یهودی به صورت مستمر به گناه آلوده می شدند و مجازات الهی، شامل حال آنها می شد. رهبران الهی آنان را از دست دشمنان نجات می دادند و به خداپرستی فرامی خواندند، اما دوباره به ویژه با درگذشت رهبران شان به گناه و بت پرستی روی می آوردند و حتی بدتر از پیشینیان به آن می پرداختند.

۱. پادشاهی متحد اسرائیل نامی است که به پادشاهی اسرائیل در زمان شائول (طالوت)، داوود علیه السلام و سلیمان علیه السلام داده شده است. این پادشاهی از سال ۱۰۲۰ قبل از میلاد تا ۹۳۰ قبل از میلاد وجود داشت تا اینکه پس از مرگ سلیمان علیه السلام به دو قسمت تقسیم شد. پادشاهی شمالی اسرائیل از ده قبیله و پادشاهی یهودا در جنوب از دو قبیله اسرائیل تشکیل شد. بیشتر تاریخ موجود در مورد این برهه از کتاب مقدس است و بعضی تاریخ دانان در مورد صحت این تاریخ، شبهاتی را مطرح کرده اند.



داوود علیه السلام حرکت می‌کند. اما در قرن ششم قبل از میلاد و توسط پیامبری به نام اشعیا<sup>۱</sup> اندیشه بازگشت یک دوره به آمدن یک شخص (خاص) تبدیل می‌شود، یعنی اشعیا در این دوران از شخصی سخن می‌گوید که بنی اسرائیل را نجات خواهد داد و حکومت الهی را بر زمین اقامه خواهد نمود.<sup>۲</sup> وی از فردی به نام امانوئل یا امانوئیل به عنوان شخص موعود نام می‌برد که ترجمه تحت لفظی اش این است: خدا با ما است. اما در واقع امانوئیل یک نام و تعبیر کنایی است که اشعیا این ویژگی‌ها را برای وی برمی‌شمارد: ۱. از نسل داوود است؛ ۲. اهل اورشلیم است؛ ۳. از باکره به دنیا می‌آید (مادرش باکره خواهد بود، بدون این که ازدواج کند) و ویژگی‌های دیگری را نیز به عنوان خصلت‌های این فردی که نامش امانوئیل است، بیان می‌کند.<sup>۳</sup> بنابراین اشعیا تقریباً اولین پیامبری

۱. اشعیا به معنی «نجات خداوند» از پیامبران عهد عتیق و نویسنده کتاب اشعیا است. اشعیا پسر عاموس بود و در اورشلیم در نزدیکی هیکل سلیمان علیه السلام زندگی می‌کرد. او با زنی به نام نبیه ازدواج کرد که به اعتقاد بعضی از مفسرین تورات، به مانند دבורه و هولده پیامبری داشته است. اشعیا دو پسر به نام‌های مهیر شلال حاش بز و شاریا شوب داشت. اشعیا در زمان پادشاهی عزیا، آحاز و حزقیا، در یهودیه به مدت شصت و چهار سال پیامبری می‌کرده است. اولین دوره خدمت او در آخرین دوران فرمان‌روایی عزیا و در حدود ۷۴۰ قبل از میلاد بود. او تا سال چهاردهم سلطنت حزقیا مشاور روحانی او بود و در نزد وی مقامی به دست آورد. در این زمان او در مجامع عمومی شرکت کرد و در زمان منسی به حبس محکوم شد و از او شهادت خواستند. اشعیا تا سال ۶۸۱ قبل از میلاد، زیسته است. او به پیامبر بشارت و شاهزاده پیامبران عهد عتیق شهرت یافته است.

۲. اشعیا نبی از «بنده خدا» که خواهد آمد، سخن گفته است: وی به دور از هر قدرت نظامی و اقتصادی و هر شکوه ظاهری و نفوذ کلمه خواهد آمد. همچنین او از روی ایمان و تسلیم به اراده خدا، مخالف هر گونه شدت عمل، دارای صبر و بردباری برای تحمل دردها و ستم‌ها خواهد بود و با تحمل بار گناهان قوم، همچون وسیله‌ای برای نجات، عمل خواهد کرد.

۳. در کتاب اشعیا نبی آمده است: «و در ایام آخر واقع خواهد شد... جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد... او امت‌ها را داوری خواهد نمود و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد... امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.» (کتاب اشعیا نبی، باب دوم، بندهای ۲-۴) / «بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود... کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند.» (همان، باب ۱۱، بندهای ۱۶-۱۸) / ←

است که آمدن موعود را وعده می دهد، تا قبل از اشعیا سخن از آمدن دوره موعود بود، اما اشعیا آن را به آمدن یک شخص به نام موعود تبدیل می کند و آمدن او را وعده می دهد و مشخصاتش را هم ذکر می کند. امانوئیل از زمان اشعیا وارد ادبیات بنی اسرائیل می شود که پس از آن اسم های دیگری هم پیدا می کند. به عنوان مثال نام دیگر آن بنادام است که به زبان عبری به معنای پسر انسان و پسر آدم است. البته این ترجمه تحت الفظی است و خود بنادام تعبیری کنایی است، به این معنا که آن منجی انسان است. همچنین با عنوان معروف تری به نام ماشیح نیز به این شخص موعود اشاره شده است. ماشیح یعنی مسح شده و کسی که با روغن مقدس مسح شده و بنی اسرائیل را نجات خواهد داد. از این نام در منابع یهودیت زیاد استفاده شده است و از زمان اشعیا به بعد هر پیامبر بنی اسرائیل، آمدن موعود را با همین عناوین بشارت می داد و به شکلی خیلی واضح درباره موعود آخرالزمان سخن می گفت.

در قرن اول میلادی که دوره تلمودی<sup>۱</sup> در یهودیت شروع می شود، عقیده

«طفل شیر خواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادى نخواهند کرد. زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب هایی که دریا را می پوشانند.» (همان، باب ۱۱، بندهای ۸ - ۹) / «آن گاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید و عمل عدالت سلامتی، و نتیجه عدالت آرامی و اطمینان خواهد بود تا ابد الابد. و قوم من بر مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزل های آرامی ساکن خواهند شد.» (همان، باب ۳۲، بندهای ۱۶ - ۱۸) / «برگزیدگان من از عمل دست های خود تمتع خواهند برد، زحمت بی جان نخواهند کشید، اولاد به جهت اضطراب نخواهند زایید. زیرا که اولاد برکت یافتگان خداوند هستند و ذریت ایشان با ایشان هستند. و قبل از آن که بخوانند من جواب خواهم داد. و پیش از آن که سخن بگویند من خواهم شنید. گرگ و بره با هم خواهند چرید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و خوراک مار خاک خواهد بود. خداوند می گوید که در تمامی کوه مقدس من ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند کرد.» (همان، باب ۶۵، بندهای ۲۳ و ۲۵).

۱. تلمود به معنی آموختن، «تلمذ»، که از آن به عنوان «تورات شفاهی» نیز یاد می شود، یکی از

به موعود لابه لای عقاید یهودی گم شده بود و اصلاً جدی گرفته نمی شد. برخی از یهودیان معتقد بودند موعود آمد و رفت و دیگر نمی آید، برخی معتقد بودند موعود همان حضرت داوود علیه السلام بود و دیگر نمی آید. برخی دیگر مدعی شدند اساساً موعودی در کار نبوده و ما از ابتدا در توهم زندگی می کردیم و آمدن موعود تنها یک اسطوره است. به هر حال هرکس در این باره اعتقادی داشت تا در نهایت در قرن دوازدهم میلادی ابن میمون<sup>۱</sup> وقتی اصول سیزده گانه ایمان یهودیان را مرتب کرد، در اصل دوازدهم و سیزدهم به طور مشخص به آمدن موعود اشاره کرد، یعنی دو اصل از سیزده اصل بنیادین کلام یهودی که درباره آمدن موعود است. بنابراین براساس آنچه گفتیم در اسفار پنج گانه ای که نوشته حضرت موسی علیه السلام هستند یا به بیان دیگر به شخص حضرت موسی علیه السلام منصوب هستند، هیچ نشانه ای درباره موعود وجود ندارد و به هیچ وجه درباره آمدن شخصی که چنین و چنان می کند وعده داده نشده است. باور به آمدن موعود در نوشته های انبیاء پدید آمد؛ از این رو تاریخ شکل گیری این عقیده در یهودیت به قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد بازمی گردد، به همین خاطر برخی از دین پژوهان و پژوهشگران معتقدند که عقیده به

کتاب های اصلی یهودیت ربانی است. نام دیگر برای آن به صورت سنتی شاس است که مخفف شیشا سدا ریم به معنی «شش دفتر» است. نام تلمود معمولاً اشاره گر به «تلمود بابلی» است، با اینکه تلمود دیگری به نام «تلمود اورشلیمی» وجود دارد که رواج کمتری دارد. اما در کاربرد عام، تلمود به مجموعه اثری اطلاق می شود که مشتمل بر دو بخش اصلی و عمده است: میشناه و گمارا. میشناه بدنه اصلی تلمود به شمار می آید و گمارا اثری تکمیلی است که به صورت تفسیر بر میشناه نگاشته شده است؛ از همین رو در موارد بسیار، دوره تدوین گمارا را «دوره تلمودی» خوانده اند.

۱. موسی بن میمون در سال ۱۱۳۵ میلادی، در کوردوبا در اندلس (اسپانیای کنونی) زاده شد. وی، پزشک، ستاره شناس، فیلسوف و دانشمند اسپانیایی یهودی بود. او در سده های میانه، در مراکش، اندلس و مصر زیسته و افکار و آرای او در جهان غیر یهودی نیز پراکنده شده است. ابن میمون از علمای بزرگ یهود است که در مورد او گفته اند: از موسی ابن عمران تا موسی ابن میمونه کسی مانند موسی برنخاسته است.

موعود در سنت یهودی عقیده‌ای وارداتی است، یعنی یهودیان از جایی دیگر و به طور مشخص ایرانی‌ها گرفته‌اند، چون ایرانی‌ها به موعودی به نام مایترخ معتقد هستند. در واقع به اعتقاد این دسته، یهودی‌ها در مدتی که در بابل اسیر بودند با مفهوم منجی نزد ایرانی‌ها آشنا شده‌اند و این آشنایی باعث شد که عقیده موعود در سنت یهودی نیز شکل گیرد.

مرحله دیگر در موعود باوری یهودیت، موعودباوری تلمودی است. همان‌طور که گفتیم در کتاب مقدس موعودباوری صرفاً به آمدن شخص یا دوره‌ای است که با وقوع آن برکتی شامل حال یهود می‌شود چنان‌که گفته‌اند با آمدن موعود دروکننده به شخم‌زننده میرسد، یعنی محصول آن قدر زود رشد می‌کند که به محض کاشتن باید درو شود. یا محصولات فراوان و بزرگ می‌شوند، زایمان و زاد و ولد دام‌ها افزایش می‌یابد و مانند اینها که در کتاب مقدس زیاد وعده داده شده است. اما در سنت تلمود، عالمان یهود شرایط آخرالزمان یعنی شرایط ظهور موعود را بیان کرده‌اند و به مسائلی مانند زمان ظهور موعود، چگونه آمدنش و اینکه چه کارهایی می‌کند، پرداخته‌اند.

اما جدا از این بحث تاریخی یک بحث مهم این است که موعودباوری تا چه اندازه برای یهودیان جدی است؟ برای فهم جدی بودن موعودباوری برای یهودیان باید این نکته را عرض کنم که یهودیت بر پایه وعده‌ای میان خدا و حضرت ابراهیم علیه السلام شکل گرفته است، به این معنا که در سال نوزده قبل از میلاد، خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام وعده می‌دهد که اولاد او را زیاد خواهد کرد، او را بر دشمنانش پیروزی خواهد داد و سرزمین مقدس را که مرز آن در کتاب مقدس تعیین شده است، به اولاد و فرزندان او خواهد داد. این وعده‌ای است که خداوند به

ابراهیم علیه السلام می دهد و براساس این وعده خداوند باید در همه لحظات بنی اسرائیل را حمایت کند و آنها را وارثان سرزمین مقدس قرار دهد. اما وقتی بنی اسرائیل تاریخ خود را ورق می زنند، می بینند هیچ گاه در گذشته شان این اتفاق رخ نداده است که آنها وارثان سرزمین مقدس شوند و حکومتی داشته باشند. بنابراین دو راه باقی می ماند: ۱. معتقد شوند که آن وعده اساساً اشتباه بوده است، یعنی نه خدا وعده ای به ابراهیم علیه السلام داده و نه ابراهیم علیه السلام وعده ای از خداوند شنیده است، این به آن معنا خواهد بود که تمام تاریخ خود را زیر سؤال ببرند که در این صورت شکل گیری دینی به نام یهودیت بی معنا خواهد بود، چون اصولاً یهودیت براساس همان وعده شکل گرفته است. حال اعتقاد به دروغ بودن این وعده، پذیرفتن این نتیجه است که یهودیت براساس ادعایی دروغ شکل گرفته است و متعاقب آن یهودیان نسل اندر نسل و طی تمام این قرن ها به چیزی غلط ایمان داشته اند. اما راه دوم اعتقاد به موعود است به این معنا که موعود در آینده خواهد آمد و خداوند از طریق او وعده خودش را در حق بنی اسرائیل محقق می کند. یهودیان از این طریق هم دین داری تاریخی خود را موجه می کنند و هم امیدوار می شوند که در آینده وعده خداوند در حق شان محقق گردد. بر این اساس، ماسیح یا موعودباوری در سنت یهودی اهمیتی مبنایی دارد، و مانند موعودباوری در اسلام نیست؛ زیرا ماسیحیان اگر عقیده ای هم به موعود منتظر نداشته باشیم، اگرچه یک اعتقاد مهم را از دست می دهیم، اما اساس دین داری مان زیر سؤال نمی رود. بنابراین همان طور که می بینیم موعودباوری در یهودیت اهمیت بسیار و مبنایی دارد، چنانکه ایشان معتقدند ماسیح یعنی موعود، موجودی ازلی است، به این معنا

از آن هنگام که خدا وجود داشته، ماشیح هم موجود بوده است، و زمانی در تاریخ نیست که خدا باشد و ماشیح نباشد. یهودیان معتقد هستند چهار چیز قدیمی است: خداوند، حکمت، تورات و ماشیح. بنابراین اندیشه موعودباوری در تاریخ یهودیت اندیشه‌ای بسیار مهم است که در طول تاریخ جنبش‌های مختلفی را پدید آورده است. اما نکته مهم این است که آموزه مسیح‌باوری در اسفار پنج‌گانه نیامده است، بنابراین گروهی از یهودیان که تنها اسفار پنج‌گانه را قبول دارند، آن را نمی‌پذیرند، اما به جز این گروه اندک، بقیه به آن باور دارند و این عقیده، در تاریخ بنی اسرائیل همواره عقیده‌ای زنده بوده است. امروزه نیز به بهانه همین عقیده حکومت غاصب صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی تأسیس شده است که گروه‌های مختلفی از آن حمایت می‌کنند؛ زیرا گمان می‌کنند در حال ایجاد حکومتی هستند که می‌توانند آن را به موعود بپردازند یا حکومت‌شان زمینه‌ساز آمدن موعود یا ماشیح خواهد بود.

### اندیشه موعود در مسیحیت

همان‌طور که گفتیم یهودیان منتظر آمدن شخصی به نام بنادام و مسیحا بودند و هر گاه شرایط اجتماعی بر آنها تنگ‌تر می‌شد و مشکلات و چالش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فزونی می‌گرفت، این اندیشه یعنی آمدن موعود، در آنها تقویت می‌گشت. سالی که عیسی مسیح علیه السلام به دنیا آمد، یعنی سال اول میلادی، اوج فشارهای مختلف بر یهودیان بود و در آن سال‌ها یهودیان به شدت تحت فشار امپراتوری روم قرار داشتند و یهودیان به دلیل نداشتن

حکومت مرکزی، تحت استعمار بوده‌اند و ظلم بسیاری به ایشان می‌شد. در این میان کسی به نام عیسی مسیح علیه السلام به دنیا آمد. یهودیان وقتی با عیسی مسیح علیه السلام مواجه شدند در رفتارهای او جذابیت‌هایی یافتند و کشش‌های اخلاقی پیدا کردند که موجب شد او را به عنوان مسیحا معرفی کنند و معتقد شوند عیسی علیه السلام همان مسیحایی است که کتاب مقدس یهودیان وعده آمدنش را داده است. بنابراین گروهی اندک از یهودیان، عیسی علیه السلام را به عنوان موعود معرفی کردند و گفتند این خودش است. بلا تشبیه فرض کنید همه ما منتظر آمدن امام زمان علیه السلام هستیم که ناگاه فردی با خصوصیات مشابه پیدا می‌شود، جماعتی گرد او جمع می‌شوند و می‌گویند این همان امام زمان علیه السلام است. در آن زمان نیز عده‌ای گرد عیسی علیه السلام جمع شدند و کوشیدند ویژگی‌هایی را که اشعیا برای مسیحا و امانوئل بر شمرده بودند و یا ارمیا و دانیال درباره آن گفته بودند، بر او تطبیق دهند و مدعی شوند عیسی علیه السلام همان موعود است. به همین خاطر در نخستین کتاب عهد جدید یعنی انجیل متی، نویسنده وقتی می‌خواهد درباره عیسی علیه السلام حرف بزند، نخست عیسی علیه السلام را با نسب‌نامه‌اش معرفی می‌کند و می‌گوید او فرزند چه کسی بود و نسل و نسبش را به حضرت داوود علیه السلام می‌رساند تا نشان دهد این همان موعود است، چون اشعیا گفته بود که امانوئل از نسل داوود است. یا به عنوان نشانه‌ای دیگر، متی نحوه تولد عیسی مسیح علیه السلام را توضیح می‌دهد که چگونه از باکره به دنیا آمده تا او را همان مسیحایی معرفی کند که وعده‌اش داده شده است. اما بقیه یهودیان چنین عقیده‌ای ندارند و تنها گروه کمی از یهودیان عیسی علیه السلام را همان مسیحا می‌دانند، به همین خاطر نیز مدام عیسی مسیح علیه السلام را تعقیب می‌کردند تا چیزی



در زندگی اش پیدا کنند و او را از چشم مردم بیندازند. به عنوان مثال می‌گویند تو ملتزم به احکام شرعی نیستی بنابراین چگونه می‌توانی مسیحا باشی؛ زیرا مسیح کسی است که به احکام شرعی ملتزم باشد. اما موفقیتی به دست نمی‌آوردند و عیسی مسیح ﷺ روزبه‌روز مخاطبان بیشتری می‌یافت. در نهایت یهودیان مخالف عیسی مسیح ﷺ از او به امپراتور روم شکایت کردند و گفتند این آدم را دستگیر کن. اما چه بهانه‌ای به امپراتور روم می‌دادند، اگر می‌گفتند عیسی ﷺ، احکام شرعی را درست به جا نمی‌آورد، برای امپراتور اهمیت نداشت و او را با چنین بهانه‌ای دستگیر نمی‌کرد، بنابراین مدعی شدند عیسی مسیح ﷺ ادعای پادشاهی دارد، چون در واقع یهودیان منتظر آمدن مسیحا بودند که ظهور کند و برای شان پادشاهی برپا نمایند و حال که طرف‌داران عیسی ﷺ نیز او را به عنوان مسیحا یا پادشاه معرفی کرده بودند، بهانه خوبی بود تا امپراتوری روم را به دستگیری او ترغیب کنند. بر همین اساس امپراتوری روم عیسی مسیح ﷺ را دستگیر و محاکمه کرد. به این نکته خیلی دقت کنید که خود عیسی مسیح ﷺ هیچ‌گاه نگفت من مسیح هستم، فقط وقتی او را محاکمه می‌کنند، می‌پرسند که می‌گویند تو پسر انسان هستی، پسر انسان یعنی چه؟ عیسی ﷺ پاسخ می‌دهد می‌گویند من بنادام هستم، یعنی به نوعی زرنگی کرده و به طور مستقیم نه می‌گوید من هستم و نه می‌گوید من نیستم، بلکه پاسخ می‌دهد می‌گویند که من بنادام هستم. این‌گونه عیسی مسیح ﷺ محاکمه شده و به صلیب کشیده می‌شود. ماجرای صلیب هم خیلی جالب است. به روایت اناجیل، روزی که بناست ایشان را محاکمه کنند و به صلیب بکشند، روز خاصی در تاریخ امپراتوری روم است که در آن روز امپراتور

می تواند یک محکوم به اعدام را نجات بدهد. امپراطور تصمیم می گیرد عیسی علیه السلام را از این مخمصه نجات دهد، ولی وقتی می خواهد تصمیم خود را عملی کند، یهودی ها فشار می آورند که زندانی محکوم به اعدام دیگری را ببخش و عیسی علیه السلام را بکش. امپراطور رم نیز عیسی علیه السلام را به صلیب می کشد و هنگام به صلیب کشیدنش تاجی از خار درست می کنند و به نشانه تاج پادشاهی (از روی تمسخر) بر سر او می گذارند و یا شنلی را بر دوشش می افکنند، چون معتقد هستند موعود، شنل داوود علیه السلام را دارد، یک شنل آبی رنگ. اساساً رنگ آبی و مثلث شش پر داوود علیه السلام، نشانه های موعود باوری هستند و رنگ آبی و ستاره شش پر در پرچم رژیم غاصب صهیونیستی نیز به همین خاطر است که معتقدند ما حکومت داوود علیه السلام را دوباره بازسازی کرده ایم. وقتی عیسی مسیح علیه السلام به صلیب کشیده شد، همه کسانی که فکر می کردند عیسی علیه السلام، مسیحا است، پشیمان شدند، چون دیدند او آن کسی نیست که فکر می کردند آمده تا حکومتی تأسیس کند و حکومت الهی را برقرار نماید، اما به صلیب کشیده شد و بعد هم دفن گردید. پس، از ادعای خود خجالت کشیدند و به خانه های خود رفتند. اما روزی اتفاقی افتاد. یهودی ها معمولاً روز سوم سر قبر کسی که تازه از دنیا رفته می روند و برای او دعا و نماز می خوانند، بنابراین گروهی از زن ها بعد از روز سوم دفن عیسی مسیح علیه السلام سر قبرش حاضر می شوند تا از او یادی کنند که در میان آنها زنی به نام مریم مجدلیه<sup>۱</sup> نیز وجود دارد که سابقه اش بسیار جالب است.

۱. مریم مجدلیه شخصیتی در عهد جدید و یکی از پیروان مؤمن عیسی مسیح علیه السلام به شمار می رود و کلیساهای کاتولیک رومی، ارتدکس شرقی، لوتری و انگلیکان او را جزو قدیسه ها می دانند. لقب مجدلیه اشاره به شهری به نام مجدله در کرانه غربی دریاچه طبریه دارد. مریم مجدلیه با عیسی مسیح علیه السلام به عنوان یکی از پیروان او سفر کرد. گفته شده که وی شاهد مصلوب شدن و رستاخیز عیسی مسیح علیه السلام بوده است. در انجیل های چهارگانه از او دست کم ۱۲ بار و

این خانم، یک روسپی و تن فروش بود، اما عیسی مسیح علیه السلام کمکش کرد و او را از این وضعیت نجات داد.<sup>۱</sup> وقتی اینها سر قبر مسیح علیه السلام حاضر می شوند، به ناگاه می بیند قبر، خالی است، سنگی که روی قبر بوده برداشته شده و چیزی درون آن نیست. سپس مریم مجدلیه می گوید من یک لحظه عیسی مسیح علیه السلام را کنار قبر ایستاده دیدم و عیسی به من گفت که من از قبر به اذن خدا درآمدم و اکنون پیش خدا هستم و روزی دوباره به این جهان بازخواهم گشت.<sup>۲</sup> دقت کنید می گوید روزی دوباره به این جهان بازخواهم گشت. همین حرف کافی بود که همه آنها که عیسی مسیح علیه السلام را انکار کرده بودند، دوباره جمع شوند و با حرارت بیشتری ادعا کنند که عیسی علیه السلام، مسیحای موعود بوده است و اگرچه کار

بیش از حواریون نام برده شده است. در مسیحیت غربی و طی قرون وسطی از مریم مجدلیه به عنوان فاحشه توبه گریا زین بدکاره نام برده می شد؛ البته این صفات در هیچ یک از انجیل های چهارگانه به مریم مجدلیه نسبت داده نشده اند. روز ۲۲ ژوئیه هر سال از سوی مسیحیان کلیسای کاتولیک، کلیسای ارتدکس شرقی، انگلیکن و لوتریانیسم برای او جشن گرفته می شود. ۱. بر پایه انجیل، مریم مجدلیه زنی تن فروش و بسیار زیبا بوده است. روزی اهل شهر به دنبال وی می افتند تا وی را سنگسار کنند. او می گریزد تا به عیسی علیه السلام می رسد. عیسی علیه السلام داستان را از پیگیران مریم می پرسد و آنان می گویند که ما می خواهیم او را از برای گناهانش سنگسار کنیم. عیسی علیه السلام می گوید بسیار خوب چنین کنید ولی اولین سنگ را کسی بزند که گناهی نکرده باشد (انجیل یوحنا - باب هشتم - آیات ۱ تا ۱۱). این سخن عیسی علیه السلام، ایشان را شرمزده و پراکنده ساخت و جان مریم مجدلیه را رهانید و از آن پس وی یکی از یاران نزدیک عیسی علیه السلام گردید.

۲. پس از پایان روز سبت مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه روغن های معطری خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین نمایند. صبح زود روز یکشنبه، بر سر قبر رفتند. آنها به یکدیگر می گفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از جلوی قبر خواهد غلطاند؟» وقتی خوب نگاه کردند، دیدند که سنگ بزرگ از جلوی قبر به عقب غلطانیده شده است. پس به داخل مقبره رفتند و در آن جا مرد جوانی را دیدند که در طرف راست نشسته بود و لباس سفید بلندی در برداشت. آنها متحیر ماندند، اما او به آنان گفت: تعجب نکنید، شما عیسی ناصری مصلوب را می جوئید. او زنده شده و دیگر این جا نیست. نگاه کنید؛ این جا جایی است که او را گذاشته بودند. حالا بروید و به شاگردان او، خصوصاً بطرس، بگویید که او پیش از شما به جلیل خواهد رفت و همان طور که خودش به شما فرموده بود او را در آن جا خواهید دید.... این گزارش انجیل مرقس را سه انجیل دیگر با تفاوت هایی جزئی نقل کرده اند. بر اساس این گزارش. که مسیحیان به آن عقیده دارند. حضرت عیسی علیه السلام به صلیب کشیده و دفن شد، ولی پس از سه روز زنده شد و به آسمان رفت و نزد خداوند جای گرفت.



مسیحایی نکرد، ولی بازمی‌گردد و کار مسیحایی خود را انجام می‌دهد. دقت کنید که چه‌گونه مسیح‌باوری یهودی موجب پیدایش عیسی مسیح علیه السلام و دینی به نام مسیحیت شد. بعد مکاشفهٔ مریم مجدلیه باعث شد مسیحیان یا یهودیانی که عیسی را مسیحا می‌دانستند و پس از فوت او ناامید شده بودند، با شور و نشاط بیشتری عقیدهٔ خود را تبلیغ کنند و در نتیجه فوج فوج آدم‌های مختلف، چه یهودی و چه غیر یهودی، به این دین جدید و عیسی مسیح علیه السلام پیوستند و آن گروه اندک طرف‌داران او به خیل عظیمی از مردم تبدیل شد که همه عیسی را به‌عنوان مسیحا می‌شناختند. این حادثه اصطلاحاً پنطیکاست<sup>۱</sup> نامیده می‌شود، یعنی عیدی که در آن، مسیحیان به خاطر برخاستن عیسی علیه السلام از گور شادمانی می‌کنند و جشن می‌گیرند.

از آن لحظه تا امروز مسیحیان هنوز منتظر آمدن عیسی مسیح علیه السلام هستند. اما یهودیان قبول ندارند که عیسی علیه السلام از خاک برخاسته، بلکه براساس سناریوی دیگری معتقدند ما کنار قبر رفتیم و آن را خالی یافتیم، اما ماجرا از این قرار است که افراد طرف‌دار عیسی مسیح علیه السلام به نگهبان قبر که یک سرباز رومی بوده است، پول داده‌اند و جنازه را از خاک درآورده و با خود به جای دیگری که نمی‌دانیم کجاست، برده‌اند. بنابراین به اعتقاد ایشان خالی بودن قبر به دلیل عروج عیسی علیه السلام

---

۱. عید پنجاهه یا پنطیکاست یکی از عیده‌های اصلی در میان مسیحیان است که طی آن آنچه «نزول روح‌القدس بر حواریون» نامیده می‌شود جشن گرفته می‌شود. به باور مسیحیان، پس از مصلوب شدن و درگذشت مسیح علیه السلام در آدینه نیک، او در روز سوم از مرگ برخاست که به این مناسبت عید پاک جشن گرفته می‌شود. پس از این رویداد، عیسی مسیح علیه السلام تا روز چهارم رستاخیز به حواریون خود آموزش می‌داد ولی در چهارمین روز عروج کرد، پیش از معراج به حواریون قول داد تا برای ادامهٔ راهنمایی آن‌ها، روح‌القدس، شخصیت سوم تثلیث را به جای خود نزد آنان بفرستد. بر این اساس، روح‌القدس ۱۰ روز پس از معراج، یعنی پنجاه روز پس از برخاستن مسیح از مرگ، بر حواریون نزول کرد که این روز به‌عنوان عید پنجاهه جشن گرفته می‌شود.

نیست. به همین دلیل یهودیان هیچ‌گاه طرف‌دار عیسی علیه السلام نشدند، اما گروهی از یهودیان که طرف‌دار عیسی علیه السلام شده و دین مسیحیت را تأسیس کردند، همچنان منتظر آمدن عیسی مسیح علیه السلام هستند تا آن کاری را که انجام نداده بود، تکمیل کند. اما یهودیان منتظر بازگشت شخصی هستند که اسم و مشخصاتش را می‌دانند، اما معلوم نیست کیست، یعنی تجربه زندگی قبلی را ندارد. موعود یهودیان هنوز به دنیا نیامده، ولی موعود مسیحیان به دنیا آمده، اسمش عیسی علیه السلام است و الان نیز پیش خداوند است و زمانی نیز بازمی‌گردد. نکته مهم این است که این دو موعود، یعنی موعود یهودیان که نامش ماشیح هست و موعود مسیحیان که عیسی مسیح علیه السلام نام دارد، قرار است یک کار انجام دهند. مسیحیان معتقد هستند موعود ما قرار است حکومت عدل را روی زمین اقامه کند، حقوق از دست رفته امت‌ها را به ایشان بازگرداند، بنی اسرائیل را آقایان زمین کند و در اورشلیم حکومت مرکزی تشکیل دهد. موعود یهودی نیز دقیقاً قرار است همین کارها را انجام دهد، یعنی در مجموع هیچ اختلافی از حیث کارویژه میان موعود یهودیان و موعود مسیحیان وجود ندارد. اختلافات بسیار اندک و ناچیز است.

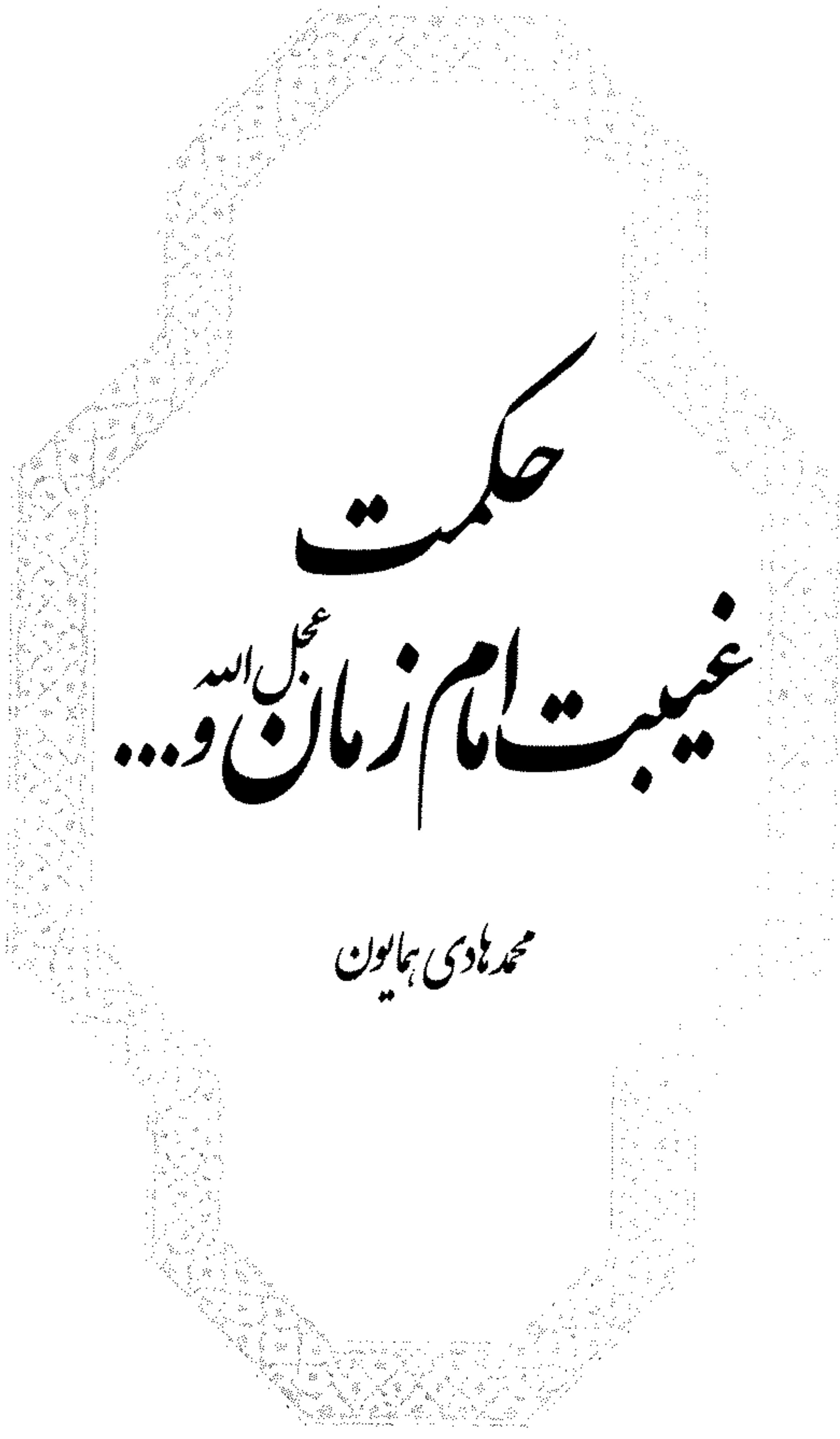
موعود  
در ادیان  
ابراهیمی

۲۹

حال باید ببینیم اهمیت موعود در مسیحیت چیست؟ اهمیت موعود در مسیحیت هم دقیقاً مانند اهمیت آن در مسیحیت است، یعنی اگر کسی موعود در مسیحیت را انکار کند، مانند این است که اساس مسیحیت را نابود کرده باشد، چون در واقع عیسی مسیح علیه السلام را انکار کرده و معتقد خواهد بود عیسی علیه السلام باز نمی‌گردد، اگر چنین ادعایی را مطرح کند، دیگر عیسی، مسیحا نخواهد بود و اگر عیسی، مسیحا نیست پس اصولاً چرا مسیحیت به وجود آمد و از یهودیت

تفکیک شد؟ بنابراین بازگشت عیسی مسیح ﷺ، مفهومی محوری برای دین‌داری مسیحیان است که اگر زمانی انکار شده و با تردید روبه‌رو گردد، اساس دین‌داری ایشان را زیر سؤال خواهد برد.

در انتها برای دوستان علاقه‌مند به این بحث کتابی را معرفی می‌کنم که بنده نیز در پیدایش آن نقشی داشته‌ام. عنوان این کتاب کتاب‌گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان می‌باشد که توسط مجموعه‌ای از نویسندگان (که بنده هم یکی از آنان هستم) تألیف شده و توسط انتشارات دانشگاه ادیان منتشر گردیده است. خاستگاه موعود باوری، مثبت یا منفی بودن اندیشه موعود باوری، کارکردها اندیشه موعود جهانی، رابطه موعود باوری با مسأله جهانی شدن و رابطه آن با صلح یا جنگ جهانی... از مباحث قابل استخراج از مقالات این کتاب است.



حکمت  
غیبت امام زمان عجل الله و...

محمد مادی همایون

## مقدمه

محمد هادی همایون<sup>۱</sup>

موضوع بحث ما حکمت غیبت است. گرچه ممکن است پرداختن به این موضوع برای بعضی برآمده از کنجکاوی باشد، اما حکمت غیبت، مسئله‌ای بسیار مهم است. نسبت به جریان ظهور چندین نگاه وجود دارد؛ یک نگاه برخورد منفعلانه است که پیش از انقلاب اسلامی ایران رواج داشته است و متأسفانه هنوز، هم از لحاظ بیان دیدگاه وجود دارد و هم به شکلی عمیق در دیدگاه‌های نظری حتی کسانی که به نگاه فعال معتقد هستند، موج می‌زند. این نکته بسیار مهمی است که باید به آن توجه شود. اگر آن زمان ما به مسئله ظهور به شکل منفعل نگاه می‌کردیم و معتقد بودیم باید منتظر بنشینیم تا ظهور به سمت ما بیاید، اما امروز که ما با تعالیم حضرت امام علیه السلام به جریان ظهور و ماجرای دوران غیبت به عنوان یک مأموریت نگاه می‌کنیم باید کاری ویژه درباره زمینه‌سازی ظهور انجام دهیم. بنابراین در این شرایط دانستن حکمت غیبت یک موضوع علمی است. دانستن حکمت غیبت کمک می‌کند تا آن فضا را بشناسیم، بدانیم چه خبر است، چرا این اتفاق رخ داده، اگر قرار است

---

۱. دکترای فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام.



زمینه سازی ظهور را انجام دهیم با چه جنس پدیده‌ای مواجه هستیم و چه اتفاقی افتاده است که باید خلاف آن ترویج و عمل کنیم، تا این دوران غیبت به ظهور بیانجامد. شاید از میان تمام آن چیزهایی که در مورد نشانه‌های ظهور بررسی می‌کنیم - و بنده مخالف آن نیستم - نوعی نگاه راهبردی وجود دارد که مهم‌ترین و نخستین بحث در راهبردهاست. فهم حکمت غیبت برای فهم اینکه چگونه باید این دوره را به جریان ظهور متصل نموده و زمینه سازی ظهور کنیم، موضوع مهمی است.

### دلایل حکمت براساس روایات

بحث دیگر، روایات موجود در مورد حکمت غیبت است. موارد متعددی یافت می‌شود که شاید در نگاه اول کمی با یکدیگر ناهمخوان به نظر برسند، اما اینطور نیست. در ادامه چند مورد حکمت‌ها و دلایل غیبت را که مستند به روایات است، بیان می‌کنیم.

یکی از دلایل غیبت امام علیه السلام که در روایات بیان شده خوف از قتل است<sup>۱</sup>، یعنی اگر پرسیم چرا امام علیه السلام غایب شده‌اند و در دسترس

۱. «حدثنا محمد بن علی ما جیلویه، رضی الله عنه، عن ایبه، عن ایبه احمد بن ابی عبد الله البرقی، عن محمد بن ابی عمیر، عن ابان و غیره، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لابد للغلام من غیبة. فقیل له: ولم یارسل الله؟ قال: یخاف القتل.» (علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۴، باب ۱۷۹، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۰، ح ۱) ابان و دیگران، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «گریزی از غیبت برای پسر خردسال [اشاره به امام مهدی علیه السلام] نیست.» عرض کردند: «یا رسول الله! برای چه غیبت می‌کند؟» فرمود: «می‌ترسد او را بکشند.» همچنین در حدیث دیگری می‌خوانیم: «ابن عبدوس، عن ابن قتیبه، عن حمدان بن سلیمان، عن محمد بن الحسین، عن ابن محبوب، عن علی بن رثاب، عن زرارة، قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: «ان للقاتم (۱۵) غیبة قبل ظهوره.» قلت: «ولم؟» قال: «یخاف - و او ماییده الی بطنه -». قال زرارة: «یعنی القتل.» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱، ح ۵) زراره گوید: از ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «همانا برای قائم ما (حضرت مهدی علیه السلام) قبل از ظهورش، غیبتی است.» گفتم: «برای چه؟» فرمود: «می‌ترسد - و با دست به شکمش اشاره کرد -». زراره گوید: «مقصود، قتل است (می‌ترسد او را بکشند).»

نیستند؟ می‌فرمایند اگر امام علیه السلام در دسترس بودند، خوف از قتل ایشان وجود داشت. البته باید توجه داشت که براساس دیدگاه اصح، تمام ائمه قبل از ایشان توسط دستگاه ظلم و حزب شیطان به شهادت رسیده‌اند. بنابراین می‌توان گفت یکی از حکمت‌های غیبت امام عصر علیه السلام ایمن بودن ایشان از قتل است تا با حفظ جان‌شان ماجرای ظهور در آخرالزمان اتفاق بیفتد. به این دلیل اشکالی وارد نیست؛ زیرا شواهد موجه و ریشه‌داری در تاریخ وجود دارد که مهم‌ترین نشانه آن، شهادت یازده امام علیه السلام قبلی و حتی شهادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و شهادت حضرت زهرا علیها السلام است. در واقع غیبت براساس این دلیل را می‌توان چنین توجیه کرد که اگر ایشان در دسترس باشند همانند دیگر ائمه علیهم السلام توسط ظالمان و حاکمان به شهادت خواهند رسید و در این صورت دنیا بدون منجی چگونه می‌تواند زمان ظهور را درک کند. البته این دیدگاه قابل نقد است، اما ظاهر آن در مجموع درست است. بنابراین امام علیه السلام باید غایب شوند تا به شهادت نرسند و ما بتوانیم هنگام ظهور زیر پرچم امام علیه السلام وجود ایشان را درک کنیم.

حکمت

غیبت امام  
زمان علیه السلام

۳۵

حکمت دیگر ذیل روایتی از امام مجتبی علیه السلام که در جریان صلح بیان کرده‌اند، استنباط می‌شود: ما قصد ورود به آن ماجرا را نداریم،

۱. ابوسعید عقیصا فرمایش امام مجتبی علیه السلام را چنین بازگو می‌کند: وای بر شما نمی‌دانید که من چه عملی را انجام دادم. سوگند به خدا آن چه انجام دادم، برای شیعیانم بهتر از چیزهایی است که خورشید بر آنها تابیده یا غروب کرده است. آیا نمی‌دانید به تنصیص پیامبر صلی الله علیه و آله که من امام شمایم و اطاعت بر شما واجب است و یکی از دو آقای جوانان اهل بهشتم؟ گفتند: آری، فرمود: آیا نمی‌دانید هنگامی که خضر کشتی را سوراخ و دیوار را تعمیر کرد و آن جوان را کشت، این کارها موسی را خشمگین ساخت، زیرا دلیل این امور بر او پوشیده بود، اما حکمت و صحت آن نزد خداوند مشخص بود؟ آیا نمی‌دانید که هیچیک از ما اهل بیعت نیست جز آن که بیعت طاغوت زمانش بر گردن اوست، جز قائمی که روح الله «عیسی بن مریم» پشت سر او نماز می‌گزارد؟ خداوند ولادتش را مخفی و او را پنهان می‌نماید، تا هنگام خروج بیعت کسی بر گردن او نباشد. او نهمین فرزند برادرم حسین است. پسر برترین زنان است. خداوند عمرش را در غیبتش طولانی می‌گرداند. آنگاه به قدرتش او را به صورت جوانی کمتر از چهل سال ظاهر می‌سازد. آن به خاطر این است که بدانند



اما امام علیه السلام در ذیل تحلیل علت ماجرای صلح می فرمایند: «هریک از ما (ائمه علیهم السلام) به ناچار بیعت طاغوت و گردنکشی بر گردن مان است، جز مهدی ما در آخرالزمان». البته ایشان این مسئله را به عنوان حکمت غیبت بیان نمی کنند، اما از فضای روایت می توان چنین استنباط کرد که غیبت اتفاق افتاده تا امام علیه السلام به ناچار ذیل بیعت هیچ گردنکشی در طول زمان قرار نگیرد و برای قیام هیچ محذوری وجود نداشته باشد. این دلیل با موضوع ایمن بودن از قتل کمی متفاوت است، اما واقعاً همین طور است و برای همه ائمه علیهم السلام ما چنین ماجراهایی اتفاق افتاده است و مجبور شده اند به نحوی ذیل بیعت (طاغوت) قرار گیرند. اوج این مسئله در ماجرای امام رضا علیه السلام دیده می شود که حتی حکومت و ولایتعهدی را با جزئیات و شرایطی که می دانید، پذیرفتند.

حکمت دیگر در باب غیبت که معمولاً در میان ما مشهورتر است و در بحث های علمی و ادبی به آن ارجاع می دهیم، این است که هر گاه خداوند به مؤمنان غضب کند، امام را از دسترس آن ها دور می کند!

خداوند بر هر کار قادر است. (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۸۸).

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَاتًا عَنْ جَوَارِهِمْ» (الكافي، جلد ۱، كتاب الحجّة، باب في الغيبة، صفحه ۳۴۳)

در بخشی از توفیق امام زمان به شیخ مفید نیز آمده است: «قال مولانا الامام المهدي علیه السلام: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَاتَا خَرَعَتْ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ» (طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، حدیث ۸) «اگر شیعیان ما (که خداوند توفیق طاعت شان دهد) در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، هم دل می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما؛ علت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم».

در روایت دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ بَعْضِ

این مورد نیز به صراحت به عنوان حکمت غیبت بیان نشده است، اما می‌توان آن را به نوعی بر مسئله غیبت تطبیق داد و این طور توجیه نمود که اگر امام علیه السلام از دسترس مؤمنان دور شده‌اند، به این خاطر است که (مؤمنان) به نوعی مشمول غضب خداوند قرار گرفته‌اند.

غیبت، به نوعی دور کردن امام علیه السلام از دسترس مؤمنان است ما گناهانی مرتکب شده ایم که موجب گردید نتوانیم حضور امام‌مان را میان خود حفظ کنیم، در نتیجه خداوند به ما غضب کرده و ایشان را از دسترس ما دور ساخت است. بنابراین می‌توان گفت دوره غیبت، دوره غضب خداوند بر ما و تنبیه به جهت گناهان و خطاهای ماست. بنابراین هرگاه متوجه تقصیر خود شدیم و قدر امام خویش را دانستیم،

رَجَالِهِ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ تَرْوِيهِ إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيْقَةً وَ لِكُلِّ صَوَابٍ نُورًا ثُمَّ قَالَ إِنَّا وَ اللَّهُ لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا فَقِيْهًا حَتَّى يُلْحَنَ لَهُ فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ إِنَّ أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلِيٌّ مِنْبِرَ الْكُوفَةِ إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنًا مُظْلِمَةً عَمِيَاءٌ مِنْكَ سِيفَةٌ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا التَّوْمَةُ قِيْلَ يَا أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ مَا التَّوْمَةُ قَالَ الَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُوْنَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيُعِيْمِي خَلْقَهُ عَنْهَا يَظْلِمُهُمْ وَ جَوْرُهُمْ وَ إِسْرَافُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُوْنَهُ - كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ثُمَّ تَلَا يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رُسُوْلِ الْآكَانُوْا بِهِ يَنْسْتَهْزِؤْنَ. (نعمانی، الغيبة، جلد ۱، ص ۱۴۱) «مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «يك خبر که آن را درك می‌کنی بهتر است از ده خبر که صرفا آن را روایت می‌کنی، همانا هر حقی دارای حقیقتی است و هر کار درستی را نوری است، سپس فرمود: و به خدا سوگند، کسی از شیعیان خود را فقیه نمی‌شماریم تا اینکه به رمز سخنی به او گفته شود و او آن رمز را دریابد، همانا امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «به راستی که فتنه‌هایی ظلمانی و کدر و تاریک پشت سر دارید که جز نومه (کسی که عنوانی در مردم ندارد و به کلی قدرش مجهول و ناشناخته است) کسی از آن نجات نمی‌یابد، به آن حضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان نومه چیست؟ فرمود: آن کسی است که مردم را می‌شناسد ولی مردم او را نمی‌شناسند، و بدانید که زمین از حجت خدای عز و جل خالی نمی‌ماند ولی خدای عزیز بزودی دیده خلقش را از او نابینا می‌سازد به خاطر ظلم و جورشان و زیاده‌روی آنان نسبت به خودشان، و اگر زمین يك ساعت از حجت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می‌برد، لکن آن حجت مردم را می‌شناسد و آنان او را نمی‌شناسند، چنان که یوسف مردم را (برادرانش را) می‌شناخت و آنها او را نمی‌شناختند. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «يا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ»؛ «ای دریغ بر بندگان، پیامبری بر ایشان نیامد مگر اینکه او را به مسخره می‌گرفتند».

حکمت  
غیبت امام  
زمان علیه السلام

خداوند دوره تنبیهی را به اتمام می‌رساند و دوباره ما خود را در محضر امام علیه السلام خواهیم یافت.

البته شاید این سه مورد به نحوی با یکدیگر قابل جمع باشند. می‌توان غیبت امام علیه السلام را با توجه به این سه وجه چنین توجیه کرد که ما قدر امام علیه السلام را ندانسته و تنبیه شده‌ایم، ایمان ما در حدی نبوده که بتوانیم امام علیه السلام را حفظ کنیم، بنابراین خداوند نسبت به ما غضب کرده است. در نتیجه برای حفظ جان امام علیه السلام از شر دشمنانی که نمی‌توانیم جلوی آن‌ها را بگیریم، ایشان غایب شده‌اند و در نتیجه هیچ بیعتی نیز با دشمنان نخواهند بست. سرانجام روزی که ما متنبه شویم، ایشان از غیبت بیرون می‌آیند. بنابراین می‌توان این سه تحلیل و تعلیل را با یکدیگر هماهنگ کرد و گفت غیبت امام علیه السلام به این دلایل رخ داده است که معمولاً ما نیز این‌گونه فکر می‌کنیم.

اما در مجموع این روایات، روایت دیگری نیز وجود دارد که به اصطلاح حاکم بر این سه دلیل است و موضوعی مهم‌تر را در باطن جریان غیبت (و حکمت آن) به ما نشان می‌دهد. یعنی اگر بخواهیم این سه دلیل و دلایل دیگر را بررسی کنیم و معتبر بدانیم (که می‌دانیم)، باید آنها را ذیل این ماجرا مطرح کنیم.

در این روایت به سه نکته اشاره شده است؛ اول اینکه، داستان غیبت و ظهور سرتی از اسرار الهی است که ما مأذون نیستیم برای شما نقل کنیم. در اینجا موضوع بسیار روشن شده است، یعنی همه آنچه گفته می‌شود: خوف از قتل، غضب خداوند و بیعت طاغوت جزئی از آن حقیقت کلان است، اما اصل ماجرا سرتی است که معصومین علیهم السلام



از آن خبر دارند و مؤمنین به هیچ وجه از آن آگاه نیستند. دوم این که این سرّ هنگام ظهور روشن می شود. بنابراین ما باید در فلسفه این سرّ، هماهنگی مبنایی با جریان غیبت و ظهور را بیابیم؛ زیرا پس از ظهور مشخص می شود چرا غیبت واقع شده و چگونه به ظهور رسیده ایم.

### غیبت؛ سنت الهی

مورد سوم این است که در همین روایت می فرمایند سرّ حکمت غیبت وجود مقدس امام عصر علیه السلام، همانند سرّ غیبت حجّت های قبلی است. براین اساس می توان گفت حجّت های دیگر نیز غیبت داشته اند، البته نه به شکل امام زمان علیه السلام، اما آنها را می توان در مجموع ذیل عنوان کلی غیبت دسته بندی کرد. بنابراین غیبت به عنوان یک واقعه در مورد انبیاء نیز رخ داده است و از این رو از فرض واحد بودن غیبت خارج شده و به تدریج به یک سنت الهی نزدیک می شویم. حال به جای اینکه غیبت را یک اتفاق بدانیم و بررسی کنیم که چرا این اتفاق شکل گرفت (و مثلاً به دنبال دلایلی مانند غضب خداوند یا کوتاهی خودمان در حفظ جان امام باشیم) به یک سنت الهی می رسیم. بر همین اساس در مورد ماجرای عاشورا نیز می توان گفت یک واقعه اتفاقی نیست، بلکه یک برنامه و سنت الهی می باشد که قرار است، با آن صورت ظاهری و جزئیاتی که می دانید، اجرا شود.

بنابراین اصل آن حقیقتی که باید به آن برسیم (و عاشورا و ظهور در این حقیقت مشترک هستند) این است که ما در واقع با یک سنت الهی طرف هستیم و براین اساس غیبت و جریان ظهور یک اتفاق نیستند،

بلکه یک سنت الهی می باشند. این سنت ها بیش از اینکه به دنبال مؤاخذة ما باشند، یک لطف و راه گشایی الهی هستند که خداوند برای حرکت در ما ایجاد می کند. بنابراین با همان نگاه ساده، اگر قرار بود که ما در حفظ جان امام علیه السلام کوتاهی کنیم و به غضب خداوند دچار شویم و پس از آن موضوع غیبت پیش بیاید، باید در عاشورا این اتفاق می افتاد. با این نگاه، عاشورا که طی آن سیدالشهدا علیه السلام و اهل بیت شان با آن وضع فجیع به شهادت رسیدند و به اسارت کشیده شدند، از طرف خداوند اتمام حجت با مؤمنان بود، در این صورت چرا دوباره از امام سجاده علیه السلام به بعد تا امام عسکری علیه السلام باید شاهد ظهور ائمه باشیم و آخرین ذخیره الهی را نگه داریم؛ آن هم در حالی که مشخص است این امت نمی توانند از جان امام حفاظت کنند و ایشان را در معرض شهادت قرار می دهند. بنابراین سؤال اصلی این است که چرا برای حفظ جان حجت های الهی، غیبت از عاشورا به بعد رخ نداد؟

جهت پاسخ به این پرسش، باید چند مقدمه بیان کنیم. البته این مقدمات و تبیین ها خود، نیازمند مقدمات دیگری هستند که براساس بحث سلسله مراتبی تنها نتایج آن مقدمات عرض می شود.

ما در آموزه های دینی پدیده ای به اسم ایام الله داریم. زمانی که حضرت موسی علیه السلام مأمور می شود قوم بنی اسرائیل را از دست فرعون خلاص کند، خداوند می فرماید: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> براساس روایات

۱. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ... (ابراهیم/۵)  
«و ما موسی عمران را با آیات خود (با تورات و معجزات، بر فرعونیان) فرستادیم که قومت را از ظلمات (جهل و گمراهی) بیرون آور و به عالم نور رسان و روزهای خدا را به یاد آنها آور...».

۲. مفسران در تفسیر ایام الله دیدگاه های مختلفی بیان داشته اند: گروهی نوشته اند که ایام الله روزهای پیروزی پیامبران و پیروان آنان است که در آن روزها انواع نعمت های الهی شامل حال آنها شده است؛ مانند رهایی قوم حضرت موسی علیه السلام از دست فرعونیان، بیرون آمدن قوم حضرت نوح علیه السلام از کشتی

ذیل ایام الله، ایام الله سه روز است: روز ظهور، روز رجعت و روز قیامت.<sup>۱</sup>  
(برخی نیز روز مرگ را که مشابه همین سه روز است، اضافه کرده‌اند).

در ادامه درباره موضوع ایام الله، یعنی جریان ظهور، جریان رجعت و جریان قیامت صحبت می‌کنیم. اما ایام الله یعنی چه؟ وقتی شب است و تاریکی همه جا را فراگرفته، چشم چیزی را نمی‌بیند، در حالی که با آمدن روز حقایق روشن می‌شود و می‌توان آنچه را در تاریکی پنهان بود، دید. جریان ظهور، رجعت و قیامت، هر سه بر مبنای روشن شدن صحنه شکل می‌گیرند.

حکمت  
غیبت امام  
زمان ظهور  
۴۱

نوح و برخورداری آنان از نعمت‌ها و رهایی حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش. (طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۲۳۹؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۶، ص ۲۷۴) عده‌ای گفته‌اند: ایام الله اشاره به روزهایی است که خداوند بر اقوام سرکش مانند قوم عاد و ثمود عذاب نازل کرده است. (طبری، جامع البیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۲۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۰۹). دیدگاه برخی این است که ایام الله هم به عذاب خداوند و هم به نعمت او اشاره دارد. به عقیده اینان، «ایام الله»، تمام روزهای دارای عظمت در تاریخ زندگی بشر است؛ روزی که یکی از فرمان‌های خدا در آن چنان درخشیده که بقیه امور را تحت الشعاع خود قرار داده است. (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۴۶۷؛ علامه طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۴ق، ج ۱۲، ص ۱۸). برخی از مفسران هم گفته‌اند: میان این دیدگاه‌ها اختلافی وجود ندارد؛ زیرا نعمت دادن به مؤمن در حکم عذاب دادن کافر است و این ایام برای قومی نعمت و برای قومی دیگر عذاب است. (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۸۰).

۱. در احادیث مصادیقی برای ایام الله ذکر شده است. شیخ طوسی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که مراد از روزهای خداوند، روز نزول نعمت‌ها، بلاها و عذاب‌های خداوند است. (طوسی، الامالی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۹۱) حضرت علی رضی الله عنه در نامه‌ای به قثم بن عباس، که کارگزار وی در مکه بود، به یادآوری ایام الله دستور می‌دهد: «حج را با مردم برپا دار و روزهای خداوند را به آنها یادآوری نما.» (سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم، موسسه امیرالمومنین، ۱۳۷۹ش، نامه ۶۷) از امام باقر رضی الله عنه هم نقل کرده‌اند که ایام الله سه روز است: روز قیام قائم رضی الله عنه، روز رجعت و روز قیامت. (صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش، ص ۱۰۸، ح ۷۵) علی بن ابراهیم به جای روز رجعت روز مرگ را آورده است. (قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۹۷).



## چیستی ظهور

اساساً کلمه ظهور به چه معناست؟ ما که اعتقاد نداریم امام عجل الله فرجه نامرئی شده‌اند و روزی بنا به اراده الهی از حالت نامرئی خارج می‌شوند و قیام می‌کنند؛ اینطور نیست. می‌فرمایند امام عصر عجل الله فرجه، مانند حضرت یوسف علیه السلام بین شما زندگی می‌کنند، اما ایشان را نمی‌شناسید. این گزاره به ما در فهم ماجرای غیبت و نحوه رسیدن به ظهور کمک می‌کند. وقتی امام عجل الله فرجه غایب هستند، «و ظهور الامر علی یدیک» در واقع ظهور امر اتفاق می‌افتد، یعنی آن امری که طی تاریخ پنهان شده

۱. «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمَيْرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ فِي الْقَائِمِ شِبْهَ مِنْ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ كَأَنَّكَ تَذَكُرُ خَبْرَهُ أَوْ غَيْبَتَهُ فَقَالَ لِي مَا تُتَكَبَّرُ مِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْخَنَازِيرِ إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ كَانُوا أَسْبَاطًا وَأَوْلَادَ أَنْبِيَاءٍ تَاجَرُوا بِيُوسُفَ وَبِأَيُّعُوهُ وَهُمْ إِخْوَتُهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ أَنَا يُوسُفُ فَمَا تُتَكَبَّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ يُرِيدُ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ لَقَدْ كَانَ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرَةَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعْرِفَهُ مَكَانَهُ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ وَوُلْدُهُ عِنْدَ الْبَشَارَةِ مَسِيرَةَ تِسْعَةِ أَيَّامٍ مِنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تُتَكَبَّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرُ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَّأُ بُسْطَهُمْ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُعْرِفَهُمْ بِنَفْسِهِ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حَتَّى قَالَ لَهُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا أَأَنْتَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي» (كمال الدين و تمام النعمة، جلد ۲، ص ۳۴۱)؛ «سدیر صیرفی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در قائم شباهتی از یوسف علیه السلام وجود دارد، گفتم: گویا از حیرت یا غیبت یاد می‌کنید، فرمود: این امت همانند خنازیر چگونه آن را انکار می‌کنند؟ برادران یوسف همه اسباط و اولاد پیامبران بودند، با یوسف تجارت کردند و او را فروختند در حالی که آنها برادران او بودند و او هم برادر آنان بود او را نشناختند تا آنکه به آنها گفت: من یوسف هستم، پس چگونه این امت انکار می‌کنند که خدای تعالی در وقتی از اوقات اراده فرماید که حجّتش را مستور کند؟ یوسف سلطان مصر بود و بین او و پدرش هیچ‌جده روز راه بود و اگر خدای تعالی می‌خواست جای او را به وی نشان می‌داد و بر آن کار توانا بود، بخدا سوگند وقتی مرده یوسف را به یعقوب و فرزندانش دادند آن راه را در نه روز درنوردیدند و از بیابان و سرزمینی که بودند خود را به مصر رسانیدند، پس چگونه این امت انکار می‌کنند که خدای تعالی با حجّتش همان کند که با یوسف کرد، او در بازارهایشان راه می‌رود و بر بساط آنها پا می‌نهد اما آنها او را نمی‌شناسند تا آنکه خدای تعالی اذن فرماید که خود را به آنان معرفی نماید همچنان که به یوسف اذن داد و به آنها گفت: آیا می‌دانید که در نادانی با یوسف و برادرش چه کردید؟ گفتند: آیا تو یوسفی؟ گفت: آری من یوسفم و این هم برادر من است.»



و فهم نشده است، ظاهر می‌گردد. البته ما معتقدیم ظهور شخصی نیز اتفاق می‌افتد، اما ماجرای ظهور، ظهور امر است. به عنوان مثال، زمانی همه جهان اسلام فکر می‌کردند عربستان سعودی و حاکمان وهابی آن، خادم حرمین شریف هستند، اما امروزه چند نفر در جهان اسلام باقی مانده‌اند که این ایده را قبول داشته باشند؟ به عنوان مثال دیگر، صهیونیست‌هایی که زمانی به عنوان یک قوم مظلوم و آواره در جهان شناخته می‌شدند، امروز هیچ‌جا برای شان آبرو باقی نمانده است. از آن بالاتر، امروز برای آمریکا که بعد از جنگ جهانی دوم نقش منجی را برعهده گرفته بود چه آبرویی باقی مانده است؟ بنابراین چه اتفاقی افتاده است؟ صحنه به ظهور می‌رسد و همه چیز آرام آرام روشن می‌شود و حق و باطل از یکدیگر جدا می‌گردند. یکی از مفاهیم پرتکرار در قرآن کریم این است که هرچه به سمت قیامت می‌رویم، حق و باطل از یکدیگر جدا می‌شوند، تا اینکه در نهایت فقط با بهشت و جهنم مواجه هستیم. این وسط چیز دیگری وجود ندارد و یک دو قطبی کامل و تعیین تکلیف شده وجود دارد. این صحنه آرام آرام روشن می‌شود و بالاترین ظهور، در جریان قیامت رخ می‌دهد.

حکمت  
غیبت امام  
زمان رستاخیز  
۴۳

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ﴾<sup>۱</sup>، در صحنه قیامت همه چیز به ظهور مطلق خود می‌رسد، طبیعتاً به همین خاطر به آن «یوم القیامه» می‌گویند؛ در آنجا دیگر شب نداریم. در برزخ به یک معنا، شب و روز وجود دارد، در عالم دنیا نیز شب و روز داریم، اما در قیامت، شبی وجود ندارد؛ زیرا آنجا همه

۱. «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر/۱۶)؛ «آن روز که آنان ظاهر گردند، چیزی از آنها بر خدا پوشیده نمی‌ماند. امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قهار است.»

چیز روشن است. در واقع تمام اسامی قیامت، با کلمه روز همراه است: یوم القیامة، یوم الحسرة، یوم الجمع، یوم التغابن؛ و یوم، که به معنی روز و اوج روشنی است.

### بررسی ارتباط ظهور و رجعت

ظهور و رجعت نیز دو مرحله پیش از قیامت هستند (البته نه لزوماً به لحاظ زمانی). این دو مرحله در واقع باید نازله‌های همین حقیقت عظیم، اما با شدت وضوح کمتر باشند، یعنی ما در جریان ظهور با وضوح صحنه‌ای مواجه می‌شویم که بسیاری از حقایق را برای ما روشن می‌کند، مانند چند مثالی که بیان کردیم.

در رجعت این صحنه باز هم روشن‌تر خواهد شد؛ زیرا به موضوع تاریخ، زمان و حقایق عظیمی که در تاریخ نهفته شده است، می‌رسد. سپس این روشنی تا صحنه قیامت نیز ادامه می‌یابد و به همین دلیل فضا به سمت روشن شدن پیش می‌رود. این روشن شدن اگرچه می‌تواند زمانی نیز باشد، اما لزوماً زمانی نیست؛ زیرا ما معتقدیم بهشت و جهنم موجودتین هستند. در اعتقادات کلامی، بهشت و جهنم در آینده ساخته نخواهند شد، بلکه الان نیز موجود هستند. ان شاء الله، حقیقت این گفتگوی ما نیز ﴿مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَّقَابِلِينَ﴾<sup>۱</sup> است، یعنی ما نشسته‌ایم و در بهشت با هم صحبت می‌کنیم. الان چه اتفاقی افتاده است؟ پرده‌ای روی این حقیقت را گرفته است، یعنی از شدت ظهور آن کم شده است و ما آن حقیقت عظیم را نمی‌بینیم، وگرنه هم‌اکنون در



۱. (واقعه/۱۶)؛ «همه (شادان) بایاران و دوستان روبه‌روی یکدیگر بر آن سریرهای عزت می‌نشینند».

بهشت هستیم، نه اینکه بعداً به بهشت برویم. با گذشت زمان، پرده‌ها کنار می‌رود، یعنی در نظام عالم دنیوی ما به زمان نیاز داریم تا بگذرد و این پرده‌ها یکی یکی کنار بروند.

حکومت امام عصر علیه السلام در این زمینه بسیار کمک می‌کند. در آن زمان پرده‌ها به اندازه‌ای کنار می‌روند که ما خود را در وضعیت رجعت ببینیم، و وضعیت رجعت با اتفاقات آن به ما کمک می‌کند که خود را در قیامت ببینیم، نه اینکه پس از ظهور، به جای دیگری به نام رجعت برویم و از آنجا به جای دیگری به نام قیامت منتقل شویم، صرفاً این پرده‌ها هستند که کنار می‌روند.

در واقع، هم‌اکنون نیز اگر برای کسی طی زمان، این آمادگی ایجاد شده باشد که پرده‌ها از جلوی چشمان او کنار رود، قاعدتاً می‌تواند صحنه‌های قیامت را ببیند. هم‌اکنون نیز اتفاقات زیادی پشت پرده در حال وقوع است که در رجعت و قیامت روشن‌تر می‌شوند. به عنوان مثال، ما معتقدیم شهدا زنده هستند، از این رو می‌بینیم که بازگشت پیکر شهدا، تحولات جدیدی را در جامعه رقم می‌زند. امروز چشم ما به اندازه‌ای تنگ است که تنها پیکر و تابوت اینها را می‌بینیم، اما اگر چشم باز شود، خواهیم دید که شهدا در حال ایجاد تحوّل در جامعه هستند. این به نوعی سرمایه‌گذاری در عالمی است که در آنجا مؤثرتر هستند. حاج قاسم از بین ما رفته است، اما او فرماندهی این جریان را بسیار مؤثرتر و با دست بازتر به عهده گرفته است.

ما رشحاتی از این حقایق را استشمام می‌کنیم، اما می‌توانیم بفهمیم وقتی شهدا بازگردند چه اتفاقی رخ می‌دهد. حال باید آن قدر رشد کنیم

تا این صحنه‌ها را شهود کنیم؛ قیامت نیز این‌گونه است. به عنوان مثال می‌بینیم که با وقوع ماجرای کرونا، مردم تا چه اندازه به قیامت و فهم قیامت نزدیک شده‌اند یا چقدر در اروپا کلیپ‌هایی ساختند که نشان می‌دهد چگونه یکباره متوجه قیامت شده‌اند و آن را به خود نزدیک می‌بینند.

جریان ظهور نیز همین‌گونه است؛ یعنی امام عجل الله فرجه اگرچه در غیبت هستند، اما از اداره امور جهان کنار نرفته‌اند. هرچند این بحث، محل مجادله است که بالاخره ما ذیل مدیریت امام عجل الله فرجه قرار داریم یا نه! این بحث مفصلی است که نمی‌خواهیم وارد آن شویم. اما به هر حال، اگر این‌طور باشد، پرده‌ها کنار می‌روند تا ما مدیریت و حاکمیت امام عجل الله فرجه را مشاهده کنیم، البته تنزل آن را در ساختارهای حکومتی و نهادهای اجتماعی می‌بینیم. هرچند هنوز این اتفاق نیفتاده است که بتوانیم تجلی حکومت و مدیریت امام عجل الله فرجه را در این ساختار ببینیم. این‌ها اموری است که در زمان ظهور اتفاق می‌افتد و وقتی این سطح پایین را می‌بینیم، متوجه می‌شویم ظهور اتفاق افتاده است.

افزون بر ظهور اجتماعی عظیمی که منتظر آن هستیم، ظهور شخصی نیز واقع می‌شود، یعنی برای برخی پیش از آن ظهور عظیم، ظهور شخصی اتفاق می‌افتد؛ بدین معنی که پرده‌ها کنار می‌روند و شخص همه چیز را می‌بیند. از این رو، آخرالزمان به معنای پایان همه چیز نیست، بلکه به معنی این است که زمان برداشته می‌شود. ما با حکومت امام عجل الله فرجه بر زمان نیز غلبه می‌کنیم و این چیز عجیبی نیست؛ وقتی شما به سمت عالم بزرخ حرکت می‌کنید، در واقع در حال رشد هستید، نه اینکه از اینجا یک‌باره به عالم بزرخ منتقل می‌شوید،



بلکه به سمت برزخ کشیده می‌شوید. این افراد در حال زندگی روزمره خود هستند، پاهایشان روی زمین قرار دارد، اما در عین حال سرشان در عالم برزخ است و بعد به عالم قیامت کشیده می‌شوند؛ این حال همه کسانی است که به اصطلاح چشم برزخی آن‌ها گشوده شده است. البته بعضی هنگامی که برای شان دریچه‌ای به عالم برزخ گشوده می‌شود، چون به اصطلاح قدشان کوتاه است، پای شان از زمین بلند می‌شود (و ارتباط شان با دنیا قطع می‌گردد)، مانند کسانی که ذوب در عرفان و هنر و... می‌شوند و ظاهرشان نیز با بلند شدن مو و نامرتب شدن سرووضع تغییر می‌کند. چنین افرادی نمی‌توانند دو سطح را با یکدیگر جمع کنند، اما انبیاء، هم سر در آسمان دارند (با ملکوت در ارتباط هستند) و هم مشغول زندگی دنیوی و زمینی خود هستند. شاید یکی از تبیین‌های معاد جسمانی را نیز بتوان همین نکته دانست که ما پس از اینکه میان این مراتب بالا و پایین می‌رویم، در نهایت توان جمع تمام آنها را پیدا می‌کنیم و می‌توانیم از بالاترین حالات تا پایین‌ترین وضعیت خود را در کنار هم ببینیم. در نتیجه نعمات و عذاب‌ها نیز گستره‌ای از مادیات تا معنویات را دربرمی‌گیرد تا آنجا که بالاترین عذاب‌ها فهم حقیقت دوری از خداوند است.

حکمت

غیبت امام  
زمان ع

۴۷

بنابراین آخرالزمان، به معنای تمام شدن این ماجرا نیست و حداقل برای ما شیعیان روشن است که ماجرا تمام نمی‌شود؛ زیرا تازه پس از آن باید وارد رجعت شویم و بعد از آن قیامت اتفاق می‌افتد که معمولاً در تحلیل‌ها این موضوع جدی گرفته نمی‌شود. اجازه دهید با یک مثال موضوع را روشن‌تر کنم. قرآن کریم در سوره مبارکه یس می‌فرماید:

«مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ»<sup>۱</sup> این مربوطه به چه زمانی است؟ با مراجعه به ترجمه‌ها و تفاسیر، ظاهراً این آیه درباره قیامت است که می‌فرماید جز صیحه‌ای، مهلت داده نمی‌شوند؛ صیحه‌ای که ما به آن نفخ صور می‌گوییم. یعنی نفخ صور واقع می‌شود، «وَهُمْ يَخِصِّمُونَ» درحالی که با هم خصومت دارند. اما این خصومت کجاست؟ اگر شما به عنوان شیعه به حکومت جهانی امام عصر عجل الله فرجه مبتنی بر عدل معتقد هستید و همچنین اعتقاد دارید آن حکومت بر انسان تأثیر می‌گذارد و انسان‌ها را رشد می‌دهد و تربیت می‌کند، پس این خصومت و جنگ از کجا نشأت می‌گیرد و چرا در حال جنگ هستیم؟

برخی پاسخ داده‌اند منظور این است که مردم در بازار در حال چانه زدن بر سر قیمت کالاها هستند که قیامت دفعتاً واقع می‌شود. اما از ویژگی‌های اولیه حکومت در زمان ظهور این است که امام پول فراوان میان مردم می‌ریزند و می‌فرمایند این چیزی است که خودتان را برای آن می‌کشتید، اما هیچ‌کس سمت آن نمی‌رود، حتی یک نفر هم که پول را برمی‌دارد، بعد پشیمان می‌شود، اما امام می‌گویند ما داده‌ایم و پس نمی‌گیریم. بنابراین اگر مسائل اقتصادی حل شود، بهانه‌ای برای دعوا و خصومت وجود ندارد. با این همه آیه به صراحت بیان می‌کند که ما در حال جنگ هستیم که قیامت واقع می‌شود، البته منظور از ما، انسان‌ها هستند، نه لزوماً مؤمنان. پس این جنگ از کجا آمده است؟



۱. جزیک فریاد [مرگبار] را انتظار نخواهند کشید که هنگامی که سرگرم جدالند غافلگیرشان کند. (یس/۴۹).

## رجعت و ظهور مراتب یک حقیقت

اگر حقیقت را یک حقیقت واحد بدانیم و برای آن مرتبه‌های ظهور، رجعت و قیامت قائل باشیم، باید این صیحه را در سطح ظهور، واقعاً صیحه آسمانی بدانیم که در اوج جنگ‌های پیش از ظهور اتفاق می‌افتد. اما آیا پس از این صیحه دیگر جنگی نخواهیم داشت؟ خیر؛ زیرا با مفهوم این آیه، باید در سطح رجعت نیز تبیین شود.

اصل داستان رجعت، جنگ است. نباید گمان کرد پس از ظهور همه چیز عالی و بدون نقص است. پس از ظهور رجعت رخ می‌دهد که همه هویت آن به جنگ است، یعنی سپاه شیطان و سپاه یزید و همچنین سپاه سیدالشهداء علیه السلام بازمی‌گردند؛ این مطلب، محوریت عاشورا را نشان می‌دهد که در ادامه تبیین خواهد شد. بنابراین دوباره از نو جنگ برقرار می‌شود، اما جنگی که این بار با پیروزی همراه است. تا آستانه قیامت درگیر این جنگ‌ها هستیم و وقتی جنگ تمام می‌شود، خود را در قیامت می‌یابیم.

در واقع باید گفت که با برقرار شدن حکومت امام عصر علیه السلام، شروع به ساختن بهشت روی زمین می‌کنیم و تجلی بهشت الهی را در دنیا می‌بینیم. اینکه گفته شده زمین، سبز می‌شود، معادن رو می‌آیند و... یا رفتار انسان‌ها با یکدیگر چنان نزدیک و (صمیمی) خواهد بود که بدون این‌که ناراحت شوند دست در جیب یکدیگر می‌کنند و رفتارهایی مانند این، همه و همه نشان از آن دارد که آرام آرام پرده‌ها کنار می‌رود و بهشت در دنیا متجلی می‌شود. پس از آن، در سطح بالاتر و در عالم برزخ همه چیز به شکل رجعت نشان داده می‌شود، چنان‌که حقیقت



عاشورا که پیروزی است، را می بینیم، چنان که حضرت زینب علیها السلام در روز عاشورا دیدند. در دوران رجعت باید تلاش کنیم تا پس از سالها تربیت و رشد در حکومت امام زمان علیه السلام، افق دیدمان به نگاه حضرت زینب علیها السلام در روز عاشورا نزدیک شود تا بتوانیم همه چیز را آن گونه ببینیم.

همانطور که عرض شد، پرده ها کنار می رود و بهشت در دنیا به تدریج ساخته می شود و بعد رجعت اتفاق می افتد و پرده ها بیشتر کنار می رود، تا اینکه خود را در قیامت و بهشت اصلی می بینیم، نه اینکه ما را به جایی به اسم بهشت ببرند، این جریانِ ظهور است، یعنی رفتن به سمت ظاهر شدن و کنار رفتن پرده ها.

به طور طبیعی با همین معیار جریان های پیش از ظهور را نیز می توان سنجید. زمینه سازی ظهور به این معناست که باید به تدریج چهره آمریکا، صهیونیسم، نفاق داخلی و در سوی دیگر چهره واقعی اسلام را ظاهرتر و روشن تر کنیم. بنا بر این اگر اینگونه باشیم به سمت ظهور و دو مقطع مسیر به سمت ظهور و دو مقطع حقیقی و بالاتر پس از آن، یعنی رجعت و قیامت حرکت می کنیم.

### تبیین حکمت غیبت

حال سؤال اصلی را دوباره مطرح می کنیم: حکمت غیبت چیست؟

ما معمولاً در تحلیل های خود درباره پیوستن به ظهور، رجعت و قیامت به چگونگی آن دقت نمی کنیم و می پنداریم همان طور که مشغول راه رفتن هستیم، یکباره همه چیز در هم می ریزد. اما همان طور که عرض کردم پیش از قیامت، دو جریان مقدماتی و آماده سازی برای

ورود انسان‌ها به عرصهٔ قیامت داریم که رخ می‌دهند که فرآیند تخریبی نیستند، بلکه به واسطهٔ آنها پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق آشکار می‌شود. اما رجعت چگونه به قیامت متصل می‌شود، یعنی در پایان این جنگ‌ها، چه اتفاقی می‌افتد که پس از آن قیامت رخ می‌دهد؟ به یقین چنین رخدادی بدون مقدمه و رابطهٔ علی به وقوع نمی‌پیوندد بلکه (مانند تمام امور عالم) براساس یک نظام شکل می‌گیرد. فرموده‌اند چهل روز مانده به قیامت، خداوند حجّت را برمی‌دارد (در متن اصلی روایت از کلمهٔ رفع استفاده شده است) و رفع حجّت می‌شود و در روایتی دیگر آمده است: «لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها» (البته این عبارت در متن حدیثی که از سلمان فارسی نقل شده است، نیست)؛ بعد از چهل روز که امام در بین مردم نبودند، همه چیز درهم می‌ریزد و قیامت بر کفار واقع می‌شود.

حکمت  
غیبت امام  
زمان

۵۱

ممکن است این پرسش مطرح شود که پس از تشکیل حکومت امام و رجعت، هنوز کفار وجود دارند؟ چگونه ما در پی وقوع قیامت بر کفار هستیم و برای مؤمنان چه اتفاقی می‌افتد؟ این مسئله‌ای جدی است. قیامت به معنای تخریبی آن همواره در تهدیدها و اندازهای انبیاء علیه کفار مطرح شده است. کفار نیز هیچ‌گاه نگفته‌اند اگر این اتفاقات تخریبی مانند زلزله و... رخ دهد مسلماً خود شما (مؤمنان) نیز هلاک

۱. «اگر حجّت خدا نبود، مسلماً زمین، ساکنانش را فرو می‌برد.» (غیبت نعمانی، بخش روایات درباره لزوم حجه، ص ۱۵۶) امام سجاد علیه السلام نیز می‌فرماید: «ولو لا ما علي الارض منا لساخت باهلها، ثم قال: ولم تخل منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها اما ظاهر مشهور او غائب مستور ولا تخلوا الي ان تقوم الساعة من حجة ولو لا ذلك لم يعبد الله...» (جوینی، فرائد السمطين، بیروت، مؤسسة المحمود، ۱۴۰۰ هـ ق، ج ۱، ص ۴۵، قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۲۱۷) یعنی اگر ما روی زمین نبودیم اهلش را فرو می‌برد و آنگاه فرمود: از روزی که خدا آدم را آفریده تا حال هیچ‌گاه زمین از حجّتی خالی نبوده است، ولی آن حجّت گاهی ظاهر و مشهور و گاهی غایب و مستور بوده است. تا قیامت نیز از حجّت خالی نخواهد شد و اگر امام نباشد خدا پرستش نمی‌شود.

خواهید شد. این نشان می‌دهد که موضوع، چیزی از جنس جریان ظهور و ادامه آن است، یعنی انبیاء، کفار را تهدید کرده‌اند که ظهور واقع می‌گردد و شما هلاک می‌شوید. در عمق جریان ظهور که به سمت قیامت می‌رویم، مؤمنان باید مصون باشند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَهُمْ مِنْ فِزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾<sup>۱</sup>، یعنی مؤمنان با یک سازوکار، از این اتفاقات در امان هستند، قیامت واقع می‌شود و سپس کافران به جهنم و مؤمنان به بهشت می‌روند.

اما در بحث رفع حجت از زمین، عدد چهل وجود دارد. عدد اربعین، یک عدد کمالی است، یعنی اگر گفته شده چهل روز بعد از اینکه حجت برداشته می‌شود، قیامت واقع می‌شود، به این معناست که یک کمال شکل می‌گیرد، نه اینکه تخریب واقع شود. مؤمنان در این ماجرا در حال طی کردن یک دوره کمال هستند، اما به چه شکلی؟ طبق آیه شریفه: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ﴾<sup>۲</sup>، یکی از حقایق اصلی که در قیامت شهود می‌شود و عمق و باطن آن آشکار می‌گردد، این است که ما ذیل امام علیه السلام حرکت می‌کنیم. امام علیه السلام پیشوای ماست و ما پشت سر ایشان حرکت می‌کنیم، همچنان که هنگام ظهور نیز امام علیه السلام پیشگام هستند و ما پشت سر ایشان حرکت می‌کنیم تا حقیقت رجعت را بفهمیم. در رجعت نیز همین روال ادامه می‌یابد و ما همچنان پشت سر امام علیه السلام گام برمی‌داریم.

۱. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فِزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» (نمل/۸۹) «هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت، و آنان از هراس آن روز ایمنند».

۲. «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَئِكَ يَقْرَءُ وَنَ كِتَابُهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فِتِيلًا» (اسراء/۷۱)؛ «[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم، پس هر کس کارنامه‌اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می‌خوانند و به قدر نخک هسته خرمایی به آنها ستم نمی‌شود».

این اتفاق، رشد مردم و شناخت و بینش بیشتر آنان درباره امام عَلَيْهِ السَّلَام را به همراه دارد؛ امام عَلَيْهِ السَّلَام قصد رشد خود را ندارد - هرچند امام عَلَيْهِ السَّلَام هم رشد می‌کند - اما در این اتفاقات شناخت ما درباره امام عَلَيْهِ السَّلَام بیشتر می‌شود. فرموده‌اند: «يرفع الله الحجة»، خداوند، حجت را در چشم مردم بالا می‌برد و مردم با حقیقتی عظیم مواجه می‌شوند. به عنوان مثال، مردم ما زمانی ذیل حکومت شاه زندگی می‌کردند و با آمدن امام راحل عَلَيْهِ السَّلَام، رشد زیادی در ایشان به وجود آمد، مانند شهدایی که به امام عَلَيْهِ السَّلَام اقتدا کردند. امام راحل عَلَيْهِ السَّلَام شخصیت خود را در معرض همگان قرار داد و بقیه می‌کوشیدند به ایشان اقتدا کنند و مانند ایشان شوند؛ در نتیجه جامعه رشد کرد. در بحث زمینه‌سازی ظهور، خود ظهور، حکومت ظهور، رجعت و قیامت نیز همین سازوکار وجود دارد.

حکمت  
غیبت امام  
زمان عَلَيْهِ السَّلَام

۵۳

در حرکت از رجعت به سمت قیامت نیز همین فرآیند وجود دارد و امام عَلَيْهِ السَّلَام ظاهرتر می‌شود، یعنی حقیقت عظیم امام که به دلایلی در تاریخ پنهان شده است، آشکار می‌گردد. ما وقتی این ظهور را می‌بینیم، به سمت امام تعالی می‌یابیم، بنابراین چون تعالی یافتیم، قیامتی که قرار است در دنیا رخ دهد، تنها بر کفار واقع می‌شود. به عنوان مثال، وقتی زلزله‌ای روی زمین رخ می‌دهد اگر از کسی که سوار هواپیماست پرسید زلزله را فهمیدی؟ پاسخ منفی خواهد داد؛ زیرا او بالاتر از زمین حرکت می‌کند. قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا﴾<sup>۱</sup> ﴿وَهُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾ کسانی که ذیل امام عَلَيْهِ السَّلَام حرکت می‌کنند، خود را بالا می‌برند. در صحنه‌ای حقایق آشکار می‌شود و عالم دنیا، باطن خود را نشان می‌دهد که جهنم، همان تعلق به دنیا است و کافران در جهنم

۱. «لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» (انبیاء/۱۰۲)؛ «صدای آن را نمی‌شنوند، و آنان در میان آنچه دل‌هایشان بخواهد جاودانند».

می مانند، اما مؤمنان تعالی می یابند و ذیل امام علیه السلام به سمت بهشت حرکت می کنند.

اگر چنین سازوکار برقرار باشد در واقع آن دوره چهل روزه، به معنی چهل مرحله کمال است؛ زیرا کلمه روز به معنای امروزی آن نیست. بنابراین وقتی که امام علیه السلام بالا می رود و ما چهل روز می کوشیم خود را به امام علیه السلام برسانیم، در واقع در حال طی کردن یک دوره غیبت هستیم؛ غیبتی که ظهور آن در بهشت و در صحنه قیامت اتفاق می افتد. ما وقتی به امام علیه السلام می رسیم، خود را در قیامت می بینیم، جایی که پرده ها کنار رفته است؛ زیرا رشد کرده ایم و حقیقت های عظیم را از امام علیه السلام دریافت نموده ایم. بنابراین بعد از این غیبت و ظهور، یک غیبت و ظهور دیگر نیز پیش روی خود داریم که به انتقال از جریان رجعت و از عالم برزخ به عالم قیامت مربوط است.

حال این پرسش مطرح می شود که انتقال از حکومت ظهور به رجعت چگونه اتفاق می افتد؟ یعنی انتقال از عالم دنیا به عالم برزخ در یک فضای بی زمانی و بی مکانی، چگونه رخ می دهد؟ توجه داشته باشید که فضای بی زمانی و بی مکانی به تدریج در اثر رشد انسان ها برایشان حاکم می شود، همان چنان که به زمان برتری می یابیم و «آخر الزمان» واقع می گردد. در روایات آمده است نخستین کسی که بعد از وجود مقدس امام علیه السلام رجعت می کند، سیدالشهدا علیه السلام هستند!

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: نخستین امامی که رجعت می کند، امام حسین علیه السلام است و ایشان مدت طولانی حکومت می کند، به گونه ای که از کثرت سن ابروهایش روی دیدگانش می ریزند. (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶).



## حقیقت رجعت

اما حقیقتِ رجعت چیست؟ درباره حقیقت رجعت و روایات مربوط به آن نیاز به کار بیشتری است، اما بایک مثال توضیح می‌دهم. امروز همه از ظهور صحبت می‌کنند و جریان ظهور بر سر زبان‌ها افتاده است (ان شاء الله به آن سمت حرکت می‌کنیم) اما نخستین ماجرای که در بحث ظهور باید مورد توجه قرار گیرد، جریان عاشورا، اربعین و سیدالشهداء علیه السلام است. این دو موضوع آن چنان به هم نزدیک هستند که به محض طرح جریان ظهور، پیام عاشورا مطرح می‌شود و به همین دلیل نیز در جریان ۱۹ ساله حکومت امام زمان علیه السلام، نخستین تصویر و حقیقتی که برای ما روشن می‌شود، سیدالشهداء علیه السلام هستند. پس از آن حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام است.<sup>۱</sup> امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أنا صاحبُ الرَّجَعَاتِ وَالكَرَّاتِ وَصَاحِبُ الصَّوَلَاتِ وَالنَّقْمَاتِ»<sup>۲</sup>، پرسشی مطرح می‌شود که به عنوان مثال امیرالمؤمنین علیه السلام چند بار رجعت

حکمت  
غیبت امام  
زمان علیه السلام

۱. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی ابو عبدالله محمد بن ابراهیم الغیبه ص ۳۳۱ ح ۳.

۲. در قرآن کریم درباره مسئله رجعت و نیز رجعت حسین بن علی علیه السلام، آیات فراوانی وجود دارد تا بدانجا که گفته اند: «در قرآن ۱۸ آیه صریح در باب رجعت هست.» (منتقم حقیقی، ص ۴۸). از جمله این آیات، آیات ششم و هفتم از سوره مبارکه نازعات است: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ» در آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی‌آورند و به دنبال آن حادثه دومین رخ می‌دهد. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تأویل این آیه شریفه فرموده‌اند: «لرزاننده، حسین بن علی علیه السلام و حادثه دومین، علی بن ابی طالب علیه السلام است. نخستین فردی که (در رجعت) قبر او شکافته شده (و از آن بیرون می‌آید) و خاک را از سر می‌زداید، حسین بن علی علیه السلام است.» (فضائل و سیره امام حسین علیه السلام در کلام بزرگان، ص ۶۹).

۳. «لَيَبْعَثَنَّ اللهُ أَحْيَاءَ مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلِّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسَّيْفِ هَامَ الْأَمْوَاتِ وَالْأَحْيَاءِ وَالثَّقَلَيْنِ جَمِيعًا... وَإِنَّ لِي الْكَرَّةَ بَعْدَ الْكَرَّةِ وَالرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ، وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجَعَاتِ وَالكَرَّاتِ وَصَاحِبُ الصَّوَلَاتِ وَالنَّقْمَاتِ.» (بحار الأنوار: ۲۰/۴۷/۵۳)؛ «خداوند همه پیامبران مرسل را از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله زنده می‌کند که در حضور من با شمشیر بر فرق سر مردگان و زندگان و همه جن و انس می‌کوبند... مرا بازگشت در پی بازگشت و رجعت در پی رجعت است و من صاحب این بازگشت‌ها و رجعت‌ها و صاحب یورش‌ها و انتقام‌ها هستم.»

می‌کنند و چرا؟<sup>۱</sup> این رجعت‌ها در کنار بقیه می‌باشد یا جداگانه است؟  
 ائمه علیهم‌السلام با چه فاصله‌ای و با چه نظمی رجعت می‌کنند؟ با همان نظمی  
 که پیش‌تر در تاریخ اتفاق افتاده است؟ انبیاء علیهم‌السلام و وجود مقدس پیامبر  
 اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز رجعت می‌کنند، اما آیا این‌ها کنار هم هستند؟ آخرین  
 امامی که در رجعت حضور دارد، آن امامی که رفع حجّت می‌شود،  
 کیست؟ آیا در رجعت دوم سیدالشهداء علیه‌السلام یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام و یا خود  
 امام عصر علیه‌السلام ظهور می‌کنند؟

پاسخ این است که در آن دوران فضا روشن و حقیقت آشکار  
 می‌شود. ما معتقدیم همه چهارده معصوم نور واحد، یک شخصیت و  
 یک حقیقت هستند. در نظام زمان‌مند و مکان‌مند و در سیر تاریخ،  
 ایشان به شکل ۱۴ نفر خود را نشان دادند، اما هرچه تعالی می‌یابیم (و  
 سلسله مراتب عوالم را بالا می‌رویم)، وحدت ایشان بر ما آشکار می‌شود.  
 در این مرحله از رشد و تعالی، با امام واحد طرف هستیم؛ امامی که وقتی  
 از یک زاویه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم امام عصر علیه‌السلام هستند و از زاویه  
 دیگر، سیدالشهداء علیه‌السلام را مشاهده می‌کنیم؛ زیرا حقیقت آن، ولایت و  
 ولایت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. به این دلیل امیرالمؤمنین علیه‌السلام رجعت  
 متعدد دارد. همه انبیاء می‌آیند و در این حقیقت شریک می‌شوند.  
 نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصل این حقیقت هستند و در ظهور آن حقیقت محمدیه،  
 که عرفا می‌گویند، آشکار می‌شود. در واقع پس از آن حکومت ۱۹ ساله،

۱. در چندین روایت به رجعت‌های متعدد امام علی علیه‌السلام تصریح شده است. بر این  
 اساس امام علیه‌السلام با عذاب دشمنان، حکوت زمین را برعهده خواهد داشت. (مجلسی،  
 بحارالانوار، ۱۴۱۰ق، ج ۵۳، ص ۷۴) برخی معتقدند روایات تعدد رجعت حضرت امیر، جای  
 تأمل دارند. زیرا سند آنها صحیح نمی‌باشد و دلالت آنها نیز تمام نیست و قابل تأویل است.  
 مثلاً احتمال می‌رود که شجاعت و بازگشت برای کشتن دشمنان در جنگ باشد. (سلیمیان،  
 بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۵۷) و برخی با بررسی سند و دلالت آن معتقد به صحیح  
 نبودن این احادیث هستند. (حسنی، رجعت در عصر ظهور، ۱۳۸۹ش، ص ۲۱۹-۲۲۷).

غیبت امام علیه السلام رخ می دهد و به عنوان یک شخص، دوباره وارد دوره غیبت می شویم. اما ظهور آن چه زمانی است؟ ظهور مجدد زمانی رخ می دهد که امام واحد ظاهر می شود، گویی دوباره مانند فنر جمع می شویم و از حکومت امام عصر علیه السلام به سمت فهم امام واحد می رویم. پس از آن، از فهم امام واحد به سوی فهم امام واحدی می رویم که متصف به صفات و عالم صفات الهی و ذات الهی عالم بالا می باشد. این سازوکار رشد تدریجی مؤمنان است، مانند بچه ای که می خواهد راه رفتن بیاموزد؛ ابتدا روی پای خود می ایستد، والدینش کمی دورتر می ایستند و او را تشویق می کنند تا به سوی آنها گام بردارد. هرچه پیش می آید، والدینش دو گام عقب می روند و او پیش رفتن کودک و عقب رفتن والدین تکرار می شود تا کودک راه رفتن بیاموزد. مؤمنان نیز از طریق چنین فرآیندی ذیل امام علیه السلام به سوی بهشت کشیده می شوند. این فهمی است که از امام علیه السلام می یابیم.

حکمت  
غیبت امام  
زمان علیه السلام

۵۷

## تحلیل تاریخ براساس غیبت

آیا این ماجرا منحصر به همین سه مرحله است یا می توانیم تاریخ را براساس آن تنظیم کنیم؟ ظاهراً اگر سازوکار غیبت این گونه باشد، باید تاریخ را نیز با این تحلیل نگاه کنیم. ائمه علیهم السلام فرموده اند حکمت غیبت برای شما، همان حکمت غیبت انبیاء در دوران پیشین است. انبیاء پیشین نیز غیبت داشته اند<sup>۱</sup> و ما باید بدین وسیله ماجرای آمدن انبیاء

۱. شیخ صدوق علیه السلام در باب «علة الغیبة» از کتاب کمال الدین و تمام النعمة روایتی را نقل کرده است که از آن استفاده می شود، خداوند از این رو غیبت را بر امام عصر علیه السلام رقم زده که می خواسته است سنت های پیامبران پیشین را در مورد آخرین حجت خود جاری سازد. در این روایت سدید از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند: إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةً يَطْوِلُ أَمْدُهَا. فَقُلْتُ لَهُ علیه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ



و ایستگاه‌هایی به نام مبعث و بعثت انبیاء را تحلیل کنیم. همه آن‌ها ذیل روشن شدن این حقیقت است، یعنی حقیقت امام علیه السلام به عنوان یک وجود، که براساس اعتقاد ما، اصل آن، حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. همان‌طور که می‌دانید حضور امیرالمؤمنین علیه السلام در تاریخ و پیش از خلقت دنیوی ایشان یک موضوع جدی است همان‌طور که خود ایشان می‌فرمایند من با نوح علیه السلام در کشتی بودم، با موسی علیه السلام در کوه طور، حتی خضر علیه السلام آب حیات را از دست امیرالمؤمنین علیه السلام خورده است و... در واقع همه انبیاء در پی آشکار کردن آن حقیقت بودند. می‌توان گفت در واقع هر یک از انبیاء در دوره زندگی خود، بخشی از این حقیقت را تجلی داده و آشکار کرده‌اند. ایشان در وجود خود، در رخدادهای زندگی‌شان، در امت مقابل‌شان و گناهان امت‌ها همواره در پی تجلی این حقیقت بوده‌اند. همه این رخدادهای گناهان امت‌ها و معجزات انبیاء و... به آخرالزمان می‌آیند و همه صفات انبیا در وجود مقدس امام عصر علیه السلام جمع می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت تاریخ از روی آینده نوشته شده است. از آنجا که ما ادیان را فرازمان می‌بینیم، معتقد هستیم بر اساس قدرت

وَلِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ علیه السلام لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَبِي إِلَّا أَنْ تَجْرِي فِيهِ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ علیه السلام فِي غَيْبَاتِهِمْ وَإِنَّهُ لَا يَدُّ لَهُ يَأْتِيهِمْ مِنْ إِسْتِيفَاءِ مُدَدِ غَيْبَاتِهِمْ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى علیه السلام «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» (انشقاق ۱۹) أَي سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ. (كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۴، صص ۴۸۰ و ۴۸۱، ح ۶) «همانا قائم ما [اهل بیت علیهم السلام] غیبتی دارد که مدت آن به درازا می‌کشد. پرسیدم: ای پسر رسول خدا! علت آن چیست؟ فرمود: برای اینکه خدای عز و جل حتماً می‌خواهد که سنت‌های پیامبران پیشین در زمینه غیبت‌های آنها، در مورد قائم هم جاری شود. ای سدیرا! او گریزی از کامل کردن مدت زمان‌های غیبت آنها ندارد. خدای تعالی می‌فرماید: «قطعا از حالی به حالی برخواهید نشست.» بر اساس این روایت می‌توان گفت چون یکی از سنت‌های رایج در میان انبیای پیشین غیبت بوده است، امام مهدی علیه السلام نیز باید غایب شوند تا اراده الهی مبنی بر جریان سنت‌های پیامبران پیشین در وجود آن حضرت، محقق شود. گفتنی است بسیاری از انبیای الهی در زمان خود غیبت یا غیبت‌هایی داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به حضرت ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی، شعیب، الیاس، سلیمان، دانیال، لوط، عزیز و عیسی علیهم السلام اشاره کرد. (همان، ج ۱، باب ۷۱، صص ۱۵۹-۱۲۷).

الهی، الگویی کامل در آینده وجود دارد که تاریخ مبتنی بر آن مسیری را آغاز کرده تا ما را به آخرالزمان برساند. در واقع بخشی از حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران آدم علیه السلام، بخشی در دوران نوح علیه السلام و در دوران دیگر پیامبران الواعزم علیهم السلام روشن شده است؛ در دوران ایشان اتفاقات جدیدی رخ خواهد داد.

یعنی یک حقیقت پیوسته بوده است که همواره می آمده و می رفته و در نهایت به آن شکل عرب وار برآمده است. حقیقتی که در ایستگاه های بعثت انبیاء خود را جدی تر نشان می دهد و بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، ماجرای خلقت خود امیرالمؤمنین علیه السلام و داستان غدیر اوج آشکار شدن و تجلی این حقیقت است. اگر مردم در آن روز واقعاً حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام را فهم و بیعت کرده بودند، یک ظهور رخ داده بود. اما امیرالمؤمنین علیه السلام کنار گذاشته می شوند؛ در اینجا یک دوره غیبت برای برخی اتفاق می افتد که بعدها برای کسانی که با امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه بیعت می کنند، ظهور به نحوی رخ می دهد؛ ظهوری که البته محدود است یعنی ایشان از حقیقت عظیم امام علیه السلام، تنها به اندازه خلافت فهمیدند. به همین دلیل زمانی که امام مجتبی علیه السلام صلح می کنند و به مدینه می روند؛ برای کسانی که تنها چشم به کرسی خلافت دارند در واقع نوعی غیبت اتفاق افتاده؛ زیرا نگاه ایشان آن اندازه ژرفا ندارد که دریابند امام معصوم، در خانه نیز امام است.

این در واقع نوعی تمرین برای ماست تا بدانیم امام معصوم علیه السلام، بر تخت خلافت باشد یا در خانه، در توس یا در مدینه، امام هشت ساله یا بیست ساله و در نهایت غایب باشد یا ظاهر، تفاوتی ندارد.

یار بی پرده از در و دیوار

در تجلی است یا اولی الابصار

پس از امام مجتبی علیه السلام، ماجرای عاشورا اتفاق می افتد. عاشورا بزرگترین رخداد تاریخ بشر تا پیش از ظهور است. آن ۷۲ نفر (یار امان) و عده‌ای از زنان (که این سطح فهم را داشتند) در شب عاشورا حقیقت عظیم امام علیه السلام را دریافتند. امام علیه السلام در خطبه شب عاشورا، وعده رجعت می دهند و می فرمایند ما در رجعت نیز بازمی گردیم. همه در روز عاشورا، شکست دیدند، اما حضرت زینب علیها السلام آن فجایع و آنچه را به ظاهر شکست بود، به شکلی زیبا و جمیل دیدند. بعدها به تدریج و در طول تاریخ، حقیقت برای همه روشن شد و امروز ما دیگر آن فاجعه را به صورت شکست نمی بینیم. باید در حقیقت عاشورا پیش برویم تا بفهمیم تجلی تام امام علیه السلام بوده است؛ یعنی چیزی که خداوند در پی آن است. اما وضعیت فاجعه باری که امروز با آن مواجه هستیم تقصیر خود ماست که آن را در رجعت اصلاح خواهیم کرد و آن گاه حقیقت اصلی که همان آشکار شدن امام علیه السلام است، رخ خواهد داد.

پس از سیدالشهداء علیه السلام، غیبت برای عده‌ای در زمان امام سجاد علیه السلام رخ داد؛ زیرا امام علیه السلام کنار رفتند و برخی از همراهی و مجالست ایشان محروم شدند. زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام، این امامان بزرگوار به عنوان ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و کسانی که عالم و اعلم الناس هستند، معروف شدند نه به عنوان امام. در واقع مردم حقیقت امام را نمی بینند و موضوع برای ایشان تا این اندازه آشکار می شود. در زمان امام رضا علیه السلام، برای آن عده از مردم که به مدینه چشم داشتند، امام علیه السلام غایب می شود و با جریان ولایتعهدی، امام علیه السلام در جهان اسلام ظاهر می شوند. ظاهراً در دوران امام رضا علیه السلام - که عالم آل محمد علیه السلام هستند، علم ما به اندازه‌ای

رسیده است که شایستگی دریافت معرفتی مانند زیارت جامعه کبیره را بیابیم. زیارت جامعه کبیره دارای مفاهیم بسیار والایی درباره امام است، چیزهایی که هنوز هم فهم آن‌ها برای ما دشوار است: «وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ...»<sup>۱</sup>.

چشم ما برای دیدن این حقایق هنوز تنگ است؛ از این رو بیش از هزار سال است که تمرین می‌کنیم تا کم‌کم چشم مان باز شود؛ همان طور که برادران یوسف، یوسف را دیدند و نشناختند (و آن حقیقت را نفهمیدند) و بعدها به تدریج که رفتار یوسف و آقایی و کرامت او را دیدند، به آن عادت کردند. امروز چشمان ما به دیدن به اصطلاح سلبریتی‌ها خو گرفته و آنان را اشخاص مهمی می‌پنداریم، چنان‌که در جامعه ما یک عالم واقعی توان عرض اندام برابر یک سلبریتی را ندارد. بنابراین با چنین تنگ‌نظری نخواهیم توانست امام علیه السلام را ببینیم، در واقع وقتی نمی‌توانیم یک عالم را در جامعه ببینیم، آیا می‌توانیم امام علیه السلام را ببینیم؟

حکمت  
غیبت امام  
زمان علیه السلام

۶۱

البته ممکن است این سطح معرفت در یک شب اصلاح شود و همان طور که امام علیه السلام فرمودند، این پرده کنار رود. اما امروز به اندازه‌ای رشد کرده‌ایم که می‌توانیم با ایجاد تمدن نوین اسلامی زمینه‌سازی ظهور را فراهم کنیم؛ تمدن نوین اسلامی، مقدمه حکومت ظهور است و حکومت ظهور؛ مقدمه بهشت موعود می‌باشد. ما با چرخه ظهور، غیبت، ظهور، غیبت پیش می‌رویم و چندین بار قبض و بسط اتفاق می‌افتد، چرخه‌ای که در عالم طبیعت به شکل شب و روز ترجمه شده است. ما روز تلاش می‌کنیم و شب می‌خوابیم، دوباره روز تلاش می‌کنیم، شب می‌خوابیم؛ قدم به قدم پیش می‌رویم و در نهایت مشاهده می‌کنیم

۱. بازگشت مردم [در قیامت]، به سوی شماست و رسیدگی به [پرونده آنان]، بر عهده شماست. (فراز ۷۴ زیارت جامعه کبیره).

عمرمان در عالم طبیعت سپری شده است. به همین دلیل در روایت‌ها یوم به یوم ظهور و لیل به دوران حکومت ظالمان پیش از ظهور، تأویل شده است. این دو حقیقت کاملاً ارتباط دارند و ظاهراً در جریان ظهور و غیبت تکرار می‌شوند و ما این جریان قبض و بسط و غیبت و ظهور را پیوسته در تاریخ می‌بینیم. البته این غیبتی که در آن به سر می‌بریم و ظهور آن - ان شاء الله - نزدیک است، مقطع بسیار مهمی می‌باشد که اصلاً با دوره‌های پیشین قابل مقایسه نیست و مقدمه جدی برای دوره‌های بعدی است که اتفاق خواهد افتاد.

### پرسش و پاسخ

پرسش: بنده با بسیاری از فرمایش‌های دکتر بهروزی موافق هستم، در عین حال معتقدم بسیاری از کسانی که در حوزه مهدویت می‌اندیشند و مطالعه و تحقیق می‌کنند، باید دیدگاه خود را درباره این موضوع بیان نمایند. این دیدگاه‌ها، مشابه نورهایی است که از زوایای مختلف بر موضوع تابانده می‌شود تا اصل حقیقت نمایان گردد. طبیعتاً اگر از یک زاویه نوری تابیده است، نباید آن را خاموش کرد، بلکه باید اجازه داد تا با نورهای دیگر از زوایای دیگر برخورد کرده و تکمیل شود. در مورد دیدگاهی که تشریح شد به نظر می‌رسد کاملاً مستند به روایات و آیات بوده و روشمند است.

پاسخ: این بخشی از کتابی جدید به نام «چهل ستون تمدن؛ مبانی حکمی تمدن نوین اسلامی» بود که توسط دانشگاه امام صادق علیه السلام چاپ شده است. در آن کتاب، بنده بسیاری از مقدمات را توضیح دادم تا به این نتایج رسیدم و بحث‌ها به صورت کاملاً روشمند ارائه

شده است. با توجه به اینکه این مباحث معمولاً در جامعه معارفی ما وجود نداشته، ممکن است ذوقی تلقی شود، در حالی که کاملاً روشمند ارائه شده است. تقریباً نیمی از این کتاب، آیات و روایاتی است که پشتیبان این نوع نگاه هستند و در عین حال حتماً محل بحث خواهد بود و دیگران نیز باید دیدگاه‌های خود را مطرح کنند. همان‌گونه که آقای طبسی زحمت کشیده‌اند و به همت ایشان درس خارج در این موضوع راه‌اندازی شده است. در مورد رجعت نیز، با توجه به اینکه به نظر می‌رسد به صورت دقیق توضیح داده نشده است، می‌توان نشستی مستقل برگزار کرد. می‌توان ادعا کرد تا کنون هیچ تحقیق و پژوهشی نتوانسته است تمام حقیقت رجعت را بیان نماید. در واقع، حقیقت رجعت، بزرگ‌تر از حقیقت ظهور است، نه اینکه دورانی بعد از حکومت امام عصر علیه السلام باشد، بلکه رجعت‌های متعدد وجود دارد و از لحظه ظهور و حکومت امام علیه السلام، این رجعت آغاز می‌شود و تا آستانه قیامت نیز ادامه دارد. رجعت، دوران رشدی برای ما وجود دارد که باید به تفصیل درباره آن بحث کرد.

حکمت  
غیبت امام  
زمان علیه السلام  
۶۳

پرسش: رابطه رجعت با حکمت ظهور را چگونه می‌بینید؟

پاسخ: عرض شد که رجعت یک مرحله میانی است که در آن ظهور و واضح شدن صحنه اتفاق می‌افتد و با توضیحات قبلی می‌توان گفت در واقع حقیقت امام علیه السلام در حال آشکار شدن است. افزون بر آن، حقایق دشمنان امام و حقایق خلقت نیز آشکار می‌شود و همه آن‌ها ذیل آشکار شدن حقیقت امام علیه السلام قرار می‌گیرند. این موضوع می‌تواند به عنوان یک نخ تسبیح برای معنا کردن و تشریح روایات رجعت - که در ظاهر متناقض هستند - به کار رود.

پرسش: بر اساس روایات، آخرین کسی که از دنیا می‌رود، امام علیه السلام است، حال چگونه دنیا چهل روز بدون امام علیه السلام می‌ماند؟

پاسخ: باید گفت دنیا چهل روز بدون امام علیه السلام می‌ماند، اما عالم خلقت چهل روز بدون امام نمی‌ماند. در واقع مؤمنان از دنیا به سمت عوالم بالاتر کوچ می‌کنند و کسانی که در دنیا می‌مانند و جهنم نصیب آنان می‌شود، کفار هستند. سطح فهمی که مؤمنان درباره امام علیه السلام به دست می‌آورند، در دنیا نیست، بلکه در مراحل و مراتب بالاتر به دست می‌آید و این همان حقیقت امام واحد است.

پرسش: حکمت غیبت را به صورت خلاصه بیان بفرمایید.

پاسخ: غیبت به نظر بنده امری پیوسته و یکی از سنن الهی است که موضوع اصلی آن قبض و بسطی می‌باشد که به منظور آشکار شدن حقیقت امام علیه السلام در انسان‌ها، جامعه، تاریخ و تمدن ایجاد می‌شود؛ تا جایی که مردم خود را در رتبه امام علیه السلام ببینند، البته این طور نیست که به امام علیه السلام برسند، بلکه منظور همان موضوع شفاعت است.

پرسش: اصطلاح امام واحد را از کدام آیات یا روایات بیان کردید؟

پاسخ: از همان مسئله نور واحد و حقایقی که در زیارت جامعه کبیره وجود دارد که باید در بحث رجعت به صورت کامل توضیح داده شود.

پرسش: بقای کفار برخلاف آیات قرآن است، زیرا قرآن از یرثها و یتخلف صحبت می‌کند که براساس آن تنها مؤمنان دارای عمل صالح باقی می‌مانند و دیگران نیستند.

پاسخ: بله، همین طور است. عرض کردم ما زمانی مسیر نهایی را طی

می‌کنیم و کفار به جهنم وارد می‌شوند که دوران حکومت امام علیه السلام واقع شود، جایی که رشد به اندازه‌ای اتفاق افتاده که ما خود را در بهشت می‌یابیم. بر این اساس نیز این وراثت و موارد مشابه وجود دارد و در آیات قرآن می‌فرماید: «نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ»، یعنی آنجا که می‌فرماید زمین را به ارث مؤمنان و صالحان می‌دهیم، می‌فرماید این‌ها در بهشت به دل‌خواه خود مشغول و بهره‌مند می‌شوند. حال اگر این هم‌زمانی وجود نداشته نباشد، آیه دچار تناقض ظاهری می‌شود، بنابراین یک حقیقت در حال رخ دادن است که در لایه‌های مختلف فهم می‌شود.



## بحث و گفت‌وگو در زمینه حکمت غیبت امام زمان عجل الله فرجه

استاد محمدهادی همایون<sup>۱</sup>

ابتدا خلاصه‌ای از مباحث جلسات گذشته خدمت دوستان حاضر ارائه می‌کنم. حکمت غیبت و ظهور از مسائل مهم و دغدغه‌های امروزی می‌باشد. این مسئله اکنون در سطح جامعه رایج شده است و چنانچه آن را خوب بفهمیم، با دقت بیشتری می‌توانیم دوران غیبت را سپری کرده و به ظهور برسیم.

درباره چرایی این غیبت در روایات، دلایل متعددی بیان شده است. بعضی روایات خوف از قتل را دلیل غیبت بیان می‌کنند<sup>۲</sup> که این سؤال پیش می‌آید مگر بقیه ائمه اطهار علیهم السلام چنین خوفی نداشته‌اند؟ البته نه این‌که قصد تخطئه روایت را داشته باشیم، بلکه مقصود این است که (حکمت غیبت) عمیق‌تر می‌باشد. در روایات دیگری چنین آمده است که حکمت غیبت این است که بیعت هیچ‌کس و ظالمی بر امام عجل الله فرجه نباشد<sup>۳</sup>؛ یعنی شرایط تاریخی به دلیل طول زمان غیبت، بر



۱. دکترای فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق.

۲. در احادیثی که از ائمه طاهرين علیهم السلام در رابطه با غیبت امام زمان عجل الله فرجه و علت آن روایت شده، مطرح گردیده است، و به ویژه «خوف از قتل» شمار زیادی از روایات را به خود اختصاص داده است، تا آن جا که طبق آن چه مرحوم مجلسی در «بحار الانوار» (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۲، باب علة الغیبه، ص ۹۰۹۸) روایت کرده این مطلب در ده روایت، به عنوان علت غیبت حضرت مهدی عجل الله فرجه معرفی شده است.

۳. در برخی از روایات اسلامی آمده است که علت و حکمت غیبت امام مهدی عجل الله فرجه این است که آن حضرت بوسیله غیبت از بیوغ بیعت با طاغوت‌های زمان آزاد می‌شود و تعهد و بیعت با هیچ حاکمی را بر عهده ندارد، تا بتواند در زمان قیام خود، آزادانه تلاش کند. دیگر امامان از روی تقیه حکومتها را به رسمیت می‌شناختند، ولی امام مهدی عجل الله فرجه مأمور به تقیه نیست و به همین جهت با حکومت‌ها و طاغوت‌های زمان بیعت نمی‌کند، اگر غیبت آن حضرت نباشد، این امر شدنی نیست. امام حسن مجتبی علیه السلام در این باره فرمود: «ما منا احد الا ويقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا القائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه فان الله عزوجل یخفی ولادته ویغیب شخصه لئلا یكون لاحد فی عنقه بیعة اذا خرج ذاک التاسع من

ایشان حاکم نباشد و ایشان بدون هیچ ملاحظه‌ای بتوانند قیام‌شان را مدیریت کنند. بعضی روایات حکمت این غیبت را مجازات مردم می‌دانند، یعنی خداوند بر اثر تقصیرات ما، امام علیه السلام را از ما دور می‌کند. البته روایات مختلف با هم قابل جمع هستند: ما در حفظ جان امام کوتاهی کردیم و طبیعی است که خوف قتل پیش می‌آید و باید مدت طولانی بگذرد تا بیعت گردن‌کشان بر عهده امام نباشد. جمع روایات بالا را پیشتر مفصل توضیح داده‌ایم.

مجموعه روایات دیگری داریم که دوران غیبت را رازی از اسرار الهی می‌دانند<sup>۱</sup> و معصومین علیهم السلام می‌فرمایند که مجاز نیستند این راز را برای

ولد اخى الحسين... (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲) «هر کدام از ما (امامان اهل البیت علیهم السلام) در زمان خود بیعت حاکمان و طاغوت‌های زمان را از روی تقیه به عهده گرفته‌ایم، مگر امام مهدی علیه السلام که عیسی بن مریم علیه السلام به امامت آن حضرت نماز می‌گذارد. خداوند ولادت او را مخفی نگه داشت و برای او غیبتی در نظر گرفت، تا زمانی که قیام می‌کند بر گردنش بیعت حاکمی نباشد».

حکمت  
غیبت امام  
زمان علیه السلام  
۶۷

۱. بر اساس برخی روایات علت و فلسفه واقعی غیبت امام مهدی علیه السلام سری از اسرار الهی است که حکمت آن بر بندگان پوشیده است و جز خدا و امامان معصوم علیهم السلام کسی نسبت به آن اطلاع کافی و کامل ندارد و تنها بعد از ظهور آن حضرت این مطلب روشن خواهد شد. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (یا جابر! ان هذا الامر من امر الله و سر من سر الله، مطوی عن عباده فایاک و الشک فی امر الله فهو کفر) (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳، باب ۱، حدیث ۱۸، تهران، المكتبة الاسلامیه) «ای جابر! (غیبت امام زمان) سری از اسرار الهی می‌باشد که بر بندگان پوشیده است، مبادا در امر خدا شک کنی، چرا که تردید در امر خدا کفر است.» و چنانکه عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: «همانا برای «صاحب الامر» غیبتی تخلف ناپذیر است، به طوریکه اهل باطل در آن تردید می‌کنند. عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا غیبت می‌کند؟ فرمود: به علتی که به ما اجازه نداده اند آشکار سازیم. عرض کردم: چه حکمتی در غیبت اوست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجت‌های پیش از او بوده است، حکمت غیبت قائم بعد از آمدن خود او ظاهر می‌شود، چنانکه حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار، برای حضرت موسی علیه السلام ظاهر نگشت، مگر موقعی که خواستند از هم جدا شوند.» (ان لصاحب هذا الامر غیبة لا بد منها یرتاب فیها کل مبطل، فقلت: ولم جعلت فداک؟ قال: لامر لم یؤذن لنا فی کشفه لکم قلت. فما وجه الحکمة فی غیبتة؟ قال وجه الحکمة فی غیبتة وجه الحکمة فی غیبات من تقدمه من حجج الله. تعالی ذکره. ان وجه الحکمة فی ذلك لا ینکشف الا بعد ظهوره کما لم ینکشف وجه الحکمة فیما آتاه الخضر علیه السلام من خرق السفینة و قتل الغلام

ما بازگو نمایند. این ماجرا تا ظهور ادامه دارد و هنگام ظهور مشخص می شود که این حکمت چه بوده است، یعنی خود ظهور، حکمت غیبت حضرت ﷺ را بر ما ظاهر و آشکار می کند. همچنین حکمت غیبت حضرت، همان حکمت غیبت های انبیای گذشته است. این بیان نشان می دهد این غیبت و سپس ظهور، یک سنت الهی و در بستر تاریخ است. نه فقط یک اتفاق در اثر کوتاهی ما. البته این کوتاهی و اثرات آن درست است اما این حقیقت و سنت در حجت های پیشین هم بوده است.

سنت الهی یعنی حقیقتی که بر عالم حاکم است که در مورد پیامبران گذشته هم وجود داشته است، مانند دوران فترت پانصدساله پیش از رسول اکرم ﷺ. این جریان درباره ائمه اطهار ﷺ نیز تکرار می شود و احتمالاً تا قیامت ادامه خواهد داشت.

بر اساس تصویری که از این روایات ترسیم می شود: این راز برای

واقامة الجدار لموسی ﷺ الی وقت افتراقهما (صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۲).

۱. دوره فترت دوره زمانی که پیامبری برانگیخته نشده است. بر اساس این دیدگاه در فاصله زمانی حضرت عیسی ﷺ و حضرت محمد ﷺ پیامبری نازل نشده است. درباره سازگاری و ناسازگاری دوره فترت و باور خالی نبودن زمین از حجت دیدگاه های مختلفی بیان شده است. علاوه بر فاصله میان حضرت عیسی ﷺ و پیامبر ﷺ اسلام دوران های دیگری نیز به عنوان دوران فترت در روایات آمده است. فاصله زمانی میان ادریس تا نوح، نوح تا هود، صالح تا ابراهیم از دوران های فترت شمرده شده است. برخی اندیشمندان دوره فترت را دوره انقطاع رسل نمی دانند و معتقدند همواره پیامبرانی در میان مردم بوده اند و فترت را به معنای سستی و دورانی که پیامبران در تقیه و سکوت بودند، معنا می کنند. اصطلاح دوره فترت از آیه ۱۹ سوره مائده «یا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرَّسْلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [۵-۱۹] اقتباس شده است. برخی مفسران فترت رسل به معنای انقطاع رسل و نبود پیامبران را در این دوره دانسته اند. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۰۵، ذیل آیه ۱۹ سوره مائده؛ طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۴۷۹) در روایات هم به دوران نبود پیامبران اطلاق می شود. بنا به نقل تفسیر قمی امام علی ﷺ فترت رسل را «انقطاع من الرسل احتج علیهم» تفسیر می کند.

همه کس گفتنی و فهمیدنی نیست و هنگام ظهور آشکار خواهد شد. این، سیر تاریخی است و سنت ساری و جاری درباره انبیاء دیگر هم بوده است.

در ادامه باید به چند نکته از جمله بحث ایام الله اشاره کنم. در قرآن کریم درباره مأموریت حضرت موسی علیه السلام دستور داده شده است که ایام الله را یاد کن. ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾ (ابراهیم / ۵) در روایات این ایام به عنوان سه لایه، عمق و باطن یک حقیقت تفسیر شده اند: ظهور، رجعت و قیامت. این سه به هم مرتبط هستند و لزوماً چنین نیست که سیر زمانی میان این سه پدیده برقرار باشد. یعنی این طور نیست که اتفاقاتی منجر به ظهور شود، سپس وقایعی رخ دهد و رجعت انجام گیرد و سپس با گذشت مدت زمان و اتفاقاتی قیامت برپا شود، بلکه این سه، سه باطن و لایه یک حقیقت هستند. در هر سه مورد ما زمان را لحاظ نموده و این ها را در سیر زمانی مرتب می کنیم. از آنجا که می دانیم آخر الزمان، آخر زمان است و بعد از ظهور به سبب رشدی که صورت می گیرد به زمان مسلط می شویم و از زمان فراتر می رویم؛ جریان ظهور دو باطن دارد. باطن اول، جریان رجعت است که ما را بر تاریخ حاکم می کند و امام علیه السلام پس از اصلاحی که در زمین انجام دادند، تاریخ را نیز اصلاح می کنند و در مرحله نهایی به قیامت می رسد، بنابراین این ها همگی لایه های یک حقیقت هستند. بر این اساس، باید بتوانیم بسیاری از آیاتی را که درباره قیامت هستند، به جریان ظهور تسری دهیم. نمونه هایی را در جلسه گذشته ذکر کردم که اینجا وارد آن نمی شوم. مجموعه آیات قیامت و رجعت در خدمت فهم ظهور قرار می گیرد. البته بعضی آیات مختص هر مرحله است، مانند ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ

يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ (النمل، ٨٣). این آیه، مخصوص رجعت است و حشر جمعی کامل در قیامت خواهد بود، در نتیجه بهشت و جهنم هم در دنیا (با ظهور) هم در برزخ و هم در قیامت داریم. همه اینها بسته به این است که ما چقدر رشد می‌کنیم و چشم‌مان به حقیقت باز می‌شود. در واقع، ظهور به معنای ظهور حق و ظهور حقیقت امام علیه السلام است، چنین نیست که امام علیه السلام نامرئی شده باشند و ناگهان ظاهر شوند. امام علیه السلام هستند و میان ما زندگی می‌کنند، اما چشم ما توان دیدن ایشان را ندارد. مثل ایشان، مثل حضرت یوسف علیه السلام است. درباره این مطلب در انتهای بحث توضیحی عرض می‌کنم.

ظاهراً بررسی روایاتی که نحوه اتصال آخرین لحظات عالم دنیا و اجرای رجعت به قیامت را بیان می‌کند، نشان می‌دهد که قیامت بر کفار واقع می‌شود، چون در روایات داریم که چهل روز مانده به قیامت، خداوند حجّت را رفع می‌کند و به تبع آن اتفاقاتی که شنیده‌ایم، انجام گشته و قیامت واقع می‌شود. هیچ‌گاه کفار پاسخ نمی‌دادند که شما هم باید بپرسید. اگر چنین بود از آنجا که مؤمنین و کفار با هم در زمین زندگی می‌کردند و ناگهان وقایعی که در قرآن کریم ذکر شده است (قیامت) اتفاق می‌افتاد، ما هم باید مانند کفار از قیامت ترسانده می‌شدیم. اما تهدید ظهور و رجعت و قیامت مربوط به کفار است و بخش جدی از این ترساندن، مربوط به ترساندن از حکومت ظهور است. مؤمنین به تبع امام علیه السلام به میزان ایمان‌شان از زحمات و سختی‌های قیامت در امان هستند. ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾ (النمل، ٨٩) به عنوان مثال افرادی را در نظر بگیرید که سوار هواپیما هستند و ناگهان روی زمین زلزله رخ می‌دهد، طبیعتاً این افراد به سبب



ارتفاع از زمین، آسیبی از زلزله نمی بینند. مؤمنین پشت سر امام به سوی بالا رشد می کنند و تعالی می یابند. بنابراین تخریب های قیامت بر کفاری واقع می شود که در عالم دنیا باقی مانده اند. چهل روز پایانی پیش از قیامت، چهل روز کمالی است که امام علیه السلام بالاتر قرار گرفته اند و مؤمنین تلاش می کنند به امام علیه السلام برسند. چهل، عدد کمال است نه تخریب. امام در افق بسیار بالا قرار دارند که وارد بهشت می شوند و مؤمنین پشت سر ایشان حرکت می کنند. آن چهل روز، یک دور، غیبت است و امام در صُقع شامخی بالاتر رفته اند و مؤمنین می کوشند به ایشان برسند. در واقع یک دوره غیبت و ظهور اتفاق می افتد. چنین جریانی از انتهای ظهور تا آغاز رجعت نیز وجود دارد. چهل روزی که پس از شهادت حضرت حجّت علیه السلام تا رجعت حضرت سیدالشهداء علیه السلام بیان شده، از همین جنس است. پس از ظهور، امام شناسی چنان تقویت می شود و رشد می کند که حقیقت نور واحد ائمه را ببینیم. نخستین تجلی این حقیقت، حضرت سیدالشهداء علیه السلام هستند. امروز هم چنین است و تجلی حضرت سیدالشهداء علیه السلام از طریق مراسم مختلف و به ویژه جریان اربعین بیشتر است. جریان های متعدد ظهور و غیبت وجود دارد که با آمدن هر کدام از انبیاء علیهم السلام بخشی از حقیقت عظیم امامت و ولایت آشکار می شود. البته همه ائمه اطهار علیهم السلام نور واحد هستند، اما تجلی اعظم آن، امیرالمؤمنین علیه السلام است که در زمان حیات خویش نیز حقیقت شان آشکار نشد. در واقع پس از ایشان ائمه اطهار علیهم السلام برای عموم مردم به غیبت رفتند و مردم از وجود ایشان بهره نمی بردند. اوج تجلی حقیقت امام علیه السلام در شب عاشورا برای عده ای خاص (هفتاد و دو نفر) رخ داد نه همه جهان. دوباره همین غیبت ها و ظهورات جنبه های

مختلف حقیقت امام علیه السلام وجود دارد تا به دوران حاضر می‌رسیم. در این زمان، زیارت جامعه کبیره حقایقی را بیان می‌کند که به اصطلاح حدقه چشم آن اندازه نیست که آنها را ببینند. باید این دوره طولانی غیبت را پشت سر بگذرانیم تا حدقه چشم ما اندازه دیدن این حقایق بزرگ شود و بتوانیم بقیه مسیر را ببینیم و ادامه دهیم. از طولانی شدن بحث خود عذرخواهی می‌کنم.

### استاد بهروزی لک<sup>۱</sup>

بحث از حکمت و فلسفه غیبت بسیار ارزشمند است و شایسته است بحث و گفت‌وگوهای بیشتری در این باره انجام دهیم. چگونگی تبیین این بحث، بسیار مهم می‌باشد. درباره حکمت و فلسفه غیبت، در مباحث مهدویت پژوهی غالباً میان فلسفه غیبت و حکمت و فایده غیبت تفکیک قائل می‌شوند، یعنی گاهی از فلسفه غیبت بحث می‌شود که بحث برهانی است و گاهی از حکمت و فایده غیبت سخن گفته می‌شود به این معنا که بحث‌هایی اقناعی در روایات و مباحث کلامی مطرح می‌گردد که متناسب با سطح مخاطب می‌باشد، شبیه روایاتی که استاد همایون نیز به بعضی از آنها اشاره کردند مانند خوف قتل و غیره. به عنوان مثال ممکن است کسی بپرسد چرا خدای متعال یازده امام معصوم علیهم السلام خویش را به قربان‌گاه شهادت فرستاد، اما آخرین امام نباید به مسلخ عشق و شهادت برود؟ چرا سیدالشهداء علیه السلام و به قول مشهور شیعه همه یازده امام باید به شهادت برسند؟ تک‌تک دلایل گفته شده محل بحث و مناقشه است. از این رو استاد نجم‌الدین

۱. استاد گروه مطالعات سیاسی دانشگاه باقرالعلوم.



طبسی در کتاب‌شان پس از بررسی دلایل هشت‌گانه‌ای که در روایات ذکر شده است، همه آنها را حکمت به معنای دلیل اقناعی می‌دانند و می‌فرمایند دلیل اصلی بیان نشده است.

البته می‌توانیم با مبانی کلامی موجه و همچنین تمسک به آیات و روایات مبتنی بر قواعد تفسیری و علم رجال و درایه، فهمی از فلسفه غیبت به دست آوریم و ادله قرآنی و روایی خویش را مطرح کنیم، البته باید به قواعد فهم ملتزم باشیم تا دچار تفسیر به رأی نگردیم. ما باید از فهم روزآمد در این زمینه استقبال کنیم. از استاد تشکر می‌کنیم که بحث خوبی را در این زمینه مطرح کردند. بنده هم درباره فلسفه غیبت تبیینی دارم که در جای خود می‌توانم عرضه کنم.

عنوان مقاله ایشان «تبیین و شرح حکمت و کارکرد غیبت از دیدگاه امام خامنه‌ای علیه السلام» است. در استدلال‌های این مقاله، هیچ مستندی جز اندک سخنرانی در دانشگاه امام صادق علیه السلام از امام خامنه‌ای علیه السلام نیافتم، به‌ویژه مطالبی درباره نشئات، عوالم سه‌گانه و تداخل عوالم وجود نداشت. استناد مطالب به ایشان محل سؤال است. آیا این مطالب را ایشان مطرح کرده‌اند یا طرح آنها از سوی نویسنده محترم است؟ آیا ایشان ظهور و قیامت و عوالم را به این معنا مطرح نموده‌اند؟

نکته دیگر این است که در این بحث، افزون بر فلسفه ظهور، باید فلسفه غایب شدن را نیز توضیح دهیم که در بیانات استاد همایون، چیزی در این زمینه ندیدیم. چرا امام غایب است؟ بحث ایشان به طور عمده درباره فلسفه ظهور و چگونگی ظهور است. در واقع، حکمت غیبت به حکمت ظهور تغییر معنا داده است. باید پرسیم چرا



انسان‌هایی که پس از پیامبر اکرم ﷺ ۲۵۰ سال توفیق زیست همراه امام زین‌العابدین ﷺ داشته‌اند به کمالاتی که در اثر همراهی با امام زمان ﷺ به دست می‌آید، نرسیده‌اند؟ بعضی یاران ائمه اطهار ﷺ پایین‌تر از ما بوده‌اند و بعضی بالاتر. همه یاران و همراهان پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ ایشان مقامات بالا نداشته‌اند. چگونه می‌توان از حکمت غیبت گفت اما مسئله به این مهمی را فراموش کرد؟

نکته دیگر تبیین ظهور به معنای ظهور حقیقت امام زین‌العابدین ﷺ است. این معنا، معنای تأویلی جدید است که با روایات ما اصلاً سازگار نیست. در روایات ما ظهور را به معنای ظاهر شدن یک شخص در کنار کعبه در ملاءعام می‌دانند. در فرهنگ و معارف شیعی ما چنین تأویلی وجود نداشته است. هنگام ظهور حضرت ﷺ، خطاب ایشان به تمام عالم است. روایات ما نیز به ظهور شخص ایشان برای عموم (مردم) اشاره دارد؛ هم مؤمنین و هم مشرکین. ضمن این‌که در آن زمان هم افرادی که ایشان را می‌بینند همه فرهیخته نیستند بلکه از میان تمام اقشار می‌باشند. ۳۱۳ نفر (اصحاب خاص)، مؤمنین، کفار و غیره. امام در سخنرانی عمومی کنار کعبه، خود را به عنوان خون‌خواه و منتقم امام حسین ﷺ معرفی می‌کنند. این ظهور برای کفار و مشرکین نیز واقع می‌شود. چنین معنای تأویلی از ظهور با این وقایع سازگار نیست. افزون بر این که استاد همایون می‌فرمایند چشم ما توان دیدن امام را ندارد، در حالی که دیگرانی که فرهیخته نیستند، امام را خواهند دید. آن‌چه که بر اساس فهم شیعی از آیات و روایات به دست می‌آید این است که قیامت در همین عالم اتفاق می‌افتد.

نکته دیگر این است که تداخل عوامل که نقطه مرکزی استدلال در این



مقاله می باشد، مبنای دقیق فلسفی - کلامی ندارد و با فهم گذشتگان  
علما و محققین از آیات و روایات نیز سازگار نیست. قیامت در همین  
عالم رخ خواهد داد. صریح روایات این است که رجعت نیز فیزیکی و  
بدنی است، نه این که معنای مدنظر استاد باشد، یعنی بیانات استاد با  
ظاهر روایات سازگار نیست.

اگر با توجه به روایات رجعت، این را بپذیریم که رجعت در امت های  
قبل هم اتفاق افتاده است، این مطلب با مبانی استاد چگونه قابل جمع  
می باشد؟ افزون بر این که روایات صریحی داریم که در آنها رجعت و  
قیامت کاملاً تفکیک شده و جدا هستند. خود امام میان رجعت و  
قیامت تفکیک فرموده اند. اما در تقریر استاد همایون این معانی به هم  
ریخته اند و چنین تفکیکی وجود ندارد.

حکمت  
غیبت امام  
زمان

۷۵

به طور کلی مشکل بحث ایشان این است که اولاً چرا مطالب و  
مباحث به مقام معظم رهبری علیه السلام نسبت داده شده است؟ آیا ایشان اینها  
را قبول دارند؟ دلیل تان چیست؟ ثانیاً تداخل عوالم مبنای محکمی  
ندارد. همچنین زمینه ساز انحرافات زیادی شده است، از جمله گذر از  
اسلام و مرجعیت و ولایت فقیه و ظهور صغری و... این جریان انحرافی  
دعا می کرد که ما فقط با عوالم و امام ارتباط داریم و هرکس می خواهد  
با امام ارتباط پیدا کند باید از طریق ما باشد. از پایان عصر اسلام گرایی  
صحبت کردند. اگر مبانی محکمی نداشته باشیم ممکن است به  
چنین انحرافات دچار شویم. در پایان از بیانات استاد محترم و گشودن  
باب بحث در این زمینه تشکر می کنم و از ایشان درخواست می کنم به  
این پرسش ها پاسخ دهند.

استاد همایون

از استاد بسیار متشکرم که وقت گذاشتند و مقاله را خواندند و نظرات شان را فرمودند. ابتدا به ولایت شهادت می‌دهم و تمام مباحثم را ذیل ولایت فقیه و جمهوری اسلامی می‌بینم. نکته اینجاست که در بحث مهدویت کار اجتهادی قوی و جدی انجام نشده است؛ از این رو متأسفانه ورود به این مباحث، خطرناک و مشکل‌آفرین به نظر می‌رسد. کسانی تلاش کرده‌اند از این مباحث بهره‌ای بگیرند (و از این طریق برابر انقلاب و حتی اسلام قرار بگیرند. همین مسئله ضرورت این امر را دوچندان می‌کند که اهالی انقلاب اسلامی که انقلاب را زمینه‌ساز ظهور می‌دانند، خیلی جدی و اجتهادی وارد این بحث شوند.

در موضوع حکمت و فلسفه غیبت، در کتاب *چهل ستون تمدن* دو فصل مفصل را به بحث روشی اختصاص داده و کوشیده‌ام توضیح دهم که در نگاه تمدنی و روبه‌رشد، باید از لحاظ روشی نیز رشد کرد و باید فلسفه و کلام و استدلال‌های ما نیز بر همین مبنا رشد کند. همچنان که اگر پوزیتیویست‌ها می‌خواستند درباره فلسفه وارد شوند، کم می‌آوردند. همین امروز نیز می‌بینیم که دعوی پزشک‌ها با فلاسفه درباره طب سنتی چگونه است. بنابراین باید از لحاظ روشی رشد کنیم. طبیعی است که فلسفه و کلام و استدلال‌های عقلی اکنون بالاترین حجت است. حجت فلسفه و کلام نیز کامل نیست و امکان خطا دارد. در تاریخ هم مقطعی داشته‌ایم که مجبور شده‌ایم روش‌های مان را تغییر داده و بهبود دهیم. در کتاب خود توضیح مفصل داده‌ام که اکنون فرصت پرداختن به آن نیست. بنده سطح نهایی و کامل را حکمت نام می‌گذارم (به دلیل محکم بودنش) و مرادم از حکمت غیبت نیز

این بوده است. بنابراین مبانی کنونی روش استدلال‌های ما باید رشد کنند، همچنان که در تاریخ نیز سطح استدلال‌های ما رشد کرده‌اند. بنابراین منظورم از حکمت غیبت نیز سطح بالاتری از استدلال‌های کنونی است.

ادعا نمی‌کنم که دیدگاه حضرت آقا دقیقاً همین است، بلکه تبیین و شرح من بر دیدگاه آقا چنین است. معلوم است که شرح، فهم نویسنده دوم است و به همین دلیل شروح متعدد با شکل‌ها و مذاق‌های گوناگون وجود دارند. البته در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی ایشان رگه‌هایی از مباحث بنده وجود دارد. همچنین در المیزان علامه نیز بحث عوالم و استدلال بر آن و سه لایه بودن ظهور و رجعت و قیامت بحث شده است.

بنده قبول دارم قیامت و رجعت در دنیا واقع می‌شود، اما دنیایی که در حال کشیده شدن به سمت وسوی عوالم بالاست، یعنی مردم این دنیا، چشم گشوده‌تری می‌یابند و حقایق بالاتر را درمی‌یابند. به عنوان مثال پس از انقلاب اسلامی فهم عمومی ما از بسیاری از مفاهیم مانند مفهوم شهادت رشد کرده است. ما پیکر شهدا را تنها چند استخوان نمی‌دانیم و واقعاً می‌فهمیم شهدا در دنیا اثر می‌گذارند. فهم ما از میزان زنده بودن شهید و میزان مداخله شهید در امور دنیا رشد کرده است. این رشد در دنیا اتفاق افتاده است. اگر رشد مردم را در نظر بگیریم و تنها انتقال به برزخ و قیامت را مبنا قرار دهیم، اصلاً معاد جسمانی صحیح نخواهد بود. صحبت از معاد جسمانی به این دلیل است که تمام مراتب از بالاتر تا پایین به هم متصل و مرتبط می‌باشند. ممکن است اکنون توجه ما به برزخ و قیامت کم شود و از سوی دیگر اگر به برزخ رفتیم توجه ما نسبت به دنیا کاهش یابد، اما روزی آن قدر رشد

می‌کنیم که به تمام اینها با هم و در کنار هم توجه می‌کنیم. این راز معاد جسمانی است.

درباره فلسفه غیبت باید بیشتر توضیح دهم. به طور اجمالی می‌توان گفت این فلسفه، بیشتر معرفی شدن امام است، یعنی در شرایط غیبت، امام برای مردم بیشتر شناخته می‌شود. در طول تاریخ نیز چنین بوده است. به عنوان مثال هنگام حضور امام علی علیه السلام، بعضی امام برای شان غایب بود و ایشان را نمی‌دیدند. زمان امام حسن مجتبی علیه السلام نیز چنین بود و پس از صلح، ایشان برای عده‌ای غایب شدند. در مورد دیگر ائمه علیهم السلام نیز چنین مفهومی مصداق دارد و بعضی ایشان را قبول نداشتند. به طور حتم شخص امام علیه السلام ظهور خواهند کرد، شبیه معاد جسمانی. البته این که ما امام علیه السلام را در چه ابعادی می‌بینیم به رتبه خودمان بستگی دارد. حتی در جامعه کنونی هم هرکس طبق شخصیت خودش از امامین انقلاب برداشت می‌کند. بعضی ایشان را مرجع تقلید می‌بینند، بعضی در سطوح بالاتر و بعضی پایین‌تر. زمان ائمه اطهار علیهم السلام نیز چنین بوده است و اصحاب (از نظر مرتبه معرفتی و معنوی) بسیار متفاوت بوده‌اند، بعضی فقط شخصیت فیزیکی را می‌دیدند و بعضی مراتب و سطوح بالاتر را درک می‌کردند. اکنون ما بیشتر حواسمان متوجه سلبریتی‌ها و حاکمان است، بنابراین باید رشد کنیم.

### استاد بهروزی لک

از دوست ارجمند و ولایی و انقلابی‌مان استاد همایون تشکر می‌کنم. وقتی وارد حوزه‌ای می‌شویم که مبانی و استدلال‌های ما از مبانی رایج فراتر می‌رود، مباحث مطرح شده رهن هست و باید دقت بیشتری داشته



باشیم. اشکال عمده‌ای که بر استدلال استاد وارد است، روشمند نبودن تأویلات ایشان است. مثال‌های این اشکال، گوناگون است و در تمام موارد، تفاسیر خلاف مشهور ایشان جاری است. به عنوان مثال در عنوان ظهور تا قیامت، اشاره شده است که خداوند زمان را دگرگون می‌کند، اما هیچ استدلالی برای اثبات آن بیان نشده است. اشکالات فراوانی از این دست در متن مقاله ایشان وجود دارد. تداخل عوالم، رجعت را به برزخ تعبیر کردن و غیره همگی اشکالاتی از این قبیل هستند. یکی از اشکالات بسیار ابتدایی این است که آیا برزخ فقط در این زمان وجود دارد یا از ابتدای خلقت انسان آغاز شده است؟ از همان ابتدا افراد پس از مرگ به برزخ می‌رفته‌اند، در حالی که رجعت وجود نداشته است. صرف تشبیه رجعت به برزخ درست است، اما این همانی اصلاً صحیح نیست. همچنین این مطلب بیان شده است که امام مهدی علیه السلام از دنیا خواهد رفت، البته بعضی قائل به شهادت حضرت هستند، اما این را قبول نداریم؛ زیرا در جامعه امن آن زمان، امکان ندارد شخص اول جامعه ترور شود. در روایات از کفن و دفن امام مهدی علیه السلام توسط امام حسین علیه السلام صحبت شده است. همچنین اشراط الساعة<sup>۱</sup> غیر از ظهور و رجعت و قیامت است. همگی در دنیا واقع می‌شوند و تداخل را نمی‌فهمانند.

نکته دیگر این که امام مهدی علیه السلام پایان هستی و خلقت نیست. چه بسا در عوالم دیگری غیر از بنی آدم، شرایط دیگری حاکم باشد؛ عوالمی هم عرض یا بعد از این جهان و نسل بنی آدم. ما اجازه نداریم از

۱. اشراط الساعة، اصطلاحی قرآنی و حدیثی بوده و بر مجموعه حوادثی اطلاق می‌شود که پیش از واقعه عظیم قیامت روی خواهد داد. عبیر اشراط الساعة تنها یک بار در قرآن کریم بکار رفته است: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَ تُهْمُ ذِكْرِيهِمْ» (محمد/۱۸) «آیا آن‌ها (کافران) جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرارسد (آن‌گاه ایمان آورند)، در حالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید، تذکر (وایمان) آن‌ها سودی نخواهد داشت».

آیات و روایات معانی استخراج کنیم که دلیلی ندارند.

همچنین درباره فلسفه دوره غیبت و موارد مرتبط با آن، مطالبی بیان نشد. باید در این باره صحبت کنیم. اگر بتوانیم به درستی فلسفه غیبت را معنا کنیم، زندگی این دوره معنا دار می شود. ما باید بتوانیم نظام اجتماعی دوره غیبت را توضیح دهیم. آیا دوره غیبت نسبت به زمان حضور معصومین، دوره عقب گرد و انحطاط است یا نوعی مجازات می باشد و یا چیز دیگری است؟ البته بنده مطالبی در این باره دارم که می توانم در جای خودش بیان کنم.

پرسش و پاسخ:

پرسش ۱: سؤالی از استاد همایون داشتم. این که فرمودند طبق روایات، چهل روز قبل از قیامت حجت از روی زمین برداشته می شود، با توجه به روایات متواتر «لولا الحجه لساخت الارض باهلها» چگونه توجیه می شود؟ با توجه به این که متشابهات را باید به محکمت ارجاع داد.

پرسش ۲: پرسش بنده از استاد بهروزی لک این است که ایشان فرمودند با توجه به ایمنی زمان ظهور حضرت مهدی عج، ایشان شهید نخواهند شد. روایت مشهوری وجود دارد که استاد هم به آن معترف اند: «ما منا إماما مقتول أو مسموم». ایمنی زمان ظهور صحیح هست، اما آیا نفس اماره هم از بین می رود؟ نسبت به شیطان هم اختلاف است و بعضی می گویند توسط حضرت، گردن زده می شود و بعضی می گویند همچنان وجود خواهد داشت؛ از این رو امکان دارد افرادی بخواهند حضرت را شهید کنند.

پرسش ۳: چرا ما به حکومت اسلامی قبل از امام زمان نیاز داریم؟

پرسش ۴: آیا امکان دارد امام در زمان غیبت فرزند داشته باشند؟

پرسش ۵: جناب استاد با توجه به عنوان مقاله شان، اگر نظراتی دارند نباید به حضرت آقا نسبت داده شود. آیا چنین نسبتی صحیح است و اینها نظرات حضرت آقامی باشد یا نظرات خود استاد است؟

پرسش ۶: استاد کلباسی: با مباحث تفسیر المیزان کمابیش سر و کار دارم. مرحوم علامه درباره فلسفه ظهور و این که چرا باید ظهور اتفاق بیفتد، ظهور حق را به عنوان فلسفه ظهور مطرح می کنند و بعد هم این روایت «ایام الله ثلاثه يوم الظهور و يوم الرجعه و يوم القیامه» را به عنوان شاهد مطرح می کنند که یک مرحله ظهور حق در ظهور امام است و یک مرحله آن در برزخ و یک مرحله آن در قیامت وقوع می یابد. در روز قیامت هیچ چیز مستوری وجود ندارد. اگر بنا بود تداخل عوالم در این نشئه اتفاق بیفتد، مخالف با سنن الهی بود. به عنوان مثال ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ

رَجُلًا وَلَلْبَشَنَّا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ﴾ (الأنعام، ۹) در بسیاری از آیات دیگر نیز می بینیم که سنن الهی در این نشئه، واحد است و تغییری نمی کند.

روشن است که وقتی عقل به کمال می رسد، ظهور حق بیشتر می شود و انسان به حقایق بیشتری دست می یابد. این به معنای تداخل عوالم وجود نیست. درهم ریختگی عوالم مختلف اصلاً با سنن الهی سازگار نیست، در حالی که می فرماید: ﴿لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (الأحزاب، ۶۲) خداوند می فرماید اگر آنچه آشکار نیست، آشکار شود، کسی مهلتی پیدا نمی کند. به آیاتی که معجزات اقتراحی را بیان می کنند، مراجعه کنید. می فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ﴾ (الأنعام، ۸) اگر پرده ها کنار رود کسی مهلتی پیدا نمی کند. اگر فرشتگان داخل مردم بیایند و اگر عالم برزخ در شهود مردم قرار گیرد، مهلت برداشته می شود. ادله ای مانند آیات سوره انبیاء وجود دارد که



مبتنی بر آنها در آستانه قیامت، وقتی نشانه‌ها اتفاق می‌افتد، کفر هم وجود دارد. این بقا نشانه آن است که تداخلی در عوالم صورت نمی‌گیرد. خواهش بنده از آقای دکتر این است که منطق بحث را رعایت بفرمایند. ممکن است بگویم این بحث قرآنی و روایی است، در این صورت باید اصول و منطق فهم آیات و روایات در آن رعایت شود. ممکن است بگویم من تحلیلی دارم و اسمش فراتحلیل است، کاری به منطق و چارچوب ندارم که در این صورت، چیزی قابل نقد نخواهد بود. شما می‌گویید عوالم تداخل دارد، دیگری می‌گوید ندارد، بنابراین چیزی قابل نقد نیست.

پرسش ۷. تفسیر استاد همایون از غیبت چه دلیل و مستنداتی دارد؟ چرا چنین تفسیری کنیم؟ مگر این تفسیر که خداوند انسان را با غیبت امام امتحان می‌کند (که تفسیر مشهور هم است) چه اشکالی دارد؟

پرسش ۸: لطفاً استاد همایون منابع و مستندات خویش را از المیزان و طرح کلی اندیشه اسلامی دقیق‌تر ذکر کنند.

پرسش ۹: یکی از دلایل غیبت را گناهان ما ذکر می‌کنند. اما مگر در زمان دیگر ائمه علیهم‌السلام این حد از گناهان وجود نداشته است؟ در زمان دیگر ائمه علیهم‌السلام هم بسیار ظلم شد. چرا این زمان برای غیبت انتخاب شد؟ از جانب ما گناهان خاصی رخ داده است یا دلیل دیگری دارد؟

پرسش ۱۰: جریان احمد الحسن یمانی در آسیب‌شناسی مهدویت، به اختصار توضیح دهید.

### استاد همایون

فرمایشات دوستان دو بخش دارد. بعضی از آنها به چند جلسه بحث و گفتگو نیاز دارد و ما نیز اصلاً در بحث به آن نپرداختیم مانند

موضوع یمانی و فرزند داشتن امام و غیره. البته سؤالات مهمی هستند، اما بحث ما در این جلسه، از جنس این موارد نبود. صمیمانه عرض می‌کنم بحث بنده به شدت منضبط و روشمند است، اما متأسفانه فرصت بیان ندارم. متوجه بوده‌ام که باید برای نیفتادن به خرافات و غیره، روشمند بود. خواهش می‌کنم به کتاب بنده *چهل ستون تمدن* مراجعه فرمایید. با بعضی از فرمایشات اساتید همراه هستم و برخی را در آن کتاب کاملاً توضیح داده‌ام. همچنین بحث بنده رشدی است که برای انسان‌ها ایجاد می‌شود، نه تداخل عوالم. بنده نیز تداخل عوالم را قبول ندارم. تداخل عوالم نظام عالم را به هم می‌ریزد. بنابراین متوجه هستم که بحث ما، تداخل عوالم نیست. این ادعای بعضی دوستان، با آقای دکتر بهروزی لک مشترک است که خودشان باید پاسخ‌گوی ادعای‌شان باشند.

حکمت  
غیبت امام  
زمان عجل الله فرجه

۸۳

بنده رشد عالم دنیا را ورود به برزخ می‌دانم، همچنین نسبت به قیامت. مسئله، کنار رفتن پرده‌هاست نه رفتن از این دنیا به عالم دیگر. به بیان دیگر رشدی صورت می‌گیرد که چشم ما را نسبت به حقایقی که وجود دارد، باز می‌کند. همچنان که استاد کلباسی فرمودند اگر شهود ملائکه در این دنیا اتفاق بیفتد، چه می‌شود. در روایات آمده است که در زمان ظهور چنین چیزی رخ می‌دهد که می‌توان آن را بر اساس آیات و روایات نیز توضیح داد. مانند ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (الفجر، ۲۲) فرض بر این است رشد عالم دنیا، ورود به عالم برزخ است. این مطلب کاملاً درست است که عالم برزخ از قبل وجود داشته و پس از رجعت شکل نمی‌گیرد. همین الان هم فراتر از زمان وجود دارد. همه ما در عین حال که در عالم دنیا حضور داریم در عالم برزخ و قیامت

هم هستیم. موضوع، فهم ماست. موضوع ﴿فَبَصَّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ ﴿ق﴾، ۲۲ که باید اتفاق بیفتد. هنگام ظهور از لحاظ اجتماعی اتفاق عمومی می افتد که در واقع حد فهم جهانی - البته نه لزوماً درباره همه - ایجاد می شود که - نه به عنوان تداخل عوالم - چشم انسان ها را باز می کند به نحوی که خودشان را در عالم بالاتر بیابند. در مورد وفات و شهادت، چون موضوعات را روی زمین پیگیری می کنیم، حتماً همین است. بحث ما روی فهم بالاتر از وفات و شهادت است که چه خواهد بود. در کتاب کوشیده ام مفصل توضیح دهم. اینجا فرصت نیست.

نکته دیگر این که ماجرای ایام الله با ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمن، ۲۹) تفاوت دارد. هر یک سر جای خودشان هستند. ایام الله، ایستگاه های فوق العاده ای در تاریخ است که به دلیل اتفاقات مهمی که در آن رخ داده است، نور خارق العاده ای تابانده شده و گشایش و فهم بیشتری ایجاد می کند. اساساً روز به همین معنای صحنه آشکار شدن است و قیامت نیز به همین دلیل روز نامیده شده است. در عالم دنیا و برزخ، شب و روز داریم، اما در قیامت شب نداریم. آنجا کاملاً روز است. البته این روز گاهی در عالم دنیا به شکل هایی تجلی می کند و نوری را می تاباند. در واقع آنجا مسئله قبض و بسط و غیبت و ظهور و غیره مطرح نیست. البته این به آن معنا نیست که دوران غیبت ارزش کمتری از دوران ظهور دارد، بلکه اتفاقاً وقتی راوی از امام علیه السلام می پرسد که افرادی که قبل از ظهور زندگی می کنند، چطور می باشند؟ امام علیه السلام می فرماید ارزش عبادت افرادی که قبل از ظهور زندگی می کنند، بالاتر است، چون هنوز جریان ظهور اتفاق نیفتاده است. راوی می پرسد پس دعا کنیم که ظهور اتفاق نیفتد؟ امام علیه السلام می فرماید چون در ظهور، گشایشی عمومی برای همه بشر اتفاق می افتد، دعا کنید رخ دهد.



بنابراین سیکل غیبت - ظهور، هرکدام به اندازه خود در رشد ما اثرگذار است. همچنان که روز در رشد ما مؤثر است، شب هم تأثیر دارد و چه بسا شب مؤثرتر هم باشد. چنین نیست که بگوییم هر یک از عوالم دنیا، برزخ و قیامت قاعده خودشان را دارند. ما رشد می‌کنیم و اساساً مسئله رفتن از این جهان به جهان دیگر مطرح نیست، بلکه مسئله، کنار رفتن پرده‌ها و دیدن باطن این جهان می‌باشد. از لحاظ تاریخی ما یک دوره بالعکس را طی کرده‌ایم. به عنوان مثال می‌فرمایند قبل از این که شهادت حضرت هابیل به دست قابیل اتفاق بیفتد، حیوانات وحشی نبودند و هم رانمی‌خوردند و حیوانات به تبع انسان‌ها چنین شدند. اینها دوباره در زمان ظهور بازمی‌گردد و گرگ و میش کنار هم زندگی می‌کنند. یعنی یک سیر نزولی داشته‌ایم و سپس یک سیر صعودی خواهیم داشت.

حکمت  
غیبت امام  
زمان عجل الله فرجه

۸۵

چهل روز و «لولا الحجه...» مؤید عرض بنده است. براساس این روایت زمین هیچ‌گاه نمی‌تواند بدون حجّت باشد، اما در آن چهل روز حجّت از دسترس ما خارج می‌شود، نه این که نباشد و کنار گذاشته شود.

در مورد میزان دو بحث را باید پیگیری بفرمایید. یکی بحثی که درباره عوالم مطرح شده است و یکی بحثی که درباره ظهور وجود دارد. آنچه عرض کردم بیشتر مبانی بحث عوالم مرحوم علامه است. بحث‌های ظهور بیشتر نظرات خود بنده می‌باشد نه علامه.

در مورد دیدگاه حضرت آقا نیز توضیح دادم که بنده فقط از دیدگاه خودم تبیین و شرح دادم، نه این که الزاماً آنچه مطرح کردم نظرات ایشان باشد.

نیاز به حکومت پیش از ظهور دقیقاً به همین دلیل اتصال تاریخی

که از ابتدای تاریخ تا صحنه قیامت وجود دارد، توجیه می‌شود. حتماً در آستانه ظهور مطلق در زمان ظهور به جریانی که ظهور را برای ما واضح‌تر کند، نیاز داریم. اشکال پای‌بندی به تفسیر سنتی این است که بسیاری سؤالات جدی وجود دارد که تفسیر سنتی نمی‌تواند به آنها پاسخی درخور دهد.

استاد بهروزی لک

همان‌طور که عرض کردم احساس می‌کنم در نسبت دادن این مباحث به مقام معظم رهبری باید دقت بیشتری کنیم. در این مقاله غیر از یک سخنرانی کوتاه در دانشگاه امام صادق علیه السلام چیزی از ایشان (مقام معظم رهبری) ندیدم. در فرایند استدلال اصلاً نکته‌ای از مقام معظم رهبری وجود ندارد. شرح یعنی کسی نکته‌ای گفته است و شارح آن را بمایرضی صاحب‌بیان می‌کند. اینجا مقام معظم رهبری چیزی نگفته‌اند که بخواهیم شرح دهیم. بنده هیأت علمی همایش انتظار بوده‌ام و مقالات را ارزیابی کرده‌ام، اما در آنجا ندیدیم مقام معظم رهبری با تعبیراتی که استاد اشاره کردند، مطالبی فرموده باشند. بنابراین توصیه می‌کنم این مطلب از دیدگاه خود استاد بدانیم، نه این که به کسی منتسب کنیم.

نکته دوم این است که باید آیات را طوری معنا کرد که در روایات تفسیری ما آمده است. اگر ما چیزی از عقل خود هم اضافه می‌کنیم، شایسته است بسنجیم که آیا روایات تفسیری ما مطلب را به این صورت بیان کرده‌اند یا نه؟ و گرنه -البته جسارت نباشد ما استاد را فردی صائب و ولایی و متعهد می‌دانیم- مثل شخصی خواهد بود که تفسیری نوشته بود و ابتدای آن ادعا کرده بود تفسیری نوشته‌ام و در آن نکاتی گفته‌ام که حتی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هم نفرموده‌اند. چنین تفسیری به چه



دردی خواهد خورد و چه مشکلی از جامعه ما را حل خواهد کرد؟ به استاد پیشنهاد می‌کنم که در نشست‌های بعدی و جلسات دیگر، روشمندی تأویل و فهم آیات را در نظر بگیرند. به هر حال ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ (الزمر، ۳۰) اینطور نیست که امام علیه السلام شبیه آن چه برای حضرت عیسی علیه السلام مطرح شده است، به آسمان عروج داشته باشند. حتی حضرت عیسی علیه السلام هم به مرگ عادی از دنیا خواهد رفت. تصریح قرآن نشان می‌دهد که پیش از قیامت، امام علیه السلام هم به مرگ عادی از دنیا خواهد رفت.

یکی از دوستان از بنده درباره حدیث «ما منا إمام مقتول أو مسموم» پرسیدند. باید عرض کنم این حدیث هم سندش و هم دلالتش اشکال دارد. موضع بسیاری از بزرگان مانند شیخ مفید و صدوق درباره شهادت بعضی ائمه علیهم السلام مانند امام جواد علیه السلام این بود که شهید نشده‌اند. بر فرض که این روایت آمده باشد، خود ائمه اطهار علیهم السلام فرموده‌اند که باید روایت را بر قرآن کریم عرضه کرد. قرآن به صراحت می‌فرماید ﴿لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ (النور، ۵۵) یعنی پس از این که خوف داشتند، امن را برایشان خواهیم آورد. بنابراین پس از ظهور هیچ خطری مطرح نخواهد بود و دارالسلام دنیوی ایجاد خواهد شد.

بنده درباره فلسفه غیبت نظریه‌ای را بر اساس تکامل تاریخی دین ارائه کرده‌ام. البته مکتوبی در این زمینه ندارم، اما در چند کرسی ترویجی و در مباحث کلاس‌های مرکز تخصصی مهدویت این بحث را دنبال کرده‌ام و آمادگی دارم نشست علمی برای تشریح و توضیح آن برگزار نمایم.

به نظر بنده فلسفه غیبت، همان فلسفه تکامل تاریخی دین است. همان طور که ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾

حکمت

غیبت امام  
زمان علیه السلام

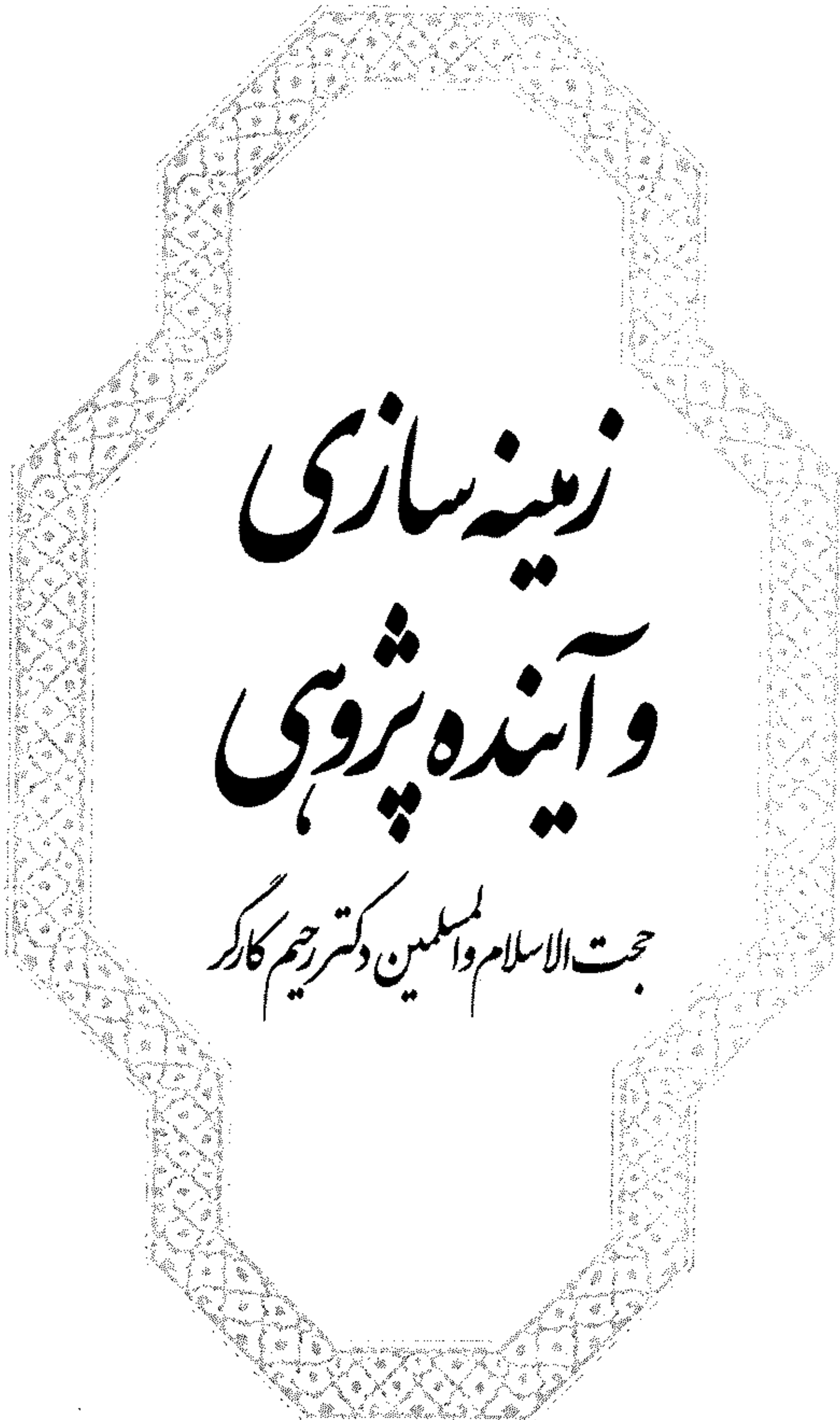
۸۷

﴿المائدة، ۳﴾ کمال ابلاغی دین بوده است که به دست پیامبر اکرم ﷺ و در روز غدیر اتفاق افتاد همچنین تحقق این کمال هم اظهار دین است که ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (التوبة، ۳۳).

در طول ۲۵۰ سال، ضرورت ظهور ائمه ﷺ این بوده است که تعالیم قرآن کریم براساس سنت نبوی توضیح داده شود، اما وقتی که به اشباع تعلیمی رسید و امامی پس از امام دیگر، شهید شدند، انسان از ظهور و ضرورت ظهور هم بی نیاز شد، اما ضرورت وجود امام و تحقق دین کامل از بین نرفت. این مطلب را باید به طور کامل توضیح داد. با این بیان، غیبت امام ﷺ موجه می شود. اگر ضرورت ظهور امام وجود داشت، حتماً مانند امامان یازده گانه بود و امامت، امتداد پیدا می کرد، نه ۱۲ امام. براساس حکمت الهی این نکته را درک می کنیم که اگر ضرورت وجود داشت، حتماً امام ظاهر می شد و هم به لحاظ عدد هم به لحاظ زمان، امتداد پیدا می کرد. البته مباحث بسیار پیچیده و گسترده ای در این زمینه وجود دارد که حداقل به یک نشست علمی مجزا نیازمند است.

دوران غیبت دوران خودگردانی است؛ از این رو در توقیع شریف می خوانیم «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا»، این روایت حدیث هستند که بر اساس کتاب، سنت نبوی و تعلیم معصومین می توانند جامعه را اداره کنند تا شرایط اظهار دین با تحقق دین کامل، فراهم شود و فرایند ظهور را داشته باشیم. بنابراین جامعه، بدون سرپرست رها نشده است، اگر جامعه بدون سرپرست رها می شد همین اشکالی که به اهل سنت می گیریم که پیامبر ﷺ از دنیا رفت و سرنوشت جامعه بعد از خودش را تعیین نکرد، بر ما هم وارد بود که امام ﷺ، غایب شد بدون این که تکلیف جامعه را مشخص کند.





# زینہ سازی و آئندہ پروہی

حجت الاسلام و المسلمین دکتہ رحیم کارگر



## مقدمه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رحیم کارگر<sup>۱</sup>

بحث را در سه بخش ارائه خواهیم داد: قسمت نخست درباره مهدویت است که مخاطبان اطلاعات کافی درباره این موضوع دارند. در قسمت دوم، آینده پژوهی به عنوان یک دانش جدید بحث خواهد شد و درباره اهمیت و جایگاه آن صحبت خواهیم کرد و پس از آن (قسمت سوم) به بخش اصلی بحث، یعنی زمینه سازی ظهور یا زمینه سازی انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام می‌رسیم.

پیش از آغاز بحث درباره آینده پژوهی، بخشی از کتاب آینده پژوهی پیشرفته اثر ادوارد کورنیش را که می‌تواند به درک اهمیت موضوع بحث کمک کند، می‌خوانم. ادوارد کورنیش در این کتاب در مورد تغییرات بزرگ در آینده صحبت می‌کند. محور آینده پژوهی، بنابر نظر آینده پژوهان تغییر است، و ایشان از این تغییر، تحت عنوان دگرگونی بزرگ یاد می‌کند. او می‌نویسد: «اگر به تغییرات بی سابقه زندگی بشر و نیز سرعت آن‌ها نگاهی بیندازیم، پدیده شگرف و خارق العاده‌ای را حس خواهیم کرد. متفکرانی که به رویدادهای جهانی می‌اندیشند،

---

۱. مدیر گروه «آینده پژوهی» پژوهشکده مهدویت

اغلب از فرآیندی اجتماعی دم می‌زنند، انقلاب، موج تغییر یا ظهور پدیده‌های نو و... موضوعاتی هستند که مورد توجه جدی آینده‌پژوهان قرار گرفته‌اند، اما آنچه واقعاً رخ می‌دهد همچنان در پرده ابهام است». بنابراین آینده‌پژوهان متوجه هستند که تغییرات بزرگی در راه است، اما از ماهیت و سنخ این تغییرات بی‌خبر هستند و بی‌خبری آن‌ها نیز ناشی از عدم آگاهی‌شان نسبت به این تحولات است.

نکته‌ای که وجود دارد (و می‌تواند به عنوان فرضیه بحث مطرح شود) این است که عمده تحولات و تغییرات بزرگی که هم‌اکنون در جهان رخ می‌دهد، با ظهور امام زمان عجل الله فرجه و انقلاب جهانی ایشان ارتباط دارد. اما آینده‌پژوهان، چنین چیزی را درک نمی‌کنند، یا به آن باور ندارند و یا از آن آگاه نیستند، بنابراین ما وظیفه داریم این معارف را جهانی کنیم و به اطلاع آینده‌پژوهان برسانیم. چنان‌که گفتیم به عقیده کورنیش آنچه قرار است رخ دهد از نظر آینده‌پژوهان در پرده ابهام قرار دارد، وی چنین ادامه می‌دهد: «این تغییرات به کجا خواهد انجامید و موج تحولات کجا را نشانه خواهد گرفت؟... برخی از آینده‌پژوهان از این عصر تحت عنوان دگرگونی‌های چندگانه نام می‌برند، یعنی ما در عصری زندگی می‌کنیم که تحولات آن یک بعدی نبوده و ابعاد و سطوح مختلف دارند.» به این دلیل ما در بحث خود به آینده‌پژوهی و موضوعات و مقولاتی که محل بحث آینده‌پژوهی است، خواهیم پرداخت.

### عناصر و مؤلفه‌های مهدویت

با توجه به اینکه محور بحث ما مهدویت است (و بحث ما نیز با ایام آغاز ولایت و امامت ایشان هم‌زمان شده است) ابتدا کمی درباره این

موضوع صحبت می‌کنیم. پرسش اصلی این است که اصولاً مهدویت چه عناصر و مؤلفه‌های اصلی دارد؟

به یقین نخستین عنصر مهدویت، وجود مقدس منجی موعود می‌باشد. رکن اصلی مهدویت این است که نجات‌دهنده‌ای از سوی خداوند، در آینده با وقوع تحوّل بزرگ، بشر را در مسیر درست زندگی قرار می‌دهد. بنابراین دومین عنصر مهدویت، همان تحول بزرگ است. این همان تغییر بزرگ و شگرفی است که برای آینده‌پژوهان مبهم می‌باشد، اما برای ما مبهم نیست؛ زیرا این یک باورداشت الهی، یک اعتقاد راسخ، یک اندیشه قرآنی و ثمره آموزه‌های تمام ادیان است.

سومین عنصر، فرهنگ انتظار است. مهدویت با فرهنگ انتظار عجین شده است، فرهنگی که به ما سبک زندگی می‌آموزد و امید و الهام می‌بخشد، نگاه ما را تغییر می‌دهد و در ما آمادگی ایجاد می‌کند. این فرهنگ انتظار به اندازه‌ای مهم است که تنها تفاوت آشکار ما با دیگر ملت‌ها، اقوام و ادیان و حتی پیروان ادیانی که معتقد به منجی موعود هستند، در همین فرهنگ انتظار برای ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه له نهفته است. بنابراین باید به این مقوله توجه ویژه داشته باشیم.

عنصر چهارم، زمینه‌سازی ظهور است که موضوع بحث فعلی ماست. از مؤلفه‌های اصلی مهدویت بحث زمینه‌سازی ظهور است، و باید این زمینه‌سازی را بحث دینی یا عقلی بدانیم. یعنی باید ببینیم آیا آموزه‌های دینی ما را نسبت به زمینه‌سازی مکلف کرده‌اند؟ ما را مکلف به تحقق زمینه‌های ظهور کرده‌اند؟ آیا برای ما شرایط و تکالیفی معین ساخته‌اند؟ یا یک بُعد عقلی، حسی و آشکار دارد. هر تحول بزرگی مانند یک انقلاب بزرگ، قیام بزرگ، نهضت‌رهایی بخش، ابداع

جدید و... به یک سری مقدمات، بسترها و زمینه‌ها نیاز دارد و بدون آنها هیچ تحول بزرگی رخ نمی‌دهد. ما از هر دو منظر می‌توانیم به بحث زمینه‌سازی ظهور پردازیم. زمینه‌سازی در واقع عبارت است از فراهم ساختن مقدمات و شرایط لازم برای شکل‌گیری انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و براساس آن عموم مردم باید بتوانند مبتنی بر یک برنامه منظم، شرایط و زمینه‌های ظهور را فراهم کنند؛ برنامه‌ای حساب شده که در ادامه بحث به آن می‌پردازیم.

عنصر پنجم، آینده‌نگری و آینده‌سازی است. مهدویت با آینده و آینده‌سازی عجین شده است، آینده‌ای که با امروز و زندگی فعلی ما در ارتباط است. همه چیز به آینده واگذار نشده است، بلکه آن چه در مورد آینده، آینده‌نگری مهدوی و آینده‌سازی قرآنی مطرح می‌شود، به وضع فعلی ما مربوط است. آینده‌سازی و آینده‌نگری قصد دارد وضع حال ما را در مسیر درست قرار دهد که نتیجه آن شکل‌گیری فرهنگ درست انتظار است؛ یعنی انتظار پویا، سازنده، عاشورایی و الهی. هنگام صحبت از آینده‌نگری و آینده‌سازی مهدوی، بحث آینده‌پژوهی مطرح می‌شود. نقطه اشتراک دانشی به نام آینده‌پژوهی و آینده‌نگری، بحث مهم مهدویت و ارتباط آن با آینده جهان و سرنوشت و فرجام بشریت است. در اینجا مهدویت و آینده‌پژوهی کنار هم قرار گرفته و یکدیگر را تحت پوشش قرار می‌دهند.

عنصر بعدی، آرمان‌نگری و فرجام‌باوری است. هر کس به مهدویت اعتقاد دارد، باید آرمان‌های والا و اهداف شکوهمند و بزرگی داشته باشد. باورمند به مهدویت، منتظر ظهور یا زمینه‌ساز ظهور، کسی است که دارای ایده‌های بسیار عالی‌ای است، به زندگی فعلی و سطحی



بسندہ نمی‌کند و هیچ ظلم، ستم، رکود، سکون، رخوت و سستی و پوچی‌ای را بر نمی‌تابد. او پیوسته افق‌های بالا و آرمان‌های متعالی را می‌نگرد. زندگی او به دلیل همین آرمان‌گرایی و فرجام‌باوری رنگ و بوی دیگری دارد و سرخوش از عشق الهی و معنویت است. البته این، آرمان‌گرایی، خیال‌بافی و رؤیاپردازی نیست، بلکه به یقین به مقصد و باراندازی با پایانی خوش و پیروزمندانه می‌رسد، به همین دلیل عنصر مهم مهدویت، آرمان‌گرایی و فرجام‌باوری است.

هفتمین عنصر مهدویت، بحث ظهور یا انقلاب جهانی ظهور است. ما باید ببینیم آیا بواسطه ظهور صرفاً یک پدیده موقت، گذرا و ناگهانی رخ می‌دهد، یا نه با انقلاب و قیام شکوهمند و دگرگونی عظیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبه‌رو هستیم.

عنصر هشتم، جهانی بودن حادثه مهدویت است که باید به آن توجه ویژه کنیم. وقتی از زمینه‌سازی ظهور صحبت می‌کنیم - حداقل آن چنان که از کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌ها برمی‌آید - در می‌یابیم این زمینه‌سازی به اقدامات محلی و منطقه‌ای و برنامه‌های بسیار محدودی (از نگاه ما ایرانیان) منحصر شده است. اما این یک اشتباه اساسی است، چنان‌که تاریخ نیز این‌گونه بوده است. در تاریخ همواره شیعیان می‌پنداشتند عنصر اصلی ظهور و انقلاب، ایشان هستند. مثلاً شهر نیشابور، قم یا ساوه و... گمان می‌کردند با تغییر و تحولی که در مردم ساوه، نیشابور، سبزوار یا قم رخ می‌دهد، ظهور و انقلاب بزرگ جهانی به وقوع خواهد پیوست؛ در حالی که ظهور، ماهیتی جهانی دارد. مهدویت یک اندیشه جهانی است و منجی باوری اندیشه‌ای فراگیر و دربردارنده همگام است. پس هنگامی که از زمینه‌سازی ظهور صحبت می‌کنیم،

باید از نگاه جهانی یعنی از موضع فردی آفریقایی، آسیایی، اروپایی و یا آمریکایی به این موضوع بنگریم. (در این نگاه جهانی) باید مردمی را که در کشورهای مختلف، مانند چین، گرجستان، بالکان و غیره زندگی می‌کنند و گروه‌ها و احزابی را که در این کشورها یا کشورهایمانند مصر و سوریه فعال هستند، در نظر بگیریم. بنابراین باید به این تحول (ظهور)، به عنوان یک تحول بزرگ و جهانی توجه کنیم.

عنصر نهم، جامعه مطلوب و کامل است. اگر می‌خواهیم زمینه‌ساز ظهور باشیم، باید بدانیم که در واقع زمینه‌های جامعه مطلوب حکومت جهانی را فراهم می‌کنیم. این در حالی است که امروزه هنگام بحث از زمینه‌سازی ظهور همه چنین می‌پندارند که باید کارهای مقدماتی را انجام دهیم تا ظهور رخ دهد و بقیه آن به ما ربطی ندارد (و به پس از ظهور مربوط می‌شود)، اما این (چنین نگاهی) درست نیست. کار برای زمینه‌سازی ظهور، یعنی ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری یک حکومت جهانی، مانند ایجاد زمینه‌هایی که کوفه برای پایتختی حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده شود، کشورهای بزرگ و شهرهای بزرگ آماده پذیرش ۳۱۳ مرد الهی شوند و مرزهای جغرافیایی اعتباری برداشته شود، این به معنای زمینه‌سازی جامعه برای ظهور است. زمینه‌سازی ظهور، یعنی صحبت از میلیون‌ها جوان که امروز در سایه فرهنگ منحوس غرب و سکولاریسم و لیبرالیسم، دچار لهو و لعب، خودفریفتگی، غرور و ضلالت شده‌اند. ما باید این افراد را وارد حکومت جهانی کنیم؛ حکومت جهانی متعلق به این جوانان است. حکومت جهانی باید برای چند صد میلیون جوانی که با فرهنگی مبتذل خو گرفته‌اند، فرهنگ و جامعه سالم تشکیل دهد. بنابراین زمینه‌سازی، در واقع به معنای



ایجاد انقلاب در روحیه جوانان اروپا، آمریکا، آفریقا و... است. تشکیل جامعه مطلوب، به معنای زمینه سازی و شکل گیری جامعه مطلوب در تمام دنیا است، اعم از مناطق اسکاندیناوی، کشورهای شمال اروپا، جنوبی ترین مناطق آفریقا، آمریکا، برزیل، مکزیک و... می خواهیم در این مناطق حاکمیت قرآن را محقق کنیم. اما حاکمیت قرآن، یک شبه محقق نمی شود و نمی توان گفت تمام این کارها را امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام می دهد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یک رهبر الهی است و ما باید با زمینه سازی تحقق حاکمیت قرآن، به یاری ایشان بشتابیم.

برای تشریح بحث زمینه سازی ده ها نمونه می توان برشمرد، به عنوان مثال بحث صالحان، به معنای زمینه سازی تشکیل حکومت صالحان و مستضعفان، مطرح می شود. این صالحان کجا هستند؟ صالحان، یک شبه به وجود نمی آیند، صالحان، کسانی هستند که طی مدت های مدید شکل می گیرند و در انتها و در اوج خود به ظهور می پیوندند. ممکن است خطیب یا مدرسی از چهار چیز به عنوان شرایط ظهور و زمینه سازی برای ظهور نام برد: آمادگی مردم و گروه ها، شخص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حاکمیت قرآن به عنوان قانون واحد، اما باید بدانیم این ها شرایط اولیه، ساده و بدیهی ظهور است، در حالی که ظهور مسئله ای بسیار پیچیده و مرکب و حیاتی است. طی چند هزار سال که بشر با مقوله منجی و منجی گرایی آشنا شده و با آن انس گرفته است، هنوز نتوانسته این نوع نگاه را به سطح نظریه پردازی ببرد، یعنی ابعاد نظری و علمی آن را محقق کند. به این دلیل وقتی از زمینه سازی ظهور صحبت می کنیم، منظورمان چیزی نیست جز شناخت وظیفه و انجام مأموریتی که خداوند بر دوش ما گذاشته است. بخشی از این مأموریت به انقلاب

جهانی حضرت مهدی عج بازمی‌گردد و بخشی از آن به قبل از ظهور و بخشی دیگر به بعد از ظهور مربوط است.

## آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی چیست و در امر زمینه‌سازی ظهور حضرت مهدی عج چه کمکی می‌کند؟ ما باید نگاه درستی به آینده داشته باشیم که آینده‌پژوهی در این زمینه می‌تواند کمک کند. اما آیا آینده‌پژوهی می‌تواند در عملیاتی کردن فرهنگ زمینه‌سازی ظهور در دنیا موفق باشد؟ آیا آینده‌پژوهی به عنوان یک دانش روز که گاهی از آن به عنوان علم یا هنر و فن آینده‌پژوهی یاد می‌شود- می‌تواند ما را یاری رساند تا به زمینه‌های ظهور امام زمان عج و زمینه‌های تشکیل حکومت جهانی و تحقق جامعه موعود نزدیک شویم؟ این‌ها سؤالاتی است که باید پاسخ داده شود.

## تعریف آینده‌پژوهی

در تعریف آینده‌پژوهی<sup>۱</sup> باید چند نکته را مدنظر قرار دهیم. آینده‌پژوهی، بررسی و تصمیم‌گیری نظام‌مند معطوف به آینده است. به عبارت دیگر، آینده‌پژوهی، دانش تصمیم‌گیری پیش‌دستانه است و به ما تصمیم‌گیری پیش‌دستانه و فعال را می‌آموزد تا بتوانیم برای زمان حال، نه آینده تصمیمات درستی بگیریم. آینده‌پژوهی به ما کمک می‌کند در زمان حال تصمیمات

۱. آینده‌پژوهی معادل لغت لاتین Futures Studies است. کلمه جمع Futures به این دلیل استفاده شده است که با بهره‌گیری از طیف وسیعی از متدلوژی‌ها و به جای تصور «فقط یک آینده»، به گمانه زنی‌های سیستماتیک و خرد ورزانه، در مورد نه فقط «یک آینده» بلکه «چندین آینده متصور» مبادرت می‌شود. موضوعات آینده‌پژوهی دربرگیرنده گونه‌های «ممکن»، «محتمل» و «مطلوب» برای دگرگونی از حال به آینده می‌باشند. (ملکی فرو همکاران، ۱۳۸۵).





درستی بگیریم که نتیجه آن‌ها در سال‌های آینده آشکار می‌شود.

در تعریفی دیگر، آینده‌پژوهی عبارت است از دیدن و برشماری آینده‌های جایگزینی که در آینده نزدیک (پنج تا ده سال آینده)، میان مدت (ده تا بیست سال) یا بلندمدت (۲۱ تا ۵۰ سال) رخ می‌دهد. به عبارت ساده‌تر، آینده‌پژوهی، دانش مطالعه آینده‌های ممکن و تلاش برای خلق هوشمندانه آینده مطلوب است. باید آینده‌های ممکن را در نظر بگیریم و بکوشیم از میان آن‌ها بهترین آینده را خلق کنیم؛ یا به سمت آینده مطلوب و مرجح خود گام برداریم. به این دلیل برخی آینده‌پژوهی را به عنوان علم و هنر کشف آینده و شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

## ماهیت آینده‌پژوهی

با توجه به تعریفی که از آینده‌پژوهی بیان شد، مشخص می‌شود که آینده‌پژوهی یک دانش بسیار مهم راهبردی است که به ما کمک می‌کند انتخاب درستی نسبت به آینده داشته باشیم، واکنش‌گرا و منفعل نباشیم. ما به کمک دانش آینده‌پژوهی اجازه نمی‌دهیم آینده ما

---

۱. آینده‌پژوهی «علم و هنر کشف آینده و شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا» عنوان شده است (ملکی فر، ۱۳۸۵). راین تعریف رسا، سه مؤلفه کلیدی وجود دارد. اول آنکه آینده‌پژوهی تنها یک علم صرف نیست، بلکه تلفیقی از علم و هنر است. مؤلفه مهم دیگر اشاره به «کشف آینده» است، در واقع در اینجا تأکید بر شناسایی و کشف آینده بر مبنای روابط علی و معلولی معینی می‌باشد. اینجا سخن از حدس و گمان بر مبنای جهل و ناآگاهی نیست، بلکه شناخت بر اساس روند داده‌های گذشته، شناسایی سیگنال‌هایی تغییرکنونی و وضعیت‌های محتمل و قابل رخ دادن در آینده است. مؤلفه سوم و بسیار حائز اهمیت در این تعریف «شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا» است. این مؤلفه کلیدی نشان‌گر آن است که آینده‌پژوهی در صدد است تا پارافراتر از پیش‌بینی و کشف آینده گذارده و بر شکل دادن به آینده تأکید نماید؛ آینده‌ای که مدنظر و مطلوب برنامه‌ریزان آن باشد، به دیگر سخن، ساختن آینده به گونه‌ای که مطلوب و دلخواه است. برگرفته شده از [ayandehpajoohi.blog.ir](http://ayandehpajoohi.blog.ir)

را دیگران بسازند و رقم بزنند؛ بلکه آینده فردی، جمعی، ملی، منطقه‌ای و جهانی خود را با تدبیر، درست‌اندیشی و دوراندیشی به همان شکلی که مطلوب ما و مد نظر خداوند متعال است، شکل می‌دهیم و به سوی آن آینده حرکت می‌کنیم.

از نظر آینده‌پژوهی و از دیدگاه آینده‌پژوهان، آینده محتومی وجود ندارد، بلکه آینده، چیزی است که ما می‌کوشیم آن را خلق کنیم. بنابراین باورهای ما نیز آینده بر اساس اراده‌های انسانی شکل می‌گیرد، به این دلیل باید از طریق آینده‌پژوهی، آینده درست و واقعی خود را به شکل مطلوب و کامل بسازیم. جنگ‌های کنونی نه فقط جنگ اراده‌ها، فرهنگ‌ها یا تمدن‌ها، بلکه به طور عمده جنگ آینده‌نگری‌هاست. اگر بدانیم غرب و آمریکا و کشورهای اقماری غرب به کمک آینده‌پژوهی، چه آینده‌ای را برای ۳۰-۴۰ سال بعد ما در نظر گرفته‌اند، یک روز هم ساکت و راکد نخواهیم بود و به فعالیت درخواهیم آمد. آینده‌پژوهی، دانشی است که امروز در خدمت تمام قدرت‌های شیطانی دنیا قرار دارد. آن‌ها از امروز می‌دانند که پنج سال آینده یا ۱۰ سال آینده چه برنامه‌ای برای ما دارند. آنها می‌دانند ما چه نیاز فرهنگی، پوششی یا تغذیه‌ای خواهیم داشت و براساس آن در حوزه‌های مختلف، مانند بهداشت، سلامت، پوشش، تغذیه، آموزش، تفریح و سرگرمی و سیاست و حقوق، برنامه ریخته‌اند و آینده‌ای دالخواه خود را برای ما در نظر گرفته‌اند. البته آن‌ها برنامه می‌ریزند و ما خداوند را (پشتیبان خود) داریم که همه برنامه‌های دشمنان را در هم می‌ریزد؛ البته اگر اراده کنیم، تقوا پیشه کنیم و در مدار آینده‌پژوهی و آینده‌نگری الهی قرار بگیریم.

آینده‌نگری الهی برای ما یک آینده‌ای حتمی و فرجامی یقینی در



نظر گرفته است که تشکیل جامعه قرآنی به دست امام زمان علیه السلام در آینده‌ای نامعلوم می‌باشد. از آنجا که این آینده، نامعلوم است به ما انرژی می‌دهد، روحیه می‌بخشد و قدرت می‌دهد تا با تمام توان، آن را در زمان خود محقق کنیم؛ زیرا اگر ما آینده مطلوب خود را محقق نکنیم، دیگران آن را برای ما رقم خواهند زد.

### مختصات و ویژگی‌های آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی دانشی میان‌رشته‌ای است که می‌تواند خدمات شایانی در گسترش فرهنگ انتظار و بسط فرهنگ زمینه‌سازی ظهور و آینده‌سازی و آینده‌نگری ارائه دهد. اصولاً آینده‌پژوهی سه رکن اصلی دارد:

طراحی آینده، یعنی آینده را به شکل خوبی طراحی کنیم.

زمینه‌سازی و  
آینده‌پژوهی

مدیریت آینده، یعنی آینده را به سمتی که طراحی کرده‌ایم، حرکت

دهیم و هدایت کنیم.

۱۰۱

تصویرپردازی از یک آینده روشن و افق‌های آشکار، یک چشم‌انداز الهی و الهام‌بخش که بتواند هم طراحی ما را سامان دهد و مدیریت آینده ما را مستحکم کند و هم به کمک این چشم‌انداز ما را در استای حرکت خوب، انرژی بخش و امیدبخش به سوی آن یاری راسند.

ما باید به این موضوع توجه جدی داشته باشیم که خلأهایی که امروز در حرکت به سمت آینده احساس می‌کنیم، در واقع ناشی از به کار نیستن آموزه‌های دانشی، مانند آینده‌پژوهی و حتی دانش مهدویت می‌باشد. امروز «علم المهدویت» یا «مهدویت‌پژوهی»، که دانشی عظیم

و سترگ است، در اختیار ما قرار دارد اما متأسفانه جامعه ما کمتر با این نوع دانش و علم مهدوی آشنا هستند. به این دلیل آینده پژوهی در عرصه های زیر به ما یاری می رساند:

- ✓ مواجهه درستی با آینده داشته باشیم؛
- ✓ آینده را به خوبی شکل دهیم؛
- ✓ آینده مطلوب را به خوبی ترسیم کنیم؛
- ✓ تصاویر بزرگ و رؤیایی از آینده داشته باشیم؛
- ✓ تصمیم گیری پیش دستانه و فعالانه ای نسبت به آینده اتخاذ کنیم؛
- ✓ غافلگیر نشویم و از مواجهه منفعلانه و واکنش زده نسبت به آینده بپرهیزیم.

مشکل اصلی جامعه شیعه این است که نسبت به بسیاری از پدیده ها و تحولات و تغییرات، ضعیف و ناآگاه است و به همین خاطر از (کاروان) تحولات عقب می ماند.

آینده پژوهی وظیفه دارد گروه ها و دولت را به جستارهای آینده ساز تبدیل کند تا به عنوان مراکز آینده ساز فعالیت کنند. افراد، گروه ها، دولت و جامعه باید به مراکز آینده ساز تبدیل شوند؛ کسانی که به جای برخورد انفعالی یا تدافعی، نسبت به آینده رویکرد عاقلانه، فعالانه و تهاجمی دارند. اگر تنها بنشینیم و دعا و استغاثه کنیم، صرفاً بخش ساده و مقدماتی تحقق آینده مطلوب را در نظر گرفته ایم. ساده ترین کاری که می توانیم انجام بدهیم (و البته آن را نیز انجام نداده ایم) استغاثه به درگاه الهی است. جایی آمده است که پیش از ظهور امام

زمان عجله، علم و علوم دینی از قم به تمام دنیا افاضه می شود و همه مردم دنیا با علوم دینی و الهی آشنا می شوند، این به چه معناست؟ به این معناست که ما چندان قوی و جامع کار نکرده ایم و به آن حد از فرهنگ زمینه سازی و فرهنگ الهی ظهور نرسیده ایم. رسیدن به این نقطه نیازمند کمک گرفتن از آینده پژوهی است. آینده پژوهی به افراد و سازمان ها توانایی خلق آینده را می دهد، اینکه کجا می توانند آینده خود را به درستی و نیکویی خلق کنند و در نتیجه، آن ها را به سوی یک آینده جذاب و رؤیایی و مطلوب هدایت می کند.

آینده پژوهی سه رویکرد اصلی دارد:

- ◀ رویکرد هنجاری که باید ها و نبایدهای آینده را برای ما مشخص می کند؛
- ◀ رویکرد اکتشافی که آینده را توصیف و پیش بینی می کند و آینده های ممکن و بدیل را معرفی می کند؛
- ◀ رویکرد تصویرپردازی که چشم انداز و افق روشنی از آینده در اختیار ما قرار می دهد.

اگر بخواهیم برای زمینه سازی ظهور امام زمان عجله از آینده پژوهی کمک بگیریم، این دانش چه کمکی می تواند به ما بکند؟ چه خلاهایی را می تواند در حوزه زمینه سازی ظهور و ضعف ما در این زمینه نشان دهد و رفع کند؟ ما کار زیادی درباره زمینه سازی ظهور آن هم در بُعد منطقه ای و جهانی انجام نداده ایم و چه بسا بتوان گفت در بُعد فردی نیز چندان فعال نبوده ایم. اگر اتفاق خاصی نیز افتاده است، در انقلاب اسلامی ایران و به مدد امام خمینی عجله و برخی اتفاقات ملی بوده

است. ما در راستای زمینه‌سازی ظهور ابتدا باید یک انقلاب فردی را تجربه کنیم. عامل فردی، عاملی بسیار مهم در امر ظهور است و نیازمند توجه می‌باشد. ما باید به عوامل دیگری مانند عوامل فرهنگی، نظامی، سیاسی و اقتصادی توجه کنیم. ملتی که از نظر اقتصادی ضعیف و شکست خورده است، نمی‌تواند از نظر سیاسی به عنصری انقلاب‌آفرین و مؤثر تبدیل شود.

### رابطه آینده‌پژوهی و مهدویت (ظهور)

اکنون وارد بحث سوم و اصلی خود یعنی آینده‌پژوهی و زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله فرجه می‌شویم. آینده‌پژوهی مجموعه‌ای از ابزار و روش‌ها برای شناخت و ساخت آینده دارد؛ روش‌های مختلفی که برخی آن را گاه تا ۷۰ روش برشمرده‌اند. مجموعه‌ای از مراحل و فرآیندها برای تحقق آینده مطلوب و انجام یک آینده‌پژوهی کامل و درست. اگر بخواهیم این فرآیند را به صورت مختصر با کمک از برخی از این روش‌ها و ابزار بیان کنیم، می‌توان گفت زمینه‌سازان ظهور:

۱. نیازمند دیده‌بانی هستند؛
۲. نیازمند آشنایی و تحلیل روندهای جهانی منتهی به ظهور می‌باشند؛
۳. باید پیشران‌ها و عوامل مؤثر آینده‌ساز را بشناسند و تحت کنترل خود قرار دهند؛
۴. باید چشم‌انداز درستی نسبت به آینده داشته باشند به نحوی که

معلوم باشد چشم انداز ۵ سال آینده، ۱۰ سال یا ۲۰ سال آینده در رابطه با ظهور امام زمان عجل الله فرجه چیست؟

یک مسئله قطعی درباره ظهور، اصل تحقق آن است، یعنی این امر قطعاً محقق خواهد شد، اما زمان آن (امسال، سال آینده، ۵ سال دیگر یا ۲۰ سال دیگر و...) نیازمند تأمل، دقت و آینده پژوهی است، به همین دلیل باید چشم اندازی داشته باشیم تا از آن منظر تمام این مراحل و زمان ها را در نظر بگیریم. (این چشم انداز به ما نشان می دهد که) اگر ۵ سال دیگر رسید و ظهور محقق شد، چقدر به وظایف خود عمل کرده ایم و چه میزان در زمینه سازی موفق بوده ایم، اگر ظهور محقق نشد و مثلاً ۱۰ یا ۲۰ سال دیگر رخ داد، چقدر به وظایف خود عمل کرده ایم و چه اندازه قصور و تقصیر داشته ایم، چه اندازه به بُعد جهانی ظهور پرداخته ایم و اهمیت داده ایم.

زمینه سازی و  
آینده پژوهی

۱۰۵

بنده همواره گفته ام ظهور نکردن امام زمان عجل الله فرجه تا امروز نشانه شکست و ضعف ما و نشانه عدم پایبندی به تعهدات مان است. اگر این حرف درست باشد، بسیار قابل توجه خواهد بود. اگر در قیامت از ما بازخواست کنند که شما در بستر تاریخی مناسبی به دنیا آمدید و یک دولت و انقلاب برای شما شکل دادیم، اما نتوانستید به خوبی از آن استفاده کنید، چه پاسخی داریم؟ بنابراین اگر ظهور تاکنون محقق نشده است، اشکالی وجود دارد. به همین دلیل باید چشم اندازی داشته باشیم و در چهارچوب آن همه این مراحل را مشخص کنیم.

۵. مرحله بعد فرایند، اولویت گذاری کارهاست. هنگامی که چشم انداز مشخص شد، باید اقدامات خود را اولویت گذاری کنیم.

به عنوان مثال در دوران مشروطیت و پیش از آن عده‌ای از مردم جمع می‌شدند و ضمن دعا برای ظهور امام زمان عجل الله فرجه اسب و شمشیر هم آماده می‌کردند. آیا این اولویت اصلی در زمان مشروطیت و همچنین زمان پهلوی بود؟ یا اولویت اصلی در آن دوران از بین بردن حکومت ظلم و جور بود؟ بنابراین شناخت اولویت‌ها، مهم‌ترین کار آینده‌پژوهی است. بر همین مبنا آینده‌پژوهی به دانش‌هایی مانند سیاست‌گذاری و خط‌مشی‌گذاری کمک می‌کند تا با توجه به مسائل اساسی آینده، اولویت‌های تصمیم‌گیری خود را در وضع حال مشخص کنند.

۶. مرحله بعد، مرحله سناریوپردازی<sup>۱</sup> است، یعنی باید با توجه به تحولاتی که قرار است رخ دهد، سناریوها را مشخص کنیم.

۷. در نهایت باید برنامه اقدام و عمل را تدوین کنیم.

اجازه دهید جمع‌بندی و خلاصه‌ای از بحث را بیان کنیم. گفته شد آخرین فرآیند برنامه، اقدام و عمل است. باید مشخص کنیم چه اقداماتی برای زمینه‌سازی ظهور، انقلاب و حکومت جهانی لازم است؟ اگر به آرا و اندیشه‌های بزرگانی مانند امام خمینی رحمته الله علیه، مقام معظم

۱. شرایط ناشی از پیشرفت یک روند، تحقق یک استراتژی یا وقوع یک رویداد بزرگ و شگفتی‌ساز را می‌توان در قالب یک داستان یا طرح کلی بیان کرد که آن را سناریو می‌نامند. آینده‌پژوهان برای توصیف رخدادهای احتمالی آینده از شیوه سناریوسازی استفاده می‌کنند. در آینده‌پژوهی که مملو از عدم قطعیت است، سناریوها کاربرد ویژه و بسیار مهمی دارند و معمولاً چندین سناریو توسعه می‌یابند به گونه‌ای که تصمیم‌گیران متوجه باشند که ممکن است برخی رویدادهای آینده سناریوی بسیار محتملی را که مبنای برنامه‌ریزی آنها بوده از اعتبار ساقط کند. سناریوها به شکلی داستان‌گونه نوشته می‌شود؛ زیرا از حرفه سینما وارد عرصه علم شده است. این سناریوها در واقع موجب می‌شوند تا بتوانیم از تأثیرات احتمالی تصمیمات مان بر آینده آگاه شویم. در وهله نخست، این سناریوها از مشکلات بالقوه‌ای خبر می‌دهند که شاید در صورت بالفعل شدن تصمیمات کنونی مان بروز کنند. با آگاهی بر این مشکلات، ممکن است از اجرای برخی تصمیمات مان صرف نظر کنیم یا حتی اگر تصمیمی را عملیاتی کردیم، حداقل می‌توانیم با اتخاذ اقدامات احتیاطی، از شدت اثر عوامل مداخله‌گر بکاهیم.



رهبری، علمای بزرگ و برخی از روایات مراجعه کنیم، چند نکته مهم را می‌توان به دست آورد که جهت تدوین برنامه اقدام و عمل راه‌گشا خواهد بود. در واقع باید ببینیم این فرآیندها چگونه می‌تواند به ما در راستای شکل دادن به یک برنامه مناسب کمک کند.

## محورهای زمینه‌سازی ظهور

### ایجاد تحول جهانی

همان‌طور که خداوند در مردم ایران، تحوّل الهی به وجود آورد، این تحوّل الهی باید در مردم آمریکا، انگلیس، فرانسه، آفریقا و آسیا نیز رخ دهد. بنابراین بخشی از زمینه‌سازی ظهور، ایجاد تحوّل بزرگی شبیه تحوّل مردم ایران در سال ۱۳۵۷ است.

زمینه‌سازی و  
آینده‌پژوهی

۱۰۷

تشکیل دولت‌های اسلامی و تمدن نوین اسلامی: دولت‌های اسلامی مبتنی بر نظر امام راحل و تمدن نوین اسلامی نیز مبتنی بر نظر مقام معظم رهبری است. نقطه اتصال ما به ظهور و حکومت جهانی، تمدن است. این تمدن و تمدن‌سازی کمک می‌کند از وضع منحط، مبتذل و دنیازده فعلی به سمت آن جامعه اعلای دوران ظهور حرکت کنیم. رابط این‌ها تمدن است و بدون تمدن نمی‌توانیم به جامعه موعود متصل شویم. مردمی ضعیف، جاهل و گمراه نمی‌توانند به یکباره وارد تمدن شکوهمند عصر ظهور شوند. پس باید این سلسله مراتب طی شود. به همین دلیل امام علیه السلام تأکید می‌فرمودند که باید دولت‌های اسلامی در کشورهای اسلامی بر سر کار بیایند و جمهوری‌های مستقل اسلامی شکل گیرد. در حالی که ما وقتی از زمینه‌سازی ظهور صحبت

می‌کنیم، حداقل آن را در دعا و حداکثرش را در گروه یاران (برگزیده) امام زمان عجل الله فرجه که باید از یمن، ایران و خراسان آماده شوند، خلاصه می‌کنیم. این بخش بسیار کوچکی از ظهور است.

### خیزش و یکپارچگی جهانی

جهان باید به مرحله اعتراض، خیزش و شورش برسد و اعتراضات عمومی در دنیا شکل گیرد. همان طور که می‌بینید مردم فرانسه، آمریکا و... با یک جرقه تحت تأثیر قرار می‌گیرند و اعتراضات سراسری و خیزش را آغاز می‌کنند. ما برای ظهور امام زمان عجل الله فرجه به چنین روندی نیاز داریم. تأکید امام راحل نیز بر همین نکته است که باید اعتراضات و خیزش‌های عمومی شکل گیرد و مردم دنیا، با تأکید بر مسلمانان در مرحله اول، مستضعفان عالم در مرحله دوم و در مرحله بعد صالحان منجی‌گرا در رأس این اعتراضات و خیزش‌های عمومی قرار گیرند. دشمنان ما هر روز در حال سرکوب کردن مسلمانان، مستضعفان و بی‌بهره‌گان از قدرت و صالحان هستند. امروزه صالحان در دنیا جایی در قدرت ندارند و مطرود هستند. بنابراین این خیزش یکی از ارکان اصلی زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله فرجه است. ممکن است پرسید ما ایرانی‌ها چه اقدامی می‌توانیم برای خیزش انجام دهیم؟ ما باید در حد خود، آگاهی‌های عمومی دنیا را بیفزاییم. امروزه آمریکا ادعا دارد که ایران در سامانه‌های انتخاباتی ما نفوذ کرده و افکار عمومی ما را شست و شو می‌دهند. (نمی‌دانیم این حرف درست است یا خیر) دقیقاً ما باید این کار را با همه دنیا انجام بدهیم، نه فقط ما، بلکه شیعیان مخلص عراق، لبنان، مصر، حتی اروپا و بالکان باید در این خیزش سهم داشته باشند.

بنابراین ما باید منتظر خیزش عمومی مستضعفان و مسلمانان به نحوی یکپارچه و همگانی باشیم.

### توانمندسازی جبهه اسلامی

محور بعدی زمینه سازی، توانمندسازی جبهه اسلامی است که جبهه مقاومت بخشی از این توانمندی است. تشکیل جبهه مقاومت، به نظر کارشناسان و خبرگان، بهترین و هوشمندانه ترین اقدامی است که در این سال های اخیر می توانست رخ دهد که رهبری آن با مقام معظم رهبری و اجرای آن به دست توانمند سردار شهید و سلحشور، حاج قاسم سلیمانی بود. انسان گاهی اوقات با دیدن وضعیت جوامع، کشورها و جوانان مأیوس می شود، ولی وقتی به جبهه مقاومت می رسد، با زنجیره ای مواجه می شود که افغانستان، پاکستان، حتی آذربایجان، یمن، سوریه و عراق و به زودی ان شاء الله مصر، الجزایر و... را در برمی گیرد. این یکی از مهم ترین گام ها برای توانمندسازی جهان اسلام و مسلمانان است. تأکید امام راحل بر توانمندسازی بود. تا زمانی که ما توانمند نشده ایم، نباید نه از خودمان، نه دیگران و نه خداوند هیچ انتظاری داشته باشیم. خداوند به انسان های ضعیف، مگر در شرایط استثنایی و بحرانی، کمک نمی کند. خداوند به انسان های قدرتمند و قوی در بزنگاه ها که بتوانند پیروز شوند، یاری می رساند. شهید مطهری می فرماید: جنگ ما و حرکت تاریخ ما بر اساس مصاف حق و باطل است. در نزدیکی ایام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه، جبهه حق به اوج اقتدار و قدرت خود می رسد و جبهه باطل نیز در اوج قدرت خود قرار می گیرد. این دو جبهه در آن مصاف نهایی، رودررو قرار می گیرند و اینجاست

که خداوند، امام زمان علیه السلام را به یاری جبهه حق می فرستد. حال باید پرسید اگر خواستار زمینه سازی ظهور هستیم، آیا جبهه حق به اندازه کافی توانمند و قدرتمند شده و آماده برای درگیری با جبهه باطل می باشد؟ اکنون کشورهای مانند فرانسه و آمریکا هر روز به شکلی علیه آرمان های الهی و دینی دندان تیز می کنند. امروزه آمریکا مظهر شیطان، فرعون و نمروود است که طاغوتی تر از آنها در طول تاریخ وجود نداشته است و این طاوغیت، امروز قدرت و سلاح، ابزار و اطلاعات، پول و قدرت اقتصادی نیز در اختیار دارند. ما برای یاری امام زمان علیه السلام در برابر این ها قرار گرفته ایم و می توانیم پیروز شویم؛ زیرا دل بسیاری از مستضعفان و صالحان و مسلمانان دنیا با ما است، تنها زمینه ای لازم است که احساسات و عواطف خود را بروز دهند.

### شبکه سازی جهانی

شبکه سازی جهانی به این معناست که باید از طریق مرتبط شدن این مستضعفان، صالحان و منجی باوران، شبکه ای از زمینه سازان ظهور شکل گیرد. امروز در داخل ایران دو نفر برای انجام کار تشکیلاتی با یکدیگر مرتبط نیستند تا در راستای اهداف امام زمان علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی فعالیت کنند، با این اوضاع چگونه از دنیا انتظار داشته باشیم درون این شبکه قرار گیرند؟ ما امروز نیازمند تشکیل شبکه جهانی صالحان هستیم. اگر نمی توانیم، بنابراین نباید به این زودی انتظار ظهور داشته باشیم. اگر می توانیم تشکیل شبکه منظم جهانی صالحان را بر عهده بگیریم، باید به ظهور امیدوار باشیم. با تشکیل این شبکه جهانی حق طلبان عالم مرتبط می شوند. ما گمان می کنیم امام



زمان عجله یکباره در مکه ظهور می‌کند و بعد همه مردم دنیا متوجه می‌شوند و...، اما چنین نیست. وقتی از مقدمات صحبت می‌کنیم، یعنی همه انقلابیون عالم از تمام نقاط عالم برای یاری امام زمان عجله سرازیر می‌شوند و حق در برابر باطل قرار می‌گیرد. اگر دوستان، طالب مطالعه در این زمینه هستند، می‌توانند دو مقاله «بسیج و کنش جمعی در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجله»<sup>۱</sup> و «زمینه‌شناسی سیاسی انقلاب جهانی مهدوی»<sup>۲</sup> را مطالعه کنند.

آنچه اشاره کردیم بخشی از برنامه اقدام بود. این برنامه اقدام جزء شرایط اولیه و ضروری یک تحوّل بزرگ است و چنان‌که گفتیم پیش‌نیاز این تحوّل وجود یک رهبر، گروهی آماده، همراهی مردمی و قانونی برای تحوّل است به نحوی که تمام این عناصر در یک راستا قرار گیرند.

## فرآیند دیده‌بانی

همان‌طور که گفتیم از منظر آینده‌پژوهی باید فرآیندی طی شود. گام نخست این فرآیند، دیده‌بانی<sup>۳</sup> است. یک منتظرِ زمینه‌ساز، دیده‌بان خوبی است، مترصد و مراقب است، آن‌چنان‌که در روایات آمده است که منتظران، مترصد، متوقع و مترقب ظهور و گردن‌کشیده و آماده

۱. رحیم کارگر، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۰، سال ۱۳۸۴.

۲. رحیم کارگر، انتظار موعود، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۸۸.

۳. دیده‌بانی (monitoring): دیده‌بانی یا پویش محیطی (scanning) عبارت است از تلاش مداوم به منظور شناسایی تغییرات عمده در محیط پیرامون سازمان یا گروه. دیده‌بانان عطش دانستن دارند و پیوسته در نشریه‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی اینترنت کاوش می‌کنند و یافته‌های حاصل از پایش خود را همچون خونی تازه در شریان‌های سازمان جاری و طراوت فنی و علمی سازمان را تضمین می‌کنند.

هستند<sup>۱</sup>. این سطح اول دیده‌بانی است. سطح اصلی دیده‌بانی یعنی ما باید همه تحولات دنیا را رصد کنیم تا دریابیم چه تحولاتی رخ می‌دهد و آیا این تحولات در راستای ظهور است یا خیر. این نکته بسیار مهمی است.

دنیای فعلی و آینده‌ای که پیش روی ماست، چند ویژگی اصلی دارد:

پیچیدگی: امروزه مسائل بسیار پیچیده شده‌اند که در اصطلاح به آن ویوسا یا جهان ویوسا گفته می‌شود. پیچیدگی از ابعاد اصلی این جهان و آینده این جهان است. مسائل به حدی پیچیده و دشوار و در هم تنیده شده است که مشخص نیست. مشاهده می‌کنید که یک جهش ساده تحت عنوان یک ویروس، تمامی عالم را درگیر خود می‌کند، اتفاقی در یک بورس می‌افتد، کل بورس‌های دنیا تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بنابراین پیچیدگی از ویژگی‌های دنیای پیش‌روست.

ابهام: یکی دیگر از ویژگی‌های دنیا ابهام است. دنیا مبهم است. به دلیل سرعت تحولات ما و آینده‌پژوهان نمی‌دانیم چه اتفاقی در حال رخ دادن است. تنها علم ما بر اساس روایات، کمی موجب آسودگی و آگاهی نسبت به آینده می‌شود، وگرنه منهای روایات و پیشگویی‌های غیبی، نسبت به آینده اطلاع و علم خاصی نخواهیم داشت.

۱. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: ما مأمور به انتظاریم؛ انتظار یعنی چه؟ انتظار به معنای مترصد بودن است. در ادبیات نظامی یک چیزی داریم به نام «آماده باش»: انتظار یعنی «آماده باش»! باید «آماده باش» باشیم. انسان مؤمن و منتظر، آن‌کسی است که در حال «آماده باش» است. اگر امام شما که مأمور به ایجاد عدالت و استقرار عدالت در کل جهان است، امروز ظهور بکند، باید من و شما آماده باشیم. این «آماده باش» خیلی مهم است: انتظار به این معنا است. انتظار به معنای بی‌صبری کردن و پا به زمین کوبیدن و چرا دیر شد و چرا نشد و مانند اینها نیست، انتظار یعنی باید دائم در حال «آماده باش» باشید. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام ۱۳۹۶/۰۲/۲۰.

عدم قطعیت؛ عدم قطعیت، ویژگی بعدی آینده است. نوسانات و تغییرات بسیار زیاد است. یک تغییر کوچک، موجب می شود هیچ چیز سر جای خود نباشد، بنابراین جهان ما به جهان بی ثباتی تبدیل می شود که جهان تغییرات بزرگ است. ما می خواهیم در میان این پیچیدگی و ابهام دیده بانی کنیم، یعنی دنیا را تحت پایش و رصد خود قرار دهیم. این رصد کمک می کند تا آماده باشیم. رکن اولیة زمینه سازی ظهور که آینده پژوهی به ما می آموزد، آماده باش مداوم و مستمر است. ما باید هر لحظه و هر آن، با تمام امکانات خود، منتظر ظهور، آن جرقه عظیم و خیزش بزرگ باشیم. ما نباید مانند قایقی فرسوده خود را به دست امواج و تلاطم آب های خروشان بسپاریم و منتظر باشیم تا ما را به جایی ببرند. ما مدعیان زمینه سازی ظهور در واقع باید مانند یک کشتی عظیم، قوی و مجهز در این تلاطم ها حرکت کنیم و هدایت آن را به دست بگیریم. آینده پژوهی به ما می آموزد برای آماده سازی و زمینه سازی ظهور باید نسبت به امور زیر همت گماریم:

زمینه سازی و  
آینده پژوهی

۱۱۳

۱. در برابر هر آنچه ممکن است در آینده رخ دهد، خود را آماده کنید. به عنوان مثال ممکن است فردا پس از انتخابات آمریکا شورش رخ دهد یا در هر کشور دیگری مانند انگلیس، فرانسه، روسیه و مانند آن تغییراتی اتفاق بیفتد که ظاهراً با ما مرتبط نیست، اما همه ما از این تحولات اثر می پذیریم. نکته اصلی بحث ما این است که به نظر ما بسیاری از تحولات بزرگ دنیا در راستای ظهور امام زمان عجل الله فرجه قرار دارد. ظاهر تحولات و تغییرات دنیای امروز، بی دینی و ظلم و ستم می باشد، اما ممکن است در باطن آنها پدیده های خوب و مثبتی نیز وجود داشته باشند که همه در راستای ظهور قرار دارند. هر جا ظالمی هست،

مظلومی هست و ظالم ستیزی نیز وجود دارد. هر جا مستکبر وجود دارد، مستضعف و مستکبرستیز نیز هست و حتماً روحیه استکبارستیزی و ظلم ستیزی وجود دارد. هر جا فساد و فاسدی به چشم می خورد، حتماً مصلح و مصلحانی نیز ظهور می کنند که از فساد، گریزان هستند و در پی راه نجات می گردند. هر جا نابرابری و بی عدالتی حکمفرماست و انسان ستم دیده ای وجود دارد، حتماً افرادی نیز به دنبال عدالت و عادل خواهند بود. بنابراین ما باید آماده رویارویی با هر پدیده ای باشیم، به ویژه دشمنان ما که شدیدترین آن ها آل سعود و آل یهود هستند و هر روز نیز برنامه ای علیه ما تدارک می بینند که محور آنها تنها یک چیز است، جلوگیری از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یا به تعبیر خودشان در نطفه خفه کردن انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۲. نکته دوم پیش بینی نیازهای آینده است. نه تنها باید برای آینده آماده شویم، بلکه باید بدانیم برای آینده چه نیازهایی داریم. واقعاً اگر قرار است چند سال دیگر ظهور رخ دهد و حکومت جهانی شکل گیرد، چه نیازهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... با رویکرد جهانی وجود خواهد داشت؟ ما ۳۱۳ حاکم صالح، عالم و عادل نیاز داریم. ما به جامعه ای نیاز داریم که مطیع ولی خود هستند. ما می خواهیم جامعه ای امام و امت شکل بگیرد به نحوی که همه مطیع دستور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند. نظام اطاعت باید شکل گیرد. به عنوان مثال اگر برای ۵ سال دیگر منتظر ظهور هستیم، باید نیازهای ۵ سال آینده را تشخیص دهیم. کسی که ۵ سال آینده منتظر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، باید بداند دنیازدگی، رشوه، دزدی، اختلاس و حرام خواری، نه تنها او را از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دور می کند، بلکه ممکن است او را در جبهه دشمنان امام



زمان عجله فرستاد نیز قرار دهد. ما نیازمند جبهه‌ای هستیم که افراد صالح در آن فعالیت می‌کنند. صالح یعنی کسی که رشوه نمی‌گیرد، اختلاس نمی‌کند، در مال و لباس و غذای او حرام نیست و در وجود او از غذای حرام، گوشت و خونی شکل نگرفته است. ما به چنین افرادی نیاز داریم، بنابراین باید نیازهای آینده را تشخیص دهیم.

۳. منتظر غیرمنتظره‌ها باشیم. آن چنان‌که ما معتقدیم همه چیز در دنیا بر اساس خواست ما یا حتی نظر قدرت‌های جهانی شکل نمی‌گیرد. هر لحظه ممکن است اتفاق‌هایی رخ دهد که تمام نظم و معادلات جهانی را در هم بریزد. به عنوان مثال ممکن است در کشور آمریکا انفجاری هسته‌ای رخ دهد و آن کشور را نابود کند یا حتی، جنگی هسته‌ای واقع شود و کل دنیا را نابود کند. بنابراین باید همواره منتظر غیرمنتظره‌ها باشیم. ما باید منتظر این باشیم که رخدادهایی غیرمنتظره و غیرقابل پیش‌بینی مانند همین بیماری کرونا یا جنگ‌هایی جهانی به وقوع بپیوندد. پیش از ظهور بسیاری از غیرمنتظره‌ها رخ می‌دهد؛ از این رو باید همیشه منتظر غیرمنتظره‌ها باشیم. البته اگر جنگ جهانی رخ دهد و عده زیادی در آن جنگ کشته شوند، اتفاق خوبی نیست، در واقع چنین جنگ‌هایی را شیاطین و انسان‌های ظالم و ستمگر راه می‌اندازند، خدا و امام زمان عجله فرستاد چنین فجایعی را اراده نمی‌کنند. اما در عین حال ممکن است چنین اتفاقات و جنگ‌های موجب درگیری اراده‌های شیطانی با یکدیگر شود که همین امر کمک می‌کند تا زمینه‌های ظهور حضرت زودتر فراهم شود. ما نمی‌توانیم کاری برای اراده‌های شیطانی انجام دهیم، مگر اینکه در برابر آنها بایستیم و در اراده‌های شیطانی ذوب نشویم.

نکته دیگر این است که صرفاً نباید به آینده دور نگاه کنیم، بلکه باید آینده نزدیک را نیز مدنظر قرار دهیم و از پیشینیان خود درس بگیریم. بسیاری از گذشتگان برای امر ظهور تعیین وقت کردند و با خود زمینه‌سازی انجام دادند، اما به نتیجه‌ای نرسیدند. بنابراین گام اول آینده‌پژوهی ناظر به این است که به خوبی دیده‌بانی کنیم و تحولات دنیای اطراف خود را بشناسیم. برای شناخت خوب تحولات دنیا، نیازمند روندشناسی و تحلیل روندها هستیم. اما روند چیست؟ ما از روندهای جهانی تشکیل حکومت صالحان صحبت می‌کنیم، یعنی مجموعه‌ای از خطوط تغییر که در مسیر واحدی پیش می‌روند. امروز تغییرات زیادی رخ می‌دهند که بعضی از آن‌ها بسیار مهم، اصلی و اساسی هستند. این تغییرات اساسی گاهی در یک خط و سیر مستقیم قرار می‌گیرند که به این مجموعه خطوط، روندهای جهانی گفته می‌شود. این روندها در یک مسیر واحد پیش می‌روند و تغییرات سهمگینی در زندگی بشر ایجاد می‌کنند. آینده‌پژوهان حدود ۱۲ روند و

۱. روند عبارت است از تغییرات منظم، مستمر و یا دوره‌ای در پدیده‌ها در طول یک بازه زمانی. تغییرات مذکور ممکن است به شکل کیفی یا کمی باشند. به عنوان مثال، می‌توان به روند تغییرات جمعیت (کمی)، یا روند تغییر ارزش‌ها (کیفی) اشاره نمود. منظور از تحلیل روند نیز مطالعه یک روند مشخص به منظور کشف ماهیت، علتهای بروز، سرعت توسعه و پیامدهای بالقوه آن است. تحلیل روندها باید بسیار دقیق باشد، زیرا یک روند مشخص می‌تواند تأثیرات بسیار متفاوتی بر ابعاد گوناگون زندگی ما داشته باشد که شاید بسیاری از این تأثیرات در نگاه اول قابل کشف نباشد. کورنیش تحلیل روند را این گونه توصیف می‌کند: «بررسی یک روند به منظور کشف ماهیت، علتهای بروز، سرعت توسعه و پیامدهای بالقوه آن». اصطلاح دیگر در این رابطه پایش روند است که مبتنی بر دیده‌بانی می‌باشد. ادوارد کورنیش در مشهورترین کتاب خود، پایش روندها (trend monitoring) را اینچنین تعریف می‌کند: «پایش یک روند به معنای پاییدن آن و ارزیابی گزارش منظم یافته‌ها به تصمیم‌گیران است». به عنوان مثال، نرخ فزاینده بیکاری یا شیوع یک بیماری جدید کشنده می‌تواند تأثیر عمده‌ای بر بسیاری از سازمان‌ها و جوامع داشته باشد. برخلاف نظر مؤلفان کتاب یونیدو، وندل بل آینده‌پژوه شهیر و استاد دانشگاه ییل اعتقاد دارد که پایش روندها نسبت به دیدبانی شمول و عمومیت دارد. بر اساس نظر بل دیدبانی، پیش‌بینی، ارزیابی، واکنش و رهگیری روند مورد توجه، برخی از مراحل پایش روندها را تشکیل می‌دهند.

کلان‌روند را شناسایی کرده‌اند.

آینده‌پژوهانی مانند ریچارد واتسون، ادوارد کورنیش و دیگران براساس تحقیقات خود روندهای کلان دنیا را به طرح ذیل شناسایی کرده‌اند.

۱. جهانی شدن؛ دربارهٔ رابطه جهانی شدن با زمینه‌سازی ظهور کتب و مقالات متعددی موجود است. رابطه‌های منفی و مثبت در این باره چیست و جهانی شدن در ظهور چه تأثیرات مثبت و منفی‌ای دارد از جمله مباحثی است که به‌طور مفصل بحث شده است. یکی از بحث‌های مفصل زمینه‌سازی، همین موضوع جهانی شدن است.

۲. اضطراب و تشویش؛ اگر به مردم دنیا به دقت نگاه کنیم، متوجه می‌شویم مضطرب و مشوش هستند، چیزی که حتی پیش از این بیماری همه‌گیر کرونا نیز وجود داشته است. متأسفانه این بیماری و دیگر بیماری‌های روحی، مانند مصرف‌گرایی، باعث به وجود آمدن یک روند تغییر بزرگ تحت عنوان اضطراب و تشویش شده است.

۳. پیشرفت فناوری؛ این فناوری تأثیری مستقیم در همهٔ مسائل زندگی ما از جمله ظهور دارد که باید برای آن کار کرد.

۴. رشد اقتصادی.

۵. بهبود و سلامتی بشر؛ تا دیروز همه گمان می‌کردند بشر از لحاظ سلامت یک کلان‌ترند (مگاترند) بزرگ دارد که براساس آن همه چیز به خوبی و خوشی پیش می‌رود، اما شگفتی‌سازی بزرگی تحت عنوان ویروس کرونا، همه چیز را به هم ریخته است.

۶. افزایش تحرک، حمل و نقل، ارتباطات، تعاملات.

۷. زوال محیط زیست.

۸. افزایش فرهنگ زدایی.

۹. سالخوردگی.

۱۰. دیجیتالی شدن.

این‌ها کلان‌روندهایی است که توسط آینده‌پژوهان بیان شده است.

اما دو بحث دیگر باقی می‌ماند:

### تحلیل پیشران‌ها

پیشران<sup>۱</sup>، یعنی عوامل مهم و مؤثر در این روندها و تغییرات. ما ممکن است روندها و تغییرات بزرگ را بررسی کنیم و روندهای جهانی حاکمیت صالحان یا روندهای جهانی ظهور امام زمان عجل الله فرجه را به دست آوریم، به عنوان مثال روند جریان‌های حق طلب یا جریان‌های باطل که در دنیا شکل می‌گیرند.

### جریان ارزش‌گرایی و جریان‌های ضد ارزشی در دنیا

این‌ها روندهای بزرگی هستند که به بررسی مفصل نیاز دارند تا ببینیم کدام روند در ارتباط با امام زمان عجل الله فرجه است. بنابراین نکته اصلی این است که در دنیا روندهایی رخ می‌دهند که آینده‌پژوهان آن‌ها را به شرحی که پیش‌تر گفتیم نام‌گذاری کرده‌اند، اما ما به نحوی دیگر آن‌ها را تحلیل می‌کنیم. به نظر ما همه این تحولات یا عموم آن‌ها در راستای

---

۱. Driver Forces در متون آینده‌اندیشی، پیشران‌ها اشاره به نیروهای عمده شکل‌دهنده آینده جهان دارد. بدیهی است که پیشران‌ها به صورت غیرمستقیم بر حوزه‌های مختلف تأثیرگذارند. به عبارت دیگر، مولفه‌ها یا عوامل اصلی متشکل از چند روند که باعث ایجاد تغییر در یک حوزه مورد مطالعه می‌باشند.

ظهور امام زمان علیه السلام هستند، البته ممکن است تأثیرات منفی یا مثبت بگذارند. اگر ما این تحولات و روندهای بزرگ را بشناسیم، درک ما از ظهور و زمینه‌سازی ظهور روشن‌تر خواهد شد. بنابراین ما امروز به عنوان مثال شاهد روند افزایش منجی‌باوری و عدالت‌خواهی هستیم، مفاهیمی که در راستای ظهور قرار دارند.

امروزه روحیه عدالت‌خواهی در دنیا در حال گسترش است و همزمان با آن روحیه غرب‌گریزی و غرب‌ستیزی، روحیه ماده‌ستیزی و فرار از زندگی وحشی غربی نیز گسترش می‌یابند. از سوی دیگر ما با روند افزایش ضلالت و جهالت، همان جهالت مدرن در دنیا، مواجه هستیم. بنابراین در ارتباط با ظهور ده‌ها مسئله مهم پیش‌رو داریم، اما نکته مهم این است که این روندها و تحولات تحت تأثیر عواملی قرار می‌گیرند که به آن‌ها پیشران می‌گوییم. پیشران‌ها یعنی مجموعه‌ای از نیروهای

زمینه‌سازی و  
آینده‌پژوهی

۱۱۹

شکل‌دهنده آینده که در مقیاس‌های محلی یا جهانی بر آینده و بر روندها اثر می‌گذارند. برخی از پیشران‌ها انسانی و بشری هستند و برخی مافوق انسان بوده و در حیطه اختیار و قدرت خداوند قرار دارند. به عنوان مثال خیزشی که در جهان اسلام رخ می‌دهد و بر اثر آن کشورهای اسلامی بیدار می‌شوند، حتماً در اراده خداوند است، همان‌طور که در پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در اعتراضات آمریکا امداد غیبی در کار است. اما مسئله این است که خداوند در مراحل یاری می‌رساند و باقی آن‌ها را به مردم می‌سپارد. بنابراین پیشران‌های ظهور یعنی عوامل مؤثر بر این روندها و تغییرات. پیشران‌هایی سیاسی وجود دارند که می‌توانند موجب تغییرات بزرگ شوند و این تغییرات به زمینه‌سازی ظهور منتهی می‌شوند. ما باید بدانیم چه پیشران‌های فناوری، اقتصادی، فرهنگی

و اجتماعی یا حتی زیست محیطی وجود دارد که آن‌ها موجب ایجاد تغییرات بزرگ در دنیا می‌شوند. اگر کسی خواهان زمینه‌سازی ظهور یا ایجاد تحول بزرگ باشد، باید ضمن آشنایی با این روندها، پیشران‌ها را نیز بشناسد و آنها را تحت تسلط خود درآورد. همان‌طور که گفته شد جنگ آینده، جنگ آینده‌نگری‌ها، یعنی جنگ پیشران‌هاست.

چه کسی عوامل آینده‌ساز را در اختیار خود می‌گیرد؟ امروز نسل جوان و نوجوان بیشتر متأثر از فضای مجازی هستند که در اختیار غرب است. بنابراین غرب، پیشران فناوری آینده را در اختیار دارد و از طریق این پیشران فناوری می‌تواند نسل جوان و نوجوان ما را تحت سلطه خود درآورد، درحالی‌که برخی مسئولین ما افتخار می‌کنند که فضای مجازی شیطنی را به دست غرب سپرده‌اند! در واقع این فضای شیطنی در حال تشکیل فضایی ضد زمینه‌سازی ظهور است. این پیشران آینده‌ساز را که از جنس فناوری است در اختیار دشمن قرار داده‌ایم و حدود ۲۵ میلیون نوجوان و جوان مظلوم را گرفتار آن کرده‌ایم.

پیشران اقتصادی، مهم‌ترین پیشران آینده‌ساز است. اگر می‌خواهیم در زمینه ظهور موفق باشیم باید پیشران‌های اقتصادی را در اختیار بگیریم، نه اینکه کشورمان به بازیچه دست ابزارهای جهانی تبدیل شود.

### جمع‌بندی

بنابراین در جمع‌بندی باید گفت آینده‌پژوهی در یک فرایند منضبط و منظم که از دیده‌بانی شروع می‌شود، به تحلیل روند و تحلیل پیشران



می‌رسد و سپس به چشم انداز ختم می‌شود. چشم اندازی که از دیدگاه امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری به دست می‌آید این است که با تمام قوا و امکانات به سوی ظهور امام زمان علیه السلام حرکت کنیم. ما حتی بخش کوچکی از قوا و امکانات خود را نیز در این راستا قرار نداده‌ایم. دنیا نیز این‌گونه است. وقت دنیا به ظهور نیاز نداشته باشد، خداوند علاقه‌ای ندارد که منجی خود را برای آن‌ها بفرستد. بنابراین باید همه قدرت‌ها و امکانات خود را در این زمینه فعال کنیم.

در نتیجه چهارمین فرایند ما چشم انداز زمینه‌سازی ظهور است که به نظر من از دیدگاه امام و رهبری در یک سطر خلاصه می‌شود: با تمام قوا و امکانات پیش به سوی ظهور امام زمان علیه السلام. این دو بزرگوار تمام قدرت و امکانات خود را در این زمینه بسیج کرده‌اند. وقتی در مرحله چهارم این چشم انداز را خلق کردیم، باید اولویت‌های خود را مشخص کنیم. متأسفانه دشمن ما را گرفتار مسائل حاشیه‌ای و فرعی می‌کند و در این زمینه موفق است. ما باید اولویت‌های اصلی خود را درباره امام زمان علیه السلام و ظهور مشخص کنیم و نباید در بازی این دشمنان گرفتار شویم. وقتی هدایت‌ها و راهبری‌های مقام معظم رهبری را بررسی کنید،

زمینه‌سازی و  
آینده‌پژوهی

۱۲۱

۱. چشم اندازسازی از جمله رایج‌ترین و مهم‌ترین روش‌های آینده‌پژوهی است. بسیاری از آینده‌پژوهان توانسته‌اند در اعمال این روش به تکنیک‌های منحصربه‌فردی دست پیدا کنند که فرایند تجسم حالات مطلوب آینده را برای اشخاص و سازمان‌ها تسهیل می‌کند. البته، تکنیک‌های ترسیم چشم انداز در مقیاس گسترده‌تر، مثلاً در مقیاس ملی یا جهانی، هنوز به مرحله‌ی تکامل نرسیده‌اند. فرایند چشم اندازسازی شامل پنج مرحله است: شناسایی مشکلات و موانع؛ بازشناسی موفقیت‌های گذشته؛ تشخیص نیازهای آینده؛ تعیین اهداف سنجش‌پذیر؛ تفهیم منابع موردنیاز جهت تحقق اهداف تعیین شده. به‌طور کلی، دستاوردهای فرایند چشم اندازسازی عبارتند از:

شناسایی منابع لذت و ترس در گذشته و حال؛ به چالش کشیدن تصورات کنونی افراد؛ تشخیص محرک‌های فعلی تغییر و تسهیل تجسم حالات مختلف آینده؛ آسان‌سازی فرایند دستیابی به یک توافق اجماعی بر سر برترین چشم انداز تجسم شده است.

متوجه می‌شوید هرگز گرفتار حاشیه‌ها و بازی‌سازی‌های دشمنان نمی‌شوند؛ زیرا برای ایشان اولویت‌ها کاملاً مشخص است. بنابراین اولویت‌گذاری، قدم بعدی و کاریک جمع آگاه است.

مرحله ششم، سناریوپردازی است. همه آینده و آنچه رخ می‌دهد، بر سناریویی که ما تصور می‌کنیم، مبتنی نیست. روندها به شکلی نیست که بگوییم در گذشته این‌گونه آغاز شده و در آینده به همین شکل خواهد بود، بلکه ممکن است این روندها به یکباره تغییر جهت دهند. ممکن است برخی از روندها تکراری باشند و مسیر خود را طی کنند؛ زیرا روندها پیوسته هستند. ممکن است برخی از روندها تغییر جهت دهند و برخی از روندهای جدید حادث شوند. بنابراین در مرحله ششم باید سناریوپردازی خوبی داشته باشیم. همه بزرگان و برنامه‌ریزان ما باید سه یا چهار سناریو برای آینده آماده داشته باشند به نحوی که مثلاً اگر آمریکا، اسرائیل، عربستان، یمن، امارات و سودان با هم ائتلاف کردند و فلان اقدام را انجام دادند، بدانند مقابل آن چه عکس‌العملی نشان دهند. ممکن است فردا مردم این کشورها علیه حاکمان کشورهای خود شورش کنند، چنان‌که مثلاً امروز حاکمان عربستان واقعاً از ایجاد رابطه با اسرائیل می‌ترسند. به هر حال ممکن است هر لحظه سناریویی حادث شود و ما باید بدانیم آیا این سناریوها در ارتباط با ظهور است یا خیر؟

مباحثی که عرض شد نیازمند تأملات بسیاری است. به اجمال و در یک جمله می‌توان گفت ما در زمینه ظهور و زمینه‌سازی ظهور کار خاصی انجام نداده‌ایم. کار عملی، راهبردی و سیاست‌گذاری مستلزم این است که ابتدا کار نظری و پژوهش‌های موردنیاز را انجام دهیم. ان شاء الله مجموعه‌ای از بزرگان، نخبگان، مهدویت‌پژوهان و علاقه‌مندان در کنار





هم یک تشکل علمی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی تحت عنوان تشکل راهبردی زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله فرجه شکل دهند، و نه تنها برای شیعیان ایران، بلکه برای شیعیان دنیا و مستضعفان عالم برنامه‌هایی را تدارک ببینند، ایده‌ها و سناریوهای مختلف در نظر گرفته شود، روندهای مختلف رصد شود تا قطعات پازل ظهور به خوبی در کنار قرار گیرند. متأسفانه آنچه امروز در حوزه مبحث ظهور می‌بینیم، قطعات پراکنده و کوچکی است، اما به اعتقاد بنده همچنان ده‌ها و صدها قطعه وجود دارد که پازل ظهور را تکمیل می‌کند.

## پرسش و پاسخ

سؤال ۱: فرمودید مرزهای جغرافیایی برداشته می‌شود و جای دیگر گفتید تمام کشورها باید حکومت‌های مستقل تشکیل بدهند، این دو چگونه با هم جمع می‌شوند؟

زمینه‌سازی و  
آینده‌پژوهی

۱۲۳

پاسخ: باید توجه کنیم که مرزهای جغرافیایی امری ساختگی و قراردادی است و برداشته شدن آن‌ها مربوط به زمان ظهور است. اما بحث جمهوری‌های مستقل، ایده‌ای متعلق به امام خمینی رحمته الله علیه است. ایشان معتقد بودند باید دولت اسلامی واحدی با جمهوری‌های مستقل شکل گیرد، یعنی جمهوری‌های مستقل اسلامی ذیل یک دولت اسلامی به وجود آیند. مانند دولت فدرالی که همه کشورها ذیل این دولت قرار می‌گیرند. این امر به ظهور امام زمان عجل الله فرجه کمک می‌کند. این‌گونه مباحث باید در آثار امام خمینی رحمته الله علیه به صورت جدی بررسی و تحلیل شود. در حال حاضر جز مقاله‌ای که حقیر در این زمینه تألیف



کرده‌ام، کار جدی دیگری وجود ندارد که دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام را پردازش کند. سال گذشته و سال جاری همایش مفیدی تحت عنوان «نظریه انتظار از دیدگاه مقام معظم رهبری» برگزار شد و طی آن اندیشه ایشان درباره زمینه سازی ظهور به تفصیل بحث و بررسی شد. بنابراین باید به این نکته دقت کرد که مرزها در عصر ظهور از بین می‌رود، اما وقتی می‌گوییم امروز نیز نیازمند از بین رفتن مرزهای جغرافیایی هستیم، به این معناست که باید اعتباریات ساختگی از بین برود. به عنوان مثال در ایام اربعین این مرززدایی کاملاً مشهود است. زائرین از تمام کشورهای دنیا در عراق حضور می‌یابند، بدون اینکه هیچ رنگ و بویی از کشور و جغرافیای خود داشته باشند و جغرافیا به تمام معنا در آنجا رنگ می‌بازد. ما به دنبال چنین چیزی هستیم که ظاهراً مرزهای جغرافیایی وجود دارد، اما باطناً چنین مرزهایی را مشاهده نمی‌کنیم. برای اطلاع دقیق‌تر مقاله «زمینه‌شناسی سیاسی انقلاب جهانی مهدوی» را ملاحظه فرمایید.

سؤال ۲: در ادامه بحث، چه نکاتی باقی مانده است؟

پاسخ: دو بحث اساسی باقی مانده است:

۱. بحث روندها و پیشران‌های مؤثر بر ظهور امام زمان علیه السلام، یعنی روندهای جهانی حاکمیت صالحان و روندهای جهانی منتهی به ظهور.
- ۲- برنامه و راهکارهای عملی متناسب با هر کدام از این روندها و پیشران‌ها. روندهای جهانی حاکمیت صالحان و راهکارهای مانع از جمله مباحث باقی مانده است. این مباحث باید با دقت بررسی و تبیین شوند.

سؤال ۳: لطفاً تعدادی از منابع مطالعاتی نویسندگان غربی در خصوص آینده‌پژوهی را معرفی بفرمایید.

آینده‌پژوهی پیشرفته، نوشته ادوارد کورنیش؛ مبانی آینده‌پژوهی، تألیف وندل بل (که برای هر کسی که قصد فعالیت و پژوهش در زمینه آینده‌پژوهی دارد، لازم است) دو کتاب نواندیشی در آینده‌پژوهی و دانش واژه آینده‌پژوهی از ریچارد اسلاتر؛ جهان‌نمای آینده اثر ریچارد واتسون (البته ایشان آینده‌پژوه نیست، اما درباره روندهای جهانی آینده پژوهش کرده است)؛ الفبای آینده‌پژوهی اثر مهندس ملکی فر و همکاران ایشان؛ چند اثر نیز از بنده منتشر شده است، از جمله: آینده‌پژوهی جامعه منتظر، آینده‌پژوهی دینی و آینده جهان از دیدگاه اسلام (نشر علم‌آفرین اصفهان) و کتاب جدید درسنامه مهدویت درباره آینده جهان و جهانی شدن که در سال جاری منتشر شده است.

مہدویت  
و رونڈہائی جہانی  
ظہور امام زمان  
ﷺ

حجت الاسلام و المسلمین دکتر رحیم کارگر

## مقدمه

### حجت الاسلام والمسلمین رحیم کارگر

بحث ما بسیار مهم است. جلسات گذشته مقدماتی جهت مند را بیان کردیم که دوستان علاقه مند جهت آشنایی بیشتر می توانند به آنها مراجعه کنند. مهمترین بحث ما مهدویت آینده پژوهی و به عبارت ساده تر آینده پژوهی ظهور امام زمان علیه السلام است. دانش و علم آینده پژوهی در راستای درک درست تر و بهتر ظهور امام زمان علیه السلام چه کمکی می تواند بکند؟

### آینده پژوهی، روندها و اقدامات

نکته مهم این است که دانش آینده پژوهی به ویژه در ایران، دانش و علم نوین و نوپایی است و هنوز نتوانسته به اندازه کافی در جهت درک و فهم مفاهیم مهدویت به منظور جهانی کردن ادبیات ظهور و انتظار و فرهنگ انتظار در دنیا، کمک شایانی نماید. به همین خاطر ناگزیر هستیم به مقدماتی اشاره کنیم. در جلسه گذشته عرض کردیم که یکی از مباحث

---

۱. مدیر گروه «آینده پژوهی» پژوهشکده مهدویت.

بسیار مهم آینده‌پژوهی که در ارتباط با ظهور امام زمان عجل الله فرجه است، بحث روندشناسی و روندپژوهی می‌باشد. اصولاً آینده‌پژوهان به کمک این روندها و شناسایی این روندها تحولات آینده را به خوبی شناسایی می‌کنند. اما روندها- که در جلسه گذشته نیز درباره آنها بحث کردیم- مجموعه‌ای از تغییرات یا خطوط تغییرات هستند که در مسیر واحد و مشخصی که از گذشته شروع شده و تا حال ادامه داشته و به احتمال زیاد تا آینده نیز ادامه خواهد داشت، پیش می‌روند.

در کنار این روندها چیزی که ذهن آینده‌پژوهان را بسیار درگیر کرده، بحث رویدادها، حوادث نو و بحث‌های شگفتی‌ساز است. چیزهایی که تا امروز وجود نداشته‌اند، اما احتمال دارد در آینده به ناگاه به وجود آیند و مسیر روندها را تغییر داده یا اصلاً آنها را به بن بست بکشانند. بنابراین آینده‌پژوهان همان‌طور که به روندها توجه می‌کنند، می‌کوشند رویدادهای جدید را هم بشناسند و تأثیر این رویدادها را بر زندگی ما دریابند.

درک آینده‌پژوهان در همان حدی است که گمان‌شان می‌رسد. آینده‌پژوهان نه علم تجربی خاصی دارند، نه به کمک فلسفه و عقل می‌توانند تفسیر درستی از رویدادها و حتی روندها داشته باشند و نه شواهد تجربی زیادی دارند، بلکه به‌طور عمده بر اساس حدس و گمان و تخیلات و گاهی توهمات و امثال این‌ها پیش می‌روند و به برخی شواهد درباره حوادث و روندها دست می‌یابند. اما آن چیزی که از روایات و منابع دینی در اختیار ماست و به ضرس قاطع از آینده ما صحبت می‌کند، می‌تواند در رویدادها به ما کمک کند.

این رویدادها که گاهی تحت عنوان علائم ظهور، گاه با عنوان

شرایط ظهور و گاهی نیز با تعبیر عشرات الساعه یا علایم قیامت و یا رستاخیز از آنها نام برده می‌شود؛ حوادث و رویدادهایی هستند که ناگهان یا غیرمنتظره به وجود می‌آیند و نشان‌دهنده وقوع تحوّل بزرگی هستند. بنابراین نکته اول این است که در کنار روندها باید به رویدادها و همچنین تصورات و اقداماتی که از آینده داریم، توجه کنیم. این اقدامات همان چیزهایی است که زمینه‌ساز ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، یعنی زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه متناسب با روندهایی است که تحت اراده و مشیّت الهی بر جهان و تاریخ حاکم می‌باشد و در مسیر تحقق ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه در حال حرکت روبه جلوست. ما باید اقدامات خود را در آن راستا قرار دهیم، به همین خاطر لازم است تصورات درست و شفاف از آینده داشته باشیم. متأسفانه با مجموعه‌ای از مشکلات و آسیب‌ها مواجه هستیم که به این تصورات ما آسیب می‌زنند، بنابراین این نکته مهمی است که باید به آن توجه کنیم.

مهدویت  
و روندهای  
جهانی ظهور  
امام زمان عجل الله تعالی فرجه

### خواست ظهور منجی

نکته دوم که مهم‌تر می‌باشد، این است که به‌ویژه در شرایط امروز که با ظهور بیماری منحوس کرونا در سطح جهان مواجه هستیم، برخی شبهه ایجاد کرده‌اند که پس چرا در چنین شرایطی امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور نمی‌کند و و به داد ما نمی‌رسد؟ بدتر از آن عده‌ای به‌ویژه از طیف روشنفکران و یا روشنفکر نمایان غرب زده‌ای که به دامان اروپا و آمریکای ملحد گریخته‌اند و از آنجا لجن‌پراکنی‌های خود علیه مهدویت را آغاز کرده‌اند مشابه همین شبهه را برای تمام شرایط این چنینی مطرح

می‌کنند که مثلاً چرا امام زمان عجل الله فرجه در جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم ظهور نکرد؟ یا چرا در روزگار گذشته که بیماری‌هایی مانند طاعون و وبا گریبان‌گیر بشر بود، به داد مردم نرسید؟ و در واقع ایشان به نوعی از موضع طلبکار صحبت می‌کنند و اتفاقاً می‌خواهند از این منظر به ظن باطل خود، ریشه اعتقاد به مهدویت را سست کنند، در حالی که باید این نکته را بفهمند که اتفاقاً آنها طلبکار نیستند، مردم دنیا طلبکار نیستند، بلکه بدهکار می‌باشند. مردم دنیا باید از خود پرسند چرا کاری نکردیم که ظهور منجی محقق شود؟ چرا وقتی جنگ جهانی اول و دوم روی داد و این همه کشتار انجام شد یا انواع بیماری‌ها و سختی‌ها به وقوع پیوست، انسان‌ها محتاج ظهور امام زمان عجل الله فرجه نشدند؟ چرا شواهد تاریخی و روشنی نداریم که نشان دهند مردم دنیا به دامن الهی پناه بردند و تقاضای ظهور منجی کنند؟ نیاز خود به منجی را فریاد بزنند و استقبال خود از ظهورش را اعلام نمایند؟ بنابراین مردم دنیا بدهکار هستند و نسبت به ظهور امام زمان عجل الله فرجه قصور و تقصیر دارند، همه ما باید پاسخ دهیم که چرا تا الان کاری نکردیم که اراده الهی برای ظهور امام زمان عجل الله فرجه محقق شود؟ چرا از خودمان ضعف، نقص، سستی، بی‌مبالاتی، بی‌توجهی و حتی احساس بی‌نیازی نسبت به ظهور منجی بروز داده‌ایم؟

بنابراین نکته دوم این است که: یکی از ابعاد مهم زمینه‌ساز ظهور امام زمان عجل الله فرجه همین خواست بشر است، بشر باید بخواهد، بشر باید اثبات کند که لیاقت دریافت فیوضات الهی را دارد و باید خودش را زیر پرچم امام زمان عجل الله فرجه و منجی قرار دهد. بشریت باید اثبات کند که اگر منجی ظهور کرد به استقبالش می‌شتابد، نه اینکه علیه او اقدام می‌کند.



بشر در تمام تاریخ نشان داده که نسبت به پیامبران و اولیای الهی برخورد مناسبی نداشته است. بشر اگر واقعاً خواستار ایجاد تحویل بزرگی تحت عنوان ظهور است و اگر واقعاً احساس نیاز می‌کند و برابر مشکلات، درمانده و عاجز شده است، باید اثبات کند که به ظهور نیازمند می‌باشد. تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده و بشر همیشه بدهکار بوده است. بسیاری از مردم ممکن است مظلوم و ستم‌دیده باشند، بسیاری ممکن است در چنبره مشکلات گرفتار شده و بیمار شده یا مرده باشند، اما با این همه هنوز در هیچ یک از این فراد تالو درخواست منجی را ندیده‌ایم و در وجود ایشان شراره‌های هیجان درونی و شراره‌های درخواست از خداوند به وجود نیامده است.

بنابراین باید به این نکته توجه کنیم که مردم دنیا تا زمانی که با تمام وجود و از عمق قلب خود تقاضای ظهور امام زمان عجل الله فرجه و منجی موعود را نداشته باشند، خبری از ظهور نخواهد بود.

مهدویت  
و روندهای  
جهانی ظهور  
امام زمان عجل الله فرجه

۱۳۳

### لوازم ظهور امام زمان عجل الله فرجه

نکته سوم که خیلی مهم است و باید به آن توجه کنیم، این است که لازمه ظهور امام زمان عجل الله فرجه، کشتارها و مرگ و میرها و جنگ‌ها و ظلم و ستم‌ها نیست که مدعی شویم ابتدا باید جنگ‌ها و کشتارها زیاد شود تا امام زمان ظهور عجل الله فرجه کند. چنین نیست، بلکه لازمه ظهور امام زمان عجل الله فرجه داشتن قلب صاف و پاک و یک جامعه آماده و مجهز و صالح و پاک است، جامعه‌ای که می‌خواهد امام زمان عجل الله فرجه را از نزدیک درک کند و در خدمتش قرار بگیرد. اما مشکل این است که این

بسترسازی و زمینه‌سازی صادقانه و مقدمات پاک شکل نمی‌گیرد. متأسفانه در آینده هم احتمال وقوع چنین چیزی کم است و اتفاقاً برعکسش اتفاق می‌افتد. امروز بشر چنان به نهایت انحطاط، نهایت ظلم و ستم رسیده و چنان غرق در جنگ و کشتار شده است و حرص و طمع چنان وجودشان را پر کرده که به ستمگران و ظالمان رو می‌آورند. ظالمان و جنگ‌طلبان در همین نظام دموکراسی با رأی مردم سرکار می‌آیند و طرف داران زیادی نیز دارند. این نشان می‌دهند که مردم هنوز همراه ظالمان هستند، هرچند مظلوم واقع شوند و تحت ستم قرار گیرند. امروزه به طور عمومی احزاب و گروه‌ها و باندهای سیاسی و اقتصادی دنیا همه می‌کوشند ظلم و فساد را بیشتر کنند و جرم را افزایش دهند. البته عرض کردم ای این‌ها لازمه ظهور امام زمان علیه السلام نیست، اما زمان زمانی ظهور می‌کند که خود مردم به نهایت اضطرار برسند. این نکته سوم است که باید به آن توجه کنیم.

نکته چهارم این است که چه بخواهیم، چه نخواهیم، سیر همه حوادث دنیا به سمت ظهور امام زمان علیه السلام است و باید به این نکته توجه کنیم که متأسفانه درک درستی از آن نداریم. اگر درک درستی نسبت به این مسئله داشتیم و به این شناخت و فهم عمیق می‌رسیدیم که جهان دارد به سرعت به سمت ظهور امام زمان علیه السلام حرکت می‌کند، الان وضعیت ما بسیار متفاوت از وضعیت کنونی بود.

### چند بُعدی بودن زمینه‌سازی ظهور

حوادث، رویدادها و روندهای دنیا که امروز درباره بخشی از آنها با هم بحث

خواهیم کرد، با شتاب فراوان به سمت ظهور امام زمان عجل الله فرجه حرکت می‌کند. بنابراین چه بخواهیم، چه نخواهیم این روند ادامه می‌یابد. مشکل این است که اگر ما نتوانیم به موقع اقدام کنیم، از این قافله عقب خواهیم ماند. چنانکه گذشتگان ماطی این هزار و خورده‌ای سال از قافله تحولات جهانی عقب مانده‌اند و نتوانسته‌اند به آن لیاقت و شایستگی برای همراهی امام معصوم برسند و شایستگی و لیاقت درک اصل ظهور را پیدا کنند.

بنابراین باید توجه داشته باشیم که بحث زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله فرجه، یک بحث چند بُعدی و چندوجهی است. ما تنها یک وجه سلبی از آن را می‌بینیم و می‌گوییم باید ظلم و ستم تمام دنیا را فرا بگیرد تا امام زمان عجل الله فرجه ظهور کند. چرا وجه ایجابی و مثبت قضیه را در نظر نمی‌گیریم؟ چرا نمی‌گوییم مردم دنیا باید آماده و آگاه شوند تا امام زمان عجل الله فرجه ظهور کند؟ چرا به این نکته توجه نمی‌کنیم و به این نمی‌اندیشیم که چرا نمی‌توانیم خود را با اراده الهی همراه سازیم؟ چرا وقتی از جنگ حق و باطل، کفر و اسلام و نفاق و ایمان صحبت می‌شود، طرف‌داران حق، ایمان و اسلامی واقعی کم می‌شود؟ چرا همه فرار می‌کنند؟

نکته مهم‌تر این است که لازمه ورود به عصر ظهور، گذر از سختی‌ها است، البته نه به این معنا که ما باید رنج ببینیم، بنده با این ایده موافق نیستم، بلکه معتقد هستم رنج و سختی برای بشر به وجود می‌آید، آن هم توسط ظالمان، ستمگران، مستکبران، دجال‌صفتان، سفیانی‌صفتان. بنده معتقد هستم ما باید با تمام وجود، خود را در معرض ظهور قرار دهیم. وقتی از جبهه حق و جبهه اسلامی صحبت می‌شود، نه صدها نفر، بلکه میلیون‌ها نفر باید خود را به این مسیر برسانند و با این قافله

همراه شوند.

## اراده‌های الهی و اراده‌های شیطانی

نکته پنجم که باید به عنوان بحث زمینه‌سازی ظهور، به آن توجه کنیم، بحث سیر حرکت تاریخ است. در فلسفه متعالی تاریخ شیعی بزرگواران زیادی به این امر توجه خاصی داشتند و از حکمای قدیم تا زمان حاضر، بحث اراده‌های الهی و اراده‌های شیطانی را مطرح کرده‌اند. جنگ نهایی، جنگ ساده‌ای نیست. مصاف و نزاعی که پیش از ظهور و حین ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه رخ می‌دهد، مصاف سهمگین و بسیار دشواری است و چنین نیست که امام زمان عجل الله تعالی فرجه به تنهایی با دشمنان الهی بجنگد. برای مصاف پایانی به عده فراوانی نیاز است. البته این به معنای مأیوس شدن نیست، بلکه به این معناست که زمانی باید خودمان را آماده ظهور کنیم که قبلش این آمادگی با تمام وجود در جامعه بشری به وجود آمده باشد.

بنابراین جنگ ما از زمان پیامبر ص تا امروز ادامه داشته است. البته از گذشته تاریخ وقتی از آخرالزمان صحبت می‌شود، آخرالزمان دو بُعد و دو معنا پیدا می‌کند:

یک معنا از زمان بعثت پیامبر اکرم تا زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه را دربرمی‌گیرد و در اصطلاح و معنای دوم آخرالزمان به معنای حوادث پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. اما به هر حال چه در معنای اول و چه در معنای دوم، بحث جدی اراده‌های الهی و اراده‌های شیطانی مطرح می‌باشد.

نکته مهم این است که اراده شیطانی چون به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه



واقف است با تمام وجود می خواهد درمقابل این قیام بایستد. این مسئله به هیچ وجه شعاری و ظاهری نیست. امروز سه جبهه با تمام وجود خود را برای مبارزه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه له آماده کرده اند: ۱. صهیونیسم یهودی که با شکل گیری کشور غاصب اسرائیل، انواع شیطنت هایی را انجام داده است که در طول تاریخ سابقه ندارد. بنابراین باید به این نکته توجه کنیم که فلسطینیان در خط اول مقاومت و جبهه مهدویت هستند. اسرائیل غاصب، صهیونیسم یهودی امروز، نخستین جبهه باطلی است که با تمام وجود وارد میدان شده تا علیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه له بایستد و مانع ظهور و پیروزی ایشان شود و هزاران نقشه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی را برای این امر تدارک دیده است. شما باید بدانید در دنیا هیچ شیطنت و فساد نیست مگر اینکه ردپایی از صهیونیسم یهودی در آن وجود دارد. ضلع دوم صهیونیسم مسیحی<sup>۱</sup> است، همین کسانی که شاید اخیراً دیده اید که برای پیروزی

مهدویت  
و روندهای  
جهانی ظهور  
امام زمان عجل الله تعالی فرجه له

۱۳۷

۱. اصول و مبانی جریان مبلغان انجیل در آمریکا و انگلیس حمایت همه جانبه عقیدتی و سیاسی از صهیونیسم می باشد و آنها اعتقاد دارند که پیروان کلیسای پروتستان برای ظهور دوباره مسیح باید چند خواسته مسیح را که در تفاسیر انجیل در قرن بیستم به عنوان پیشگویی های انجیل بیان شده، عملی نمایند. این جریان نوظهور در پروتستانیسیم با عنوان «صهیونیسم مسیحی» شهرت دارد. این جریان صهیونیسم مسیحی یک پدیده جدید دینی سیاسی در مسیحیت است که برای اولین بار توسط کلیسای انگلیس در اواخر قرن نوزدهم میلادی به وجود آمد. پروتستان های مقیم آمریکا و انگلیس این جریان نوظهور را «عملی نمودن خواسته های مسیح» و «عملی نمودن پیشگویی های انجیل» نیز می نامند. در این زمینه در اواخر قرن نوزدهم یک مفسر معروف انجیل از آمریکا به نام سائرس اسکوفیلد تفسیر انجیل را مطابق افکار جدید جان داربی انگلیسی تحریر کرد. این تفسیر امروزه معتبرترین تفسیر انجیل برای پروتستان های سراسر جهان محسوب می شود و بهترین مرجع برای انجیل شناخته شده است. پیروان این مکتب خود را از مبلغان انجیل می دانند و اعتقاد دارند پیروان این مکتب، مسیحیان دوباره تولد یافته می باشند که فقط اینان اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. از ویژگی های ممتاز پیروان این مکتب اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صهیونیسم می باشد، تعصب این مسیحیان به صهیونیسم بیش از صهیونیست های یهودی مقیم اسرائیل و آمریکا می باشد. برخی مسیحیان صهیونیست معتقدند گرد آمدن یهودیان در اسرائیل پیش نیاز ظهور دوم عیسی است. این ایده که مسیحیان باید به طور فعال از بازگشت یهودیان به سرزمین اسرائیل پشتیبانی کنند و ایده موازی تشویق یهودیان به مسیحی شدن، به عنوان ابزاری در جهت تحقق پیشگویی کتاب مقدس از زمانی فرمیشن در حلقه های پروتستان رایج بوده است.

ترامپ دعای می کنند. اینها صهیونیسم مسیحی هستند که چه بسا بدتر از صهیونیسم یهودی باشند.

جبهه دیگر، زرسالاران و سیاسیون هستند که شیطان به تمام معنا بر اینها غالب شده و در واقع تمام قدرت هسته‌ای، قدرت مالی، سیاسی، دموکراسی، لیبرالیسم، سلاح‌های بیولوژیکی و... برای مقابله با ظهور امام زمان عجل الله فرجه - که نعوذ بالله آن را آنتی کرایست (ضد مسیح) می نامند - مهیا کرده اند و می خواهند کاری کنند که به ظن خودشان مسیح ظهور کند. دقت کنید درست از همان جایی که نقطه مثبت شان بود، یعنی منجی خواهی بود، شیطان چنان حلول کرده که تمام رفتارها و گفتارها و راهبردهای شان، راهبرد شیطانی است.

ضلع سوم این جریان، صهیونیسم وهابی است. امروز وهابیت پرچم دار مبارزه با امام زمان عجل الله فرجه در جهان اسلام می باشد. متأسفانه جهان اسلام به شدت تابع صهیونیسم وهابی است. صهیونیسم وهابی روزی به شکل طالبان، روزی به شکل داعش و روزی به شکل خود وهابیت ظهور می کند و در سال های آینده نیز اشکال مختلفی به خود می گیرد تا اینکه به سفیانی ختم شود.

۱. ضد مسیح (Antichrist) به طور کلی یک عقیده مسیحی درباره تفسیر مواد عهد جدید است که عبارت «ضد مسیح» پنج بار در نامه یکم یوحنا و نامه دوم یوحنا رخ داد، یک بار به صورت جمع و چهار بار به صورت منفرد. در برخی از سیستم های اعتقادی مسیحی عیسی مسیح در بازگشت دومش به زمین ظاهر خواهد شد تا شخصی (موجودی) به نام ضد مسیح را نشان دهد، کسی که بزرگترین مسیح دروغین در مسیحیت است. درست همان طور که عیسی، ناجی و سر مشق ایده آل برای انسانیت است، در آخر الزمان در مقابل او شخصیت تکی و منفرد شیطان مجسم خواهد بود. مسیحیان در طول تاریخ افراد متعددی را که از دید ایشان شرور بوده اند متهم به ضد مسیح بودن کرده اند. بعضی ها ضد مسیح را یک انسان ندانسته بلکه یک مجموعه دانسته اند و حتی گفته اند که دولت واتیکان ضد مسیح است. بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و خراب شدن برج های دوقلو در آمریکا، برخی اسلام را به عنوان ضد مسیح شناختند و برخی نیز آن را بر امام زمان عجل الله فرجه تطبیق داده اند.



عمده و اصلی‌ترین محور حرکت اینها مبارزه با ولایت و مهدویت است که رای این منظور از روش‌ها و ابزار مختلفی استفاده می‌کنند، روزی با گسترش هزاران کانال و سایت اینترنتی و شبکه ماهواره‌ای ضد مهدویت مبارزه می‌کنند، روزی با انتشار صدها جلد کتاب و روزی دیگر با تجهیز نظامی افراد متعصب و نفهم سلفی وارد مبارزه با مهدویت می‌شوند. بنابراین این مبارزه در شکل‌های ادامه دارد و این گروه‌ها اراده‌های شیطانی هستند که جلوی ظهور امام زمان را می‌گیرند. اینان می‌کوشند بر سر راه زمینه‌سازی ظهور مانع ایجاد کنند و زمینه‌های ظهور را از بین ببرند که موجب می‌گردد اراده‌های ما ضعیف شود.

برخی افراد درون کشور پیوسته از دوستی با عربستان دم می‌زنند، اما در واقع اینها می‌خواهند با دشمنان امام زمان دوست شوند. چنانکه امروز اگر با ترامپ مذاکره کنیم، انگار داریم با دشمن امام زمان گفتگو می‌کنیم. اگر امروز ما اندکی به مذاکره با صهیونیسم تمایل یابیم، در واقع به گفتگو با دشمنان امام زمان تمایل شده‌ایم. این موضوع بسیار مهمی است که باید به آن توجه کنیم.

ما باید اراده‌های الهی را تقویت کنیم. زمینه‌سازی یعنی تقویت و توانمندسازی اراده‌های الهی برابر اراده‌های شیطانی. ما باید فرهنگ جهاد، مبارزه، شجاعت و ظلم‌ستیزی را برابر همین فرهنگ ظلم و الهاد و بی‌دینی و اغواگری بشر تقویت نماییم.

روندها یعنی اراده‌های شیطانی در دنیا به شدت اغواگری و فساد می‌کنند، روح تعهد و وفاداری را از بشر می‌گیرند و راه‌های مختلف ژنتیکی، فکری و ذهنی کنترل می‌کنند. در واقع اراده‌های شیطانی هر

روز به کمک ابزاری همچون هوش مصنوعی، ویروس‌های رایانه‌ای، ویروس‌های بیماری‌زا و حتی نوع تغذیه و... می‌کوشند اراده‌های الهی را تضعیف کنند.

بنابراین وقتی از زمینه‌سازی ظهور امام زمان صحبت می‌شود، باید به این نکته توجه کنیم که واجب است ما هر لحظه و به هر شکل ممکن این اراده‌های الهی را تقویت کنیم. درانتخابات باید به کسی رأی دهیم که در مسیر تحقق اراده‌های الهی حرکت می‌کند.

وقتی از اقتصاد مقاومتی یا فرهنگ مقاومت و یا جبهه مقاومت صحبت می‌شود، یعنی ما درصدد تقویت اراده‌های الهی هستیم. این زمینه‌سازی ظهور به زبان بسیار ساده و روشن و شفاف است. شاید در برخی برهه‌ها در این زمینه اقدامات خوبی انجام داده باشیم مانند انقلاب اسلامی ایران، دفاع مقدس و شکل‌گیری جبهه مقاومت، اما اینها اگرچه ضروری و لازم است، اما کافی نیست. ما به صدها انقلاب اسلامی در جهان نیاز داریم، ما صدها انقلاب فقط داخل کشور لازم داریم؛ انقلاب اداری، انقلاب اقتصادی، انقلاب اخلاقی، انقلاب فرهنگی، انقلاب ارزشی و...

امروز بزرگترین دشمن مهدویت و ظهور امام زمان عجل الله فرجه همین یله بودن و رها بودن فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، چیزهایی مانند تلگرام و مانند آن می‌باشد. اینها واقعا درصدد ضدیت با امام زمان هستند و هرچقدر ضدیت اینها قوی‌تر و بیشتر باشد، احتمال ظهور پایین می‌آید.



## حفظ بشریت

نکته ششم که در بحث زمینه‌سازی ظهور باید به آن توجه کنیم این است که سیر حوادث ظهور امام زمان یا به عبارتی ساده‌تر، ظهور امام زمان عجل الله فرجه در نقطه‌ای شکل می‌گیرد که بشر در نهایت ذلت اخلاقی، رفتاری و فکری است. یعنی نمی‌توانیم همه تقصیرها را گردن ظلم و ظالمان و مستکبران و سفیانی و دجال و صهیونیسم یهودی و صهیونیسم وهابی بیندازیم، خود بشر هم از عوامل اصلی تأخیر در ظهور امام زمان است.

بشر چنان به سرعت در مسیر انحطاط و نابودی ارزش‌های اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی پیش می‌رود که اندازه ندارد. عصر ظهور امام زمان دقیقاً برعکس قبل از ظهور خواهد بود. عصر ظهور امام زمان هرچقدر نورانی و زیبا و درخشان است و هر قدر چشم‌انداز زیبایی دارد، عصر پیش از ظهور به همان اندازه بد، شرّخیز و مفسدانه است. این به آن معناست که حق‌طلبان و منتظران باید چنان خودشان را از لحاظ اعتقادی و ایمانی و اخلاقی تقویت نمایند که بتوانند از این بحران نجات پیدا کنند و از غربال‌ها و سختی‌های اخلاقی و دینی و اعتقادی و اجتماعی و فرهنگی آخرالزمان سرافزار بیرون بیایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: غیبت امام زمان در زمانه‌ای است که دنیا دچار آشفتگی می‌شود و مردمان بر یکدیگر می‌تازند، هیچ انصافی نسبت به یکدیگر ندارند و انصاف بین مردم می‌میرد. (بحارالانوار، جلد ۵۲، ص ۳۸۰)

حال آیا باید امید داشته باشیم؟ با چنین مردمی چطور می‌توانیم

زمینه ظهور را آماده کنیم؟ دوره‌ای که نه بزرگ به کوچک و نه قدرتمند به ناتوان رحم می‌کند. همه به یکدیگر می‌تازند و در این هنگام خداوند به امام غایب اجازه خروج و ظهور می‌دهد. آنچنان این بشر منحط و پست می‌شود که چاره‌ای جز نجات بشریت نیست.

اما این یک بُعد قضیه است. بُعد دوم همان چیزی است که اشاره کردم. ما باید در کنار همین پستی و وقاحت و این همه بی‌رحمی و تجاوزگری و آشفتگی‌ها و نابسامانی‌ها، به یاد داشته باشیم که نیازمند امت صالحه جهانی و مستضعفان صالح جهانی هستیم، انسان‌هایی که هر کجای زمین باشند؛ چه در آفریقا، چه آمریکا، چه اروپا و چه آسیا، خودشان را پاک و صالح و توانمند نگاه داشته‌اند.

ما باید فرهنگ زمینه‌سازی را به سمت حفظ انسان و انسانیت ببریم. بنابراین در کنار تقویت اراده‌های الهی باید به این نکته اشاره کنم که ما (بزرگان ما، علمای ما، هنرمندان ما، دانشمندان ما و حکمای ما و تمام نوشته‌ها و آثار و هنرها و فرهنگ و ادبیات و شعرمان) با تمام قدرت بکوشیم بشر از لحاظ فکری و اخلاقی منقرض نشود و انسانیت‌شان از بین نرود. ما باید در راستای زمینه‌سازی ظهور امام زمان بکوشیم هویت انسانی از بین نرود، بی‌رحمی، بی‌غیرتی، لااوبالی‌گری بر بشر حاکم نشود، بلکه عده‌ای خودشان را از این ورطه نجات دهند و حفظ نمایند.

### عدم تطبیق علائم ظهور بر حوادث روز

نکته هشتم این است که ما اصولاً بحث روندهای جهانی ظهور امام زمان را به این خاطر مطرح می‌کنیم که جلوی بعضی از تطبیق‌ها را بگیریم.

ما نیازمند تطبیق نشانه‌های ظهور امام زمان بر حوادث روز نیستیم که بگوییم جنگ سوریه نشانه ظهور سفیانی است و این جنگ و نزاعی که امروز میان آذربایجان و ارمنستان درگرفته همان آتشی می‌باشد که پیش از ظهور برپا می‌شود. یا قیامی که در یمن شکل گرفته همان یمانی است. اما این تطبیق درست نیست، چون علم و سوادش را نداریم. هیچ بشری روی زمین علم و سواد کافی برای تطبیق حوادث بر نشانه‌های ظهور را ندارد. یعنی به طور کلی دانشی نداریم که بتوانیم به کمک آن بگوییم آیا این درست یا نادرست است، بله می‌توان از روی حدس و احتمال حرف زد و اشکالی ندارد که انسان با احتمالات جلو برود.

بنابراین وقتی از روندهای جهانی حرف می‌زنیم به این خاطر است که جلوی تطبیق‌های ناروا را بگیریم. وقتی از نشانه‌ها و علائم ظهور صحبت می‌شود، کافی است به این درک برسیم که این تحولات واقعاً در مسیر امام زمان قرار دارد. بنابراین نکته‌ای که در زمینه‌سازی ظهور امام زمان اهمیت دارد این است که حقانیت ظهور، حتمی بودن ظهور، واقعیت داشتن ظهور امام زمان و مانند آن را به دنیا بیاورانیم.

### مشخص نکردن زمان برای ظهور

نکته نهم توقیت و مشخص کردن زمان ظهور امام زمان است. در این هزار و خورده‌ای سال، صدها و هزاران بار برای ظهور امام زمان، وقت معین شده که همه نیز دروغ از آب درآمدند است. ما چیزی به نام تعیین وقت نداریم، چنین چیزی از هیچ‌کس قابل قبول نیست و اصولاً منافای با ظهور امام زمان می‌باشد. اینکه مثلاً من بدانم ۱۴۰۰ و ۵۰۰ ظهور امام زمان است

و از الان تا آن موقع ۵۰ سال مانده است، این باعث می شود به زندگی عادی خودم بپردازم. در جامعه ما و میان سیاستمداران، بحث ظهور و زمینه سازی ظهور، مغفول و مرده است. انگار قرار نیست ظهوری رخ دهد. توقیت باعث رواج چنین روحیه تنبلی و بی تفاوتی می شود. اما وقتی من ندانم ظهور چه هنگام است و ممکن است همین امروز، فردا یا یک ماه دیگر رخ دهد، باعث می شود با تمام وجود همواره آماده باشم. در دنیای هفت-هشت میلیارد نفری چه تعداد برای ظهور امام زمان آماده هستند؟ اگر کسی آماده نیست پس مدعی چه چیزی هستیم؟

بنابراین زمینه سازی ظهور امام زمان یعنی ما هر لحظه و هر ساعت و هر ثانیه احتمال می دهیم ظهور رخ دهد و در این احتمال چنان استوار و پابرجا هستیم که اگر ظهور رخ داد، با تمام وجود آماده یاری امام زمان می باشیم. حال اگر ظهور هم رخ ندهد، به وظیفه خود عمل کرده ایم و هیچ قصور و تقصیری متوجه ما نیست.

نکته آخر این است که به هر حال این روندها، روندهایی طولانی مدت هستند و چنین نیست که وقتی امروز از روندها صحبت می کنیم و می گوئیم روندهای جهانی در راستای ظهور امام زمان هست، به این معناست که مثلاً سال دیگر ظهور اتفاق می افتد. ممکن است روندهای ظهور از صدها سال قبل شروع شده باشد و ما تازه می خواهیم آنها را مطالعه بکنیم.

امروز منطقه و دنیا در مرحله ای قرار دارد که انسان احساس می کند ۹۹٪ تحولات دنیا روی داده و تنها یک درصد باقی مانده است تا ظهور رخ دهد، اما در عمل می بینیم حوادث چنان رخ می دهد که همه

چیز برعکس می شود. از میان نشانه های ظهور تنها پنج نشانه حتمی وجود دارد که با وقوع آنها می توانیم بگوییم در نزدیکی ظهور هستیم و ممکن است چند روز بعد، چند ماه بعد یا یک سال بعد رخ دهد. این پنج نشانه حتمی عبارتند از: خروج سفیانی<sup>۱</sup>، قیام یمانی<sup>۲</sup>، خسف در بیداء<sup>۳</sup>، قتل نفس زکیه در مکه<sup>۴</sup> و همچنین ندای آسمانی<sup>۵</sup> که تحت

۱. خروج سفیانی یکی از پنج رویداد حتمی در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و در منطقه شام رخ می دهد. بنابر روایتی از امام رضا علیه السلام، ظهور قائم، بدون خروج سفیانی رخ نخواهد داد. در روایاتی دیگر، سفیانی پس از ۹ ماه حکومت بر شام، به سمت مدینه لشکرکشی می کند و در جایی به نام بیداء، در زمین فرو می رود. سفیانی در روایات شیعه و سنی، از نوادگان ابوسفیان دانسته شده که چهره ای خون ریز و بی رحم دارد و مردم از دیدن او وحشت می کنند. نام های مختلفی از جمله عنبسه بن مرة برای وی ذکر شده است. بعد از شکست های متعدد سپاهیان سفیانی، در جنگ های اهواز و قدس و حادثه فرورفتن سپاهیان در زمین، او به دست یکی از سپاهیان حجت بن حسن دستگیر می شود و در کنار دریاچه طبریه در ناحیه ورودی قدس کشته می شود.

مهدویت  
و روندهای  
جهانی ظهور  
امام زمان علیه السلام

۱۴۵

۲. قیام یمانی یا قیام قحطانی از نشانه های ظهور، به قیام مردی از نسل امام حسین علیه السلام، از اهالی یمن اشاره دارد که پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام رخ می دهد. بنابر گزارش روایات، قیام او با خروج سفیانی و قیام سید خراسانی همزمان خواهد شد. دعوت مردم به سوی امام مهدی، درگیری با سفیانی و فتح روم و قسطنطنیه از جمله اقدامات یمانی معرفی شده و در روایات شروع قیام او را از یمن دانسته اند.

۳. خسف یعنی فرورفتن و پنهان شدن، و بیداء نام منطقه ای در مکه و مدینه است. ظاهراً لشکر سفیانی در این منطقه که به قصد جنگ با امام عصر علیه السلام آمده است در زمین فرو می روند. (مراصد الاطلاع، ج ۱، ص ۲۳۹؛ وافی، ج ۲، ص ۴۴۲؛ غیبت نعمانی، ص ۲۵۲، منتخب الأثر، ص ۴۵۹؛ کتاب الغیبه نعمانی ص ۲۵۲، تاریخ غیبت کبری ص ۴۹۹ - ۵۲۰). علی بن ابی طالب علیه السلام در آیه ذیل (به عربی: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا فَوْتَ) می گوید: «کمی پیش از قیام مهدی، سفیانی خروج می کند؛ سپس به اندازه دوران حاملگی یک زن که نزدیک به ۹ ماه است حکومت می کند. لشکریان او وارد مدینه می شوند تا این که به بیداء می رسند و خداوند آنان را در زمین فرو می برد.» (سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبری، ص ۶۴۸).

۴. زکیه یعنی فرد پاک و بی گناه و کسی که قتل انجام نداده است و جرمی ندارد. در آستانه ظهور مهدی علیه السلام در گیرودار مبارزات زمینه ساز انقلاب حضرت مهدی علیه السلام فردی پاکباخته و مخلص از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در راه امام می کوشد و در این راه مظلومانه به قتل می رسد. روایات گاهی نفس زکیه و گاهی «سید حسنی» گفته اند امام باقر علیه السلام فرمود: بین ظهور مهدی علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست. (منتخب الأثر، ص ۴۵۹، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۵۱۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷).

۵. صدای آسمانی در ماه رمضان (احتمالاً سحرگاه بیست و سوم). که صدای جبرئیل و در حمایت از اهل بیت محمد علیه السلام است. به گونه ای که هر کس در هر کجای زمین، آن را خواهد شنید و معنی آن را به زبان خود خواهد فهمید. احتمالاً در همان روز صدایی دیگر شنیده

عنوان صیحه بلند می شود. این پنج نشانه در نزدیکی ظهور امام زمان رخ می دهد، اما بقیه حوادث و همچنین نشانه های عام ممکن است در فاصله هایی طولانی تر از ظهور به وقوع بپیوندند. شاید بعضی از این روندها و نشانه ها از گذشته های دور رخ داده و نتایج و عواقبش تا الان رسیده تا منتهی به ظهور امام زمان بشود.

### روندهای مثبت و منفی

نکته جمع بندی این است که ما روندهای مثبت و منفی داریم. روندهای مثبت در راستای ظهور امام زمان هستند، یعنی کمک می کنند ظهور زودتر رخ دهد، اما روندهای منفی دو بُعد دارند، بعضی در ضدیت با ظهور قرار دارند، یعنی مانع ظهور امام زمان هستند. همان طور که عرض کردم صهیونیسم یهودی، صهیونیسم وهابی، صهیونیسم مسیحی از موانع اصلی ظهور امام زمان می باشند. دسته دوم از روندهای منفی ظهور، روندهایی هستند که چه بسا خود، در راستای ظهور امام زمان عجل الله فرجه باشند. به عنوان مثال ظلم و اجحاف یا تبعیض، بی عدالتی چنان زیاد می شود که دیگر مردم واقعاً خسته می شوند و به اصطلاح ساده تر مأیوس می گردند به نحوی که هیچ پناهی جز امام زمان پیدا نمی کنند. ما نباید به این روندهای منفی دامن بزنیم، در واقع اصلاً با روند های منفی کاری نداریم، روندهای منفی که منتهی به ظهور می شوند همواره در تاریخ وجود داشته و تا زمان ظهور امام زمان عجل الله فرجه نیز خواهند بود. وظیفه اصلی ما این است که امت صالحه یاور امام زمان عجل الله فرجه را



می شود که از طرف شیطان و در حمایت از سفیانی است، که سبب تردید مردم می شود. (علی کورانی (بهار ۱۳۸۰)، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۲۵).

زیاد کنیم، یعنی از میان مردم و از میان همین مظلومان، مستضعفان و محرومان یارگیری نماییم. متأسفانه ما در این زمینه خیلی ضعیف عمل کرده‌ایم. اما برابر روندهای منفی ضد ظهور یا مانع ظهور وظیفه‌ای جز مبارزه و مجاهده تا سرحد شهادت نداریم و اگر در این حال از دنیا برویم، گویا زیر پرچم امام زمان از دنیا رفته‌ایم و شهید شده‌ایم. وظیفه ما امروز به یقین و صددرصد مبارزه با صهیونیسم یهودی و صهیونیسم مسیحی و صهیونیسم وهابی با تمام وجود و با تمام امکانات است.

متأسفانه در بیشتر بحث‌هایی که در مورد زمینه‌سازی ظهور امام زمان صورت می‌گیرد، از این مطالب و نکات کمتر صحبت می‌شود.

### بررسی روندهای آینده‌پژوهی در راستای مهدویت

مهدویت  
و روندهای  
جهانی ظهور  
امام زمان عجله

۱۴۷

ما در جلسه گذشته از روندها و کلان‌روندها در بحث آینده‌پژوهی صحبت کردیم. امروز می‌خواهیم درباره تعدادی از این روندها در رابطه با بحث مهدویت بحث کنیم. روندهای مورد بحث به شرح ذیل هستند:

بهبودی سلامت بشر، کلان روند اضطراب و بیماری‌های روحی بشر، زوال محیط زیست، فرهنگ زدایی، پیشرفت فناوری، کلان روند صلح و امنیت، کلان روند جهانی شدن، افزایش تحرک و جابجایی بشر، رشد اقتصادی. اینها کلان‌روندهایی است که آینده‌پژوهان درباره اینها بحث کرده‌اند.

## سلامتی بشر

از کلان روند اول یعنی بحث بهبود سلامتی آغاز می‌کنیم. سلامتی بشر جزء کلان روندهای اصلی است که آینده پژوهان در این زمینه بسیار بحث کرده‌اند. از دیدگاه آینده پژوهان و دانشمندان پزشکی و سلامت، آیا ما بیماری‌های کشنده و خطرناک داریم؟ آینده پژوهان به اتفاق معتقدند که در آینده دیگر بیماری‌های مسری و بیماری‌های ویروسی به این شکل نخواهیم داشت. نگرانی عمده آینده پژوهان و پزشکان و محققین سلامت در سال‌های آینده افزایش بیماری‌هایی مانند سکتۀ مغزی، دیابت، چربی خون و امثال اینهاست.

اما روایات ما در این باره چه می‌گویند؟ آیا روایات ما حاکی از آن است که در آینده، بشریت به بهبود و سلامت کامل می‌رسد یا با مشکل و بیماری‌های واگیردار و سخت روبه‌رو خواهد شد؟ جواب روایات ما منفی است و اتفاقاً براساس روایات، بشر در آینده با یک سری بیماری‌ها و مرگ‌ومیرهایی روبه‌رو خواهد شد که طومار زندگی‌اش درهم خواهد چید، درست برعکس چیزی که آینده پژوهان می‌گویند.

همان‌طور که گفتم آینده پژوهان فقط براساس حدس و گمان و بعضی از شواهد آماری و تخیلات خودشون و یا مجموعه‌ای از تحلیل‌های آماری و رایانه‌ای و مانند آن عمل می‌کنند، اما وقتی پای روایات و منابع غیبی به میان می‌آید، دیگر جایی برای این مسائل باقی نمی‌ماند و محتوای روایات همه گفته‌ها و دعاوی فلسفۀ غرب و لیبرالیسم و... را بر باد می‌دهد. در بعضی از روایات، به مرگ سفید و مرگ سرخ اشاره شده است، که بر اثر آنها حدود دوسوم مردم از بین خواهند





رفت. سلیمان ابن خالد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پیش از قیام قائم دونوع مرگ و میر وجود دارد؛ مرگ سرخ و مرگ سفید، تا اینکه از هر هفت نفر، پنج نفر از بین می‌روند. مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سفید با طاعون است. (کمال‌الدین شیخ صدوق، جلد دوم، ص ۳۵۵)

بنابراین اگرچه آینده پژوهان از کلان روند بهبود سلامت بشر صحبت می‌کنند، اما روایات برعکس آن را نشان می‌دهد و این نشان‌دهنده ضعف بشر است که در آینده با بیماری‌های مهلکی و مرگ و میرهای ناشی از آن روبرو خواهد شد.

حال می‌توان پرسید آیا این بیماری کرونا نیز به همین روایات مرتبط است؟ آیا می‌توانیم بیماری کرونا را هم جزء این نوع نشانه‌های ظهور بدانیم؟ پاسخ این است که ما نمی‌دانیم آیا می‌توانیم به بیماری کرونا مرگ سفید اطلاق کنیم و آن را در زمره نشانه‌های آورده شده در روایات محسوب کنیم یا نه. در طول تاریخ بسیاری از بیماری‌های کشنده مانند طاعون، وبا، آنفولانزاهای مختلف (آنفلوآنزای اسپانیایی و...)، جزام و مانند آنها شیوع پیدا کرده‌اند که شهرها و جوامع بشری را تحت تأثیر خود قرار داده و انسان‌های زیادی را کشته‌اند، اما تاکنون بیماری وجود نداشته که دوسوم بشر را درگیر کرده باشد. نکته اول اینکه واقعاً ما نمیدانیم آیا این بیماری کرونا همان چیزی است که در روایات آمده است یا نه؟ ظاهر امر چنین به نظر می‌رسد که فعلاً ارتباط خاصی میان آنها ندیده‌ایم، اما ممکن است همان بیماری جزء نشانه‌های ظهور باشد، در دین صورت می‌توان گفت بشر واقعاً از کنترل این بیماری ناتوان خواهد بود. به همین خاطر ما باید با تمام تجهیزات و قواسمی کنیم نیروهای خود را از این بلا دور نگه داریم از آن در امان باشیم. حکمای و اطبای ما، به ویژه طبای

مهدویت  
وروندهای  
جهانی ظهور  
امام زمان علیه السلام

سنتی باید وارد شوند و در زمان بیماری کمک کنند که میزان مرگ و میر پایین بیاید. اما احتمال دارد که هیچ ارتباطی خاصی هم وجود نداشته باشد. ما تا همین حد میدانیم که پیش از ظهور امام زمان، روندی تحت عنوان بهبود سلامتی بشر نخواهیم داشت، اما پس از ظهور به راحتی بشر به عافیت کامل خواهد رسید. در روایتی از شیخ مفید و شیخ طوسی از امام علی علیه السلام نقل شده است که: پیش از آمدن قائم چند اتفاق می افتد، مرگ سرخ و مرگ سفید، ملخ در فصلش و ملخ در غیر فصلش، ملخ‌ها مانند خون، سرخ رنگ خواهند بود، مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سفید به وسیله طاعون است.

### صلح و امنیت جهانی

روند دوم که آینده پژوهان زیاد درباره آن بحث می کنند، صلح و امنیت جهانی است. بسیاری اعتقاد دارند که جهان به سمت صلح و آسایش حرکت می کند، البته بعضی از آینده پژوهان منفی گرا نیز وجود دارند که به شدت نگران وضعیت امنیت هستند. هر لحظه احتمال انفجار هسته ای و جنگ اتمی، جنگ میکروبیولوژیکی و مانند آن در جهان وجود دارد، پس بعضی از آینده پژوهان نسبت به امنیت جهان، نگاه منفی دارند، در مقابل، نیز بعضی با نگاه مثبت معتقد هستند جهان به سمت صلح و امنیت می رود.

براساس این دو روایتی که خواندم و بعضی از روایات دیگر متأسفانه باید گفت جهان به سمت مرگ و میرهای خشونت باری خواهد رفت که ناشی از جنگ‌هاست. در این جنگ‌ها عده زیادی کشته خواهند



شد. بنابراین ما هر لحظه باید مترصد و آماده جنگ‌های بزرگی باشیم که در سطح جهان رخ می‌دهد و جنگ‌هایی که میان مسلمانان شکل می‌گیرد. متأسفانه هر دو شکل آن وجود خواهد داشت. متأسفانه جنگ، عنصر پایدار در تاریخ پایدار بشر است. تاکنون چهار هزار جنگ رخ داده و بیش از چهار میلیارد انسان در این جنگ‌ها کشته شده‌اند. اگر فاصله میان جنگ‌ها و مدت زمان آنها را محاسبه کنیم، می‌توان گفت در کل طول تاریخ حیات بشر، تنها حدود دویست و هفتاد سال بدون جنگ و مناقشه بوده است. جالب اینکه از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ فقط سه هفته بدون جنگ داشته‌ایم. در قرن بیستم، حدود دویست و بیست جنگ رخ داده که طی آنها حدود دویست میلیون نفر کشته شده‌اند.

بنابراین اگر آینده‌پژوهان از کلان‌روندی تحت عنوان صلح و امنیت جمعی صحبت می‌کنند، متأسفانه روایات ما از جنگ‌ها و کشتارهایی شدید یاد می‌کنند که ما باید خود را از آنها دور نگاه داریم. البته این جنگ‌ها ارتباطی با امام زمان علیه السلام ندارد، بلکه قبل از ظهور ایشان به وقوع می‌پیوندد، چون گاهی این شبهات را مطرح می‌کنند که با ظهور امام زمان علیه السلام بسیاری از مردم کشته میشوند، اما اتفاقاً برعکس است، یعنی چون بسیاری از مردم کشته می‌شوند، امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند. آیا امکان نداشت امام زمان پیش از کشته شدن مردم ظهور کند؟ چرا امکان داشت، ولی به شرطی که خود مردم بخواهند و تقاضا کنند. شرط ظهور امام زمان علیه السلام همان طور که عرض کردم این است که مردم با دل و جان و تمام وجود ظهور ایشان را طلب کنند. اگر امروز امام زمان علیه السلام ظهور کند، کدام مردم به استقبال ایشان می‌شتابند؟ چند نفر پشت سر ایشان نماز می‌خوانند؟ چند نفر اطاعت می‌کنند؟ چند

مهدویت  
ورونده‌های  
جهانی ظهور  
امام زمان علیه السلام

نفر علیه امام زمان خواهند بود؟ چند نفر نخواهند بود؟ به هر حال این نکته مهمی است که باید در نظر داشته باشیم.

## فرهنگ زدایی

سومین روند مدنظر آینده پژوهان، فرهنگ زدایی است، یعنی جهان به سمت فرهنگ زدایی پیش می‌رود. فرهنگ‌های بومی، فرهنگ‌های محلی، فرهنگ‌های سالم انسانی از بین می‌رود. نکته درستی است، اما روایات ما از فرهنگ زدایی صحبت نمی‌کند، بلکه از اخلاق زدایی می‌گوید. براساس روایات بشر چنان به حد انحطاط و پوچی می‌رسد که حد و اندازه‌ای نمی‌توانیم برای آن مشخص کنیم.

بنابراین همان‌طور که آینده پژوهان از فرهنگ زدایی صحبت می‌کنند، روایات ما از اخلاق زدایی و دین زدایی سخن می‌گویند، به همین خاطر روایت می‌گوید نگاه داشتن دین در آخرالزمان مانند نگاه داشتن آتش در کف دست است، همان‌طور که نمی‌توانیم شراره‌های آتش را به علت حرارت زیاد کف دست مان نگاه داریم، حفظ دین به همان اندازه سخت است.

مهم‌تر از همه افول اخلاق، مسائل اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی است. امروز وقتی به خانواده‌ها چه داخل کشور و چه خارج از کشور، نگاه می‌کنیم، شاهد اخلاق زدایی عجیب و عظیمی هستیم که به آن افتخار هم می‌کنند! وقتی که امروز به‌طور رسمی پاپ که عالم بزرگ مسیحی و مرجع آنهاست، به‌طور رسمی به همجنس‌گرایی برچسب تأیید می‌زند، به معنای از بین بردن همه اخلاقیات و ارزش‌هاست، این



کلیسا، کلیسای اخلاقی و ضد اخلاق است، می‌توان گفت کلیسای دجالی است، همان طور که امروز آمریکا، آمریکایی دجال است و همان طور که هالیوود مظهر دجال می‌باشد. وقتی امروز اخلاقیات از خانواده‌ها، از میان گروه‌ها و جوانان رخت برمی‌بندد، اعتماد، اخلاق انسانی درحد وسیع و گسترده از بین می‌رود. روندها نشان می‌دهد که متأسفانه هر لحظه که می‌گذرد این وضعیت اخلاقی به بدترین و منحط‌ترین حالت خود می‌رسد. اینجاست که باید نگران بشویم و در این نگرانی باید فریاد الامان الامان و الغوث الغوث سر دهیم و جدیت و تقوای خود را مضاعف نماییم.

همه شما با روایات آخرالزمان آشنا هستید و نمی‌خواهم به بیان آنها پردازم، فقط به اختصار می‌گویم مضامینی مانند بی‌دینی، رشوه، افزایش لااوبالی‌گری، زنا، روابط نامشروع، حق‌خوری، شرب خمر و امثال اینها نمونه‌های زیادی است که در روایات به آنها اشاره شده است.

مهدویت  
و روندهای  
جهانی ظهور  
امام زمان عجله

## اضطراب و بیماری‌های روحی

آینده پژوهان از روند چهارم تحت عنوان اضطراب و بیماری‌های روحی بحث می‌کنند و شاید بگوییم یکی از اصلی‌ترین بیماری‌هایی که در آینده - اگر از ویروس منحوس کرونا نجات پیدا کنیم - گریبان‌گیر بشریت می‌شود. در آینده افسردگی‌ها، استرس‌ها و مانند آنها بزرگترین معضل بشر خواهد بود. اما در روایات ما از بیماری‌هایی شبیه بیماری‌های روحی و اضطراب صحبت نشده است، بلکه از یک هرج و مرج و آشفتگی روحی عجیب میان بشر سخن گفته شده است و

شاید این مطلب اشاره به همین نوع بیماری‌ها و فتنه‌های بزرگی است که بشر را درمی‌نوردد. بشریت پیوسته غرق در لهو و لعب، هرج و مرج و آشفتگی و الحاد و بی‌دینی است، مضامینی که به شدت در روایات ما مورد توجه قرار گرفته و نگران‌کننده است. حکما و دانشمندان ما حداقل باید برای نجات جامعه خودمان مدعی انتظار هستیم، فکری نمایند. امروز ما واقعاً نیازمند هستیم که از لحاظ جسمی و روحی خود را تقویت کنیم و از هر لحاظ صرفاً به تقویت اعتقادات و باورهای خود بسنده نکنیم. یعنی در کنار تقویت اخلاقیات باید بحث تقویت روحی، تقویت جسمی و بدنی خود را نیز در اولویت قرار دهیم.

باید حکما و اطبای ما وارد شوند و به داد مردم برسند که در آینده گرفتار این بیماری‌ها نشوند. آینده‌پژوهی یعنی همین، یعنی باید بدانیم که پنج یا ده سال دیگر گرفتار چه بیماری‌هایی خواهیم بود.



### زوال محیط زیست

آینده‌پژوهان از کلان‌روندی تحت عنوان زوال محیط زیست بحث می‌کنند و این دقیقاً در راستای چیزهایی است که در روایات ما مطرح شده است. براساس روایات ما فصول و موسم‌های زیست‌محیطی به هم خواهد ریخت، باران‌ها در غیر فصل خودش خواهد آمد، در جاهایی که گرمسیر است، یخبندان شکل خواهد گرفت و در مناطق سردسیر خشک‌سالی می‌آید. این جابه‌جایی فصول و تغییرات زیست‌محیطی نیز به دست خود انسان رخ خواهد داد، البته ممکن است اعتراض کنید که علت آن کارخانه‌دارها و ثروتمندها هستند، ولی این طور نیست

و همه تقصیر داریم. هیچ ثروتمندی، ثروتی نمی‌اندوزد مگر اینکه ما به کمکش بشتابیم. هیچ یزید و عمر سعدی و عبیدالله ابن زیادی قادر به پیروزی بر امام حسین علیه السلام نبود، مگر اینکه مردم به یاری‌شان شتافتند، هیچ پیامبری در طول تاریخ از فرعون‌ها و نمرودها و... شکست نمی‌خورد، جز اینکه مردم به یاری آنان شتافتند و پیامبران را تنها گذاشتند. اگر امام علی علیه السلام این چنان مورد ظلم قرار گرفت و مظلوم واقع شد، مردم نقش اصلی را داشتند که ایشان را تنها گذاشتند. در روند ظهور امام زمان نیز همین مسئله صادق است.

بنابراین زوال محیط زیست، جغرافیا، جنگل‌ها، طبیعت و... که آینده‌پژوهان از آن صحبت می‌کنند، در روایات ما نیز به صراحت مطرح شده است. یعنی پیش از ظهور امام زمان ما شاهد نابودی تعادل زندگی خواهیم بود؛ چه تعادل اخلاقی، چه تعادل سیاسی (ظلم و جرم)، چه تعادل روحی (شیوع بیماری‌های مختلف) و چه تعادل زندگی طبیعی، از بین بردن محیط زیست و... همه اینها را ما خودمان انجام می‌دهیم و در وقوع آنها نقشی غیرقابل انکار داریم.

### برنامه اقدام

زمینه‌سازی ظهور، عبارت است از اینکه در گرداب آخرالزمان نیفتیم. هرکس وارد این تله و گرداب نشود، کار زمینه‌سازی ظهور امام زمان را انجام می‌دهد. اما وقتی گرفتار گرداب شدیم، یعنی ضد ظهور و یعنی ضد زمینه‌سازی ظهور شده‌ایم. اگر وارد فضای زوال اخلاقی شدیم، زندگی، سبک زندگی‌مان، پوشاک، تغذیه و... وارد همین بساط فاجرانه

و غیرمتعادل آخرالزمانی می شود و این به معنای کار ضد زمینه سازی ظهور است و به معنای اینکه ما از دایره زمینه سازی ظهور خارج شده ایم. یکی از ابعاد و اضلاع مهم تعادل و زمینه سازی ظهور این است که خودمان را از این مهالک و مفاسد دور کنیم و مصون داریم. اگر توانستیم با شجاعت و غیرت و با همت و تلاش و ایمان، خودمان را از این مهلکه ها دور نماییم، به یقین به زمینه سازی ظهور امام زمان کمک می کنیم.

حال که کمی درباره هویت و ماهیت زمینه سازی ظهور صحبت کردیم، پرسش اصلی این است که برای زمینه سازی ظهور چه باید بکنیم؟ چگونه باید در معرض این روندهای مثبت قرار بگیریم و از روندهای منفی دوری نماییم؟ برای پاسخ به این پرسش باید در شش یا هفت سطح وارد شویم. زمینه سازی ظهور یعنی ورود عالمانه، شجاعانه و مدبرانه و فعالانه در شش سطح: سطح فردی و شخصی، سطح خانوادگی، سطح گروهی و جمعی، سطح ملی، سطح منطقه ای، سطح جهانی.

### سطح فردی

در سطح فردی و شخصی، ما نیازمند پالایش و اصلاح درونی هستیم. واجب است هر منتظری صالح و باتقوا و مجهز هم به سلاح ایمان و هم به سلاح نظامی باشد. منتظران باید در هر شکل و سنی، چه کوچک و چه بزرگ، آموزش های نظامی ببینند و همیشه روحیه آمادگی داشته باشد. شب با این امید سر بر بالین بگذارد که صبح بانندای ظهور امام زمان برخیزد. هر شب با این دعا و ندا بخوابد که خداوندا مرا فردا صبح





از یاران واقعی امام زمان قرار ده.

بنابراین تجهیز شخصی از مهمترین بحث‌های زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. هر شخص باید به صد شخص تبدیل شود، صد شخص به هزاران شخص و هزاران به میلیون‌ها انسان صالح، آماده، مجهز تبدیل شود. این خیلی مهم است که هر فرد در زندگی خود برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه یک شعار و چشم‌انداز خلق کند، و شعار ما این باشد که وجود هر شخص صالح، یک امید بیشتر به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.

## سطح خانوادگی

اما در دومین سطح، یعنی سطح خانوادگی و خویشاوندی ما نیازمند تربیت نسل منتظر هستیم. در این زمینه وظیفه بسیار سنگینی برعهده مادران و خواهران عزیز می‌باشد. کلید ظهور در دست توانمند ایشان و تربیت صالحانه‌شان قرار دارد. ایشان باید نسل منتظر را تربیت کنند و جوانان و نوجوان و کودکان سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه تحویل دهند. البته نه فقط ما، همه دنیا باید سربازان امام زمان عجل الله تعالی فرجه را تربیت کنند؛ سربازهای عاقل، با بصیرت، با ایمان، با شعور، شجاع و قدرتمند و باتوان.

در بُعد خانوادگی و خویشاوندی، ما نیازمند آگاهی بخشی جمعی هستیم. هر خانواده باید مبلغ مهدویت باشند. مُبلغان مهدویت نباید تنها به چند گروه و چند قشر خاص منحصر باشند. هر خانواده‌ای در ارتباطات خانوادگی، در صحبت‌ها، گروه‌ها، به‌ویژه در این فضای مجازی، باید همیشه از امام زمان عجل الله تعالی فرجه و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و آمادگی

برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه صحبت کنند. در این فضاها باید از وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه و نیاز به ظهور ایشان بسیار صحبت کنند و به همه بگویند علت اصلی مشکلات و چالش های ما، فقر اقتصادی، فقر سیاسی، فلاکت فرهنگی نبودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه در جامعه و نبود امت صالحه هست. امام و امت صالح این دو به منزله دو بال هستند.

بنابراین محور اصلی گفتگوهای خانوادگی و تحقیقات خانوادگی باید بحث امام زمان عجل الله تعالی فرجه، وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد. ما باید ارتباط و انس با امام زمان عجل الله تعالی فرجه را خانوادگی کنیم، یعنی همه ما با هم عشق و محبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه را در دل ها زنده کنیم. هر اندازه عشق ما به امام زمان زیاد شود، به همان اندازه امید به ظهور بیشتر می گردد. هرگاه برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه مجالس برگزار شد، کتاب ها و مقالات نوشته شد، امیدمان به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیشتر خواهد شد. به همین سبب چشم اندازی هر خانواده یا شعار هر خانواده برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه باید این باشد: خانواده های آگاه و نسل مطهر زمینه ساز، یعنی برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیازمند خانواده های آگاه و نسل مطهر هستیم.

### سطح گروهی و جمعی

امروز صدها حزب، گروه، هیئت و انجمن های مختلف در کشور وجود دارد. هزاران حزب نیز در سراسر دنیا فعال هستند، اما از میان این انبوه احزاب، هیچ حزبی با محوریت امام زمان عجل الله تعالی فرجه شکل نگرفته است. بنابراین ما به گروه های فعال؛ گروه های جهادی، گروه های اصلاح گر، گروه های امر به معروف مهدوی و... نیاز داریم. امروز امر به معروف های

ما باید بر محور مهدویت و در راستای شکل‌گیری و اصلاح جامعه منتظر باشد. اما همان‌طور که عرض کردیم چنین گروه‌هایی وجود ندارند دانشگاه‌های مهدوی کجاست؟ چرا ندیده‌ایم و نمی‌بینیم؟ باید دانشگاه مهدوی، مدرسه مهدوی، مساجد مهدوی؛ مساجدی که اساس فعالیت‌شان بر محور مهدویت باشد، به وجود آیند. امروز چند مسجد را سراغ دارید که پایگاه ظهور امام زمان عجل الله فرجه شود؟ چند شهر در این کشور را می‌توان شهر امام زمان عجل الله فرجه و شهر منتظر ظهور نامید؟ این در حالی است که ما برای زمینه‌سازی ظهور باید هزاران شهر و روستای منتظر داشته باشیم.

ما ایمان نداریم و به همین خاطر از لحاظ گروهی، تشکلی و شبکه‌ای بسیار ضعیف عمل کرده‌ایم. ما نیازمند فعالیت شبکه‌ای منسجم هستیم که داخل گروه‌ها و احزاب و هیئت‌ها و انجمن‌ها شکل بگیرد، به طوری که به تمام دنیا سرایت نماید. بر همین اساس شعار ما در راستای زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله فرجه در سطح جمعی و گروهی باید این باشد: هزاران گروه جهادگر و ایثارگر برای یاری امام زمان عجل الله فرجه.

ما امروز یک وظیفه تاریخی بردوش داریم. در واقع امروز در یک پیچ بزرگ تاریخی قرار گرفته‌ایم و آنچه مقام معظم رهبری فرمودند، حرفی شعاری و ظاهری نیست، بلکه ایشان یک واقعیت تاریخی را بیان می‌کنند. ما نیازمند دولت زمینه‌ساز هستیم. همه باید تلاش کنیم و هنگام انتخاب کردن به دولتی رأی دهیم که در راستای زمینه‌سازی ظهور عمل کند. به کسی رأی دهید که واقعاً در عمل و در گفتار خود ثابت کند، مهدوی است.

ما نیازمند امت زمینه‌ساز هستیم. امام بدون امت فایده ندارد. ممکن بود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صدسال، دویست سال یا سیصد سال پیش ظهور کند، اما امام بدون امت، تنها می‌ماند و نمی‌تواند کار خاصی انجام دهد. امروز باید امت اسلامی را شکل دهیم اما متأسفانه فرسنگ‌ها از امت اسلامی فاصله داریم.

### سیاست‌های کلی

افزون بر این به سیاست‌های زمینه‌ساز نیاز داریم. چند قانون و سیاست در این کشور در راستای انتظار و فرهنگ انتظار و زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وضع شده‌اند؟ چند قانون‌گذار برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و زمینه‌سازی فعالیت می‌کنند که قوانینی را برای نزدیک کردن زمینه‌های ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وضع کرده‌باشند که خطوط کلی حرکت کشور را مشخص کند؟ امروز پایه و اساس چند درصد از سیاست‌های کلی کشورمان، فرهنگ مهدویت و فرهنگ انتظار ظهور است؟ این در حالی است که مقام معظم رهبری به صراحت در بیانیه گام دوم به این مسئله اشاره کردند.

بر همین اساس ما در بُعد ملی و کشوری نیازمند این شعار هستیم: جمهوری اسلامی با تمام امکانات و قوا به سوی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. این گزاره باید چشم انداز ما باشد که در واقع، تصویر و برداشت از سخنان صریح و غیرصریح مقام معظم رهبری به‌ویژه امام راحل رحمته الله است. جمهوری اسلامی باید با تمام قوا و امکانات به سوی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نزدیک کردن ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حرکت کند. ما باید قوا

و امکانات خود را به این سمت معطوف کنیم. اما مشکل این است که دشمنان ما می‌خواهند با ایجاد مشکلات اقتصادی، مسائل اعتقادی را مقصر جلوه دهند. باید به یقین بدانیم هر اندازه در راستای ظهور و انتظار و فرهنگ انتظار گام برداریم، به همان اندازه قدرتمند خواهیم شد و به همان اندازه مشکلات اقتصادی و فرهنگی ما کاسته خواهد شد. فزونی مشکلات در واقع به این سبب است که ما متأسفانه در راستای زمینه‌سازی ظهور حرکت نمی‌کنیم.

### بُعد منطقه‌ای

از منظر بُعد منطقه‌ای امروز در منطقه‌ای قرار گرفته‌ایم که صهیونیسم مسیحی، صهیونیسم وهابی و صهیونیسم مسیحی آمریکایی به شدت فعال هستند، بنابراین ما نیازمند وحدت و انسجام و تقویت جبهه مقاومت هستیم. امروز جبهه مقاومت باید از سوریه و افغانستان و عراق و یمن به سمت مصر و الجزایر و تونس و سودان سوق داده شود و از این سمت نیز باید به سمت ترکیه و بالکان و قفقاز و گرجستان و آذربایجان حرکت نماید. از سوی دیگر نیز باید به پاکستان و هندوستان و بنگلادش و مانند اینها توجه کنیم و جبهه مقاومت جهان اسلام را در این مناطق شکل دهیم.

امروز ما نیازمند تمدن نوین اسلامی هستیم. این تمدن، تمدن زمینه‌سازی است. باید این ایده مقام معظم رهبری علیه السلام را جدی بگیریم؛ شرط ورود به عصر ظهور امام زمان علیه السلام، شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و به زبان ساده‌تر، تمدن لایق و آماده (ظهور) است، یعنی

جامعه اسلامی لیاقتش را برای عصر ظهور که در آن یک تمدن جهانی بزرگ اسلامی شکل می‌گیرد، اثبات می‌کند. به همین خاطر ما هم نه تنها نیازمند وحدت و انسجام میان مسلمانان هستیم، بلکه نیازمند شکل‌گیری تمدن اسلامی و گسترش جبهه مقاومت می‌باشی. بنابراین لازم است مسلمانان بیش از پیش به بحث مهدویت توجه کنند.

مهدویت و فرهنگ انتظار میان بسیاری از مسلمانان، کاربردی، عملیاتی و اجرایی نیست، بلکه در حد یک اعتقاد بسیار ساده است. که هرکس به امام زمان عجل الله تعالی فرجه له، به مهدی معتقد نباشد، کافر شده است، اما این اعتقاد برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه له کفایت نمی‌کند. به همین خاطر باید چشم‌انداز و شعار ما در بُعد منطقه‌ای این باشد: جبهه مقاومت اسلامی، قدرتمندترین سلاح پیروزی امام زمان عجل الله تعالی فرجه له است.

## بُعد جهانی

در نهایت از لحاظ جهانی ما باید احساس نیاز جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه له را پرورش دهیم و باید کمک کنیم احساس نیاز به امام زمان عجل الله تعالی فرجه له شکوفا شود. پس از این احساس نیاز، اضطرار جهانی باید پدید آید یعنی مردم نسبت به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه له و ظهور منجی مضطر شوند و در نتیجه استغاثه جهانی شکل گیرد. بنابراین یکی از ارکان اصلی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه له و زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه له همین استغاثه جهانی است. زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه له دارای ابعاد نظامی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی است که بُعد فرهنگی آن، همین استغاثه و طلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه له می‌باشد. بیشتر مردم دنیا هرچند آماده یاری هم

نباشند، باید از ته دل از خدا ظهور منجی موعود را طلب کنند که وقوع این امر با کارهای فرهنگی امکان دارد.

در نتیجه باید نوعی استقبال جهانی نیز شکل بگیرد که جزء ارکان اصلی زمینه‌سازی ظهور امام زمان عجل الله فرجه می‌باشد. استقبال جهانی یعنی اگر امام زمان عجل الله فرجه ظهور کرد، عموم مردم دنیا با آغوش باز از ایشان استقبال کنند و از ظهور ایشان کراهت نداشته باشند. اگر مردم دنیا نسبت به ظهور منجی کراهت داشته باشند، این ظهور باز هم به تأخیر خواهد افتاد.

در نهایت باید اعتراض جهانی و خیزش‌های جهانی نیز در دنیا شکل گیرد تا شاهد ظهور امام زمان عجل الله فرجه باشیم. به همین خاطر به نظرم شعار و چشم‌اندازی که در بُعد منطقه‌ای و جهانی لازم داریم این است: استقبال میلیاردي از امام زمان عجل الله فرجه. شاید امری بعید به نظر برسد، اما در بحث چشم‌انداز، باید این امیدها و خواسته‌ها را به صورت الهام بخش و کلان مطرح کنیم. انشالله خداوند به ما این لیاقت و توان و آمادگی را اعطا فرماید که هم از زمینه‌سازان ظهور امام زمان عجل الله فرجه باشیم و هم لیاقت درک اصل ظهور را داشته باشیم و به زودی زود چشمان به جمال دل‌آرای امام زمان عجل الله فرجه روشن گردد.

پرسش و پاسخ:

مقام معظم رهبری علیه السلام در سال ۹۴ فرمودند اسرائیل نابود خواهد شد. آیا با نابودی اسرائیل ظهور رخ نمی‌دهد؟ این زمینه‌ها و مطالبی که فرمودید در همین سال‌ها رخ می‌دهد؟

پاسخ: مقام معظم رهبری فرمودند که اسرائیل در این ۲۰ سال اخیر نابود خواهد شد، ولی نفرمودند که میان نابودی اسرائیل با ظهور امام زمان ارتباطی وجود دارد. ما نمی‌دانیم، چه بسا ممکن است نابودی اسرائیل با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه مرتبط باشد یا نباشد. اسرائیل با این تفکر سیاسی صهیونیسمی حتماً نابود خواهد شد و چه بسا زودتر و در همین پانزده سال اخیر. چنانچه اسرائیل از میان برود به یقین یکی از موانع اصلی ظهور از بین خواهد رفت. اما به یاد داشته باشیم یکی از دشمنان اصلی ظهور امام زمان، یهودی‌ها هستند، حال چه در شکل اسرائیل و چه شاید بدتر از آن. در واقع این‌ها پشتوانه و حامی و مشوق جریان سفیانی خواهند بود. پشتیبانان اصلی سفیانی‌گری یکی وهابیت و دیگری یهودی‌ها هستند. یهودی‌ها چنان در عصر ظهور منفور خواهند شد که می‌گویند حتی طبیعت هم علیه آنها خواهد بود و حتی سنگ‌ها فریاد خواهند زد که ای مسلمانان پشت من یک یهودی پنهان شده است. بنابراین اسرائیل که یک غده سرطانی است، همچنان که امام نیز به درستی فرمودند که این غده سرطانی از بین خواهد رفت. انشالله اسرائیل هم از بین خواهد رفت و البته امید داریم که با نابودی اسرائیل، ظهور امام زمان هم رخ دهد. ما هیچ‌گاه نباید امید خود را از دست بدهیم. اما در هر صورت ارتباط مستقیمی میان نابودی اسرائیل و ظهور امام زمان وجود ندارد و هرکس ادعا کند رابطه وجود دارد، حرف درستی نمی‌زند.

پرسش: در مورد نشانه‌های ظهور که فرمودید ممکن است تمام نشانه‌ها آشکار نشود، یا به گونه‌ای دیگر آشکار شود و ممکن است امام زمان به طور ناگهانی ظهور کنند، آیا این گفته، صحیح است؟



پاسخ: بنده عرض کردم نشانه‌های ظهور دو بخش هستند: نشانه‌های حتمی و نشانه‌های غیرحتمی. نشانه‌های حتمی نزدیک ظهور اتفاق می‌افتد و رخ دادن آنها نیز حتمی و یقینی است، اما نشانه‌های غیرحتمی ممکن است رخ دهند و ممکن است رخ ندهند. این نشانه‌های (غیرحتمی) اگر رخ دهد بسیار خوب بوده و در واقع کمک می‌کند تا درک درست‌تری از ظهور امام زمان داشته باشیم. با ظهور این نشانه‌ها امید و یقین ما بیشتر خواهد شد. بنابراین این مسئله مهمی است.

پرسش: آیا ممکن است نشانه‌های حتمی ظهور تغییر کند یا به اصطلاح ساده‌تر بدهاء رخ دهد؟

پاسخ: بله ممکن است بدهاء رخ دهد و مثلاً بعضی از نشانه‌ها محقق نگردد. به عنوان مثال ممکن است شهادت نفس زکیه رخ ندهد، اما اصل این است که نشانه‌های حتمی ظهور رخ دهند. تنها چیزی که به هیچ وجه تغییر و تحولی در آن رخ نمی‌دهد و یقینی است، اصل ظهور امام زمان می‌باشد.

پرسش: ناگهانی بودن ظهور به چه معناست؟

پاسخ: ناگهانی بودن ظهور با نشانه‌های ظهور منافی نیست. خود این نشانه‌ها ممکن است بر این ناگهانی بودن بیافزاید، ناگهانی بودن ظهور به این معناست که دشمن غافلگیر می‌شود. امام زمان طوری ظهور می‌کنند که همه دشمنان غافل‌گیر و قدرت واکنش از آنها سلب می‌گردد، در نتیجه نمی‌توانند کاری انجام دهند. بنابراین آنی و ناگهانی بودن ظهور به این معنا نیست که ظهور امام زمان بدون زمینه‌ها و بسترها

به وقوع می‌پیوندد. زمینه‌های ظهور امام زمان نه از هزارسال پیش، بلکه از دوهزار، سه هزار سال پیش رخ داده است. حضرت ابراهیم علیه السلام فرزندان خود به مکه می‌آورد و اسماعیل در آنجا سکونت می‌گزیند که فرزندان ایشان به پیامبر خاتم صلوات الله علیه و به امام زمان منتهی می‌شود. اگر این زمینه‌سازی نیست، چه نام دارد؟ بنابراین زمینه‌سازی از خیلی پیش‌تر آغاز شده است. پیامبر اکرم صلوات الله علیه زمینه‌ساز ظهور بود، عاشورا زمینه‌ساز ظهور است، اربعین در حال زمینه‌سازی ظهور است. ظهور امام زمان بدون زمینه، بدون هیچ‌گونه نشانه رخ نمی‌دهد، اتفاقاً نشانه‌ها باید وجود داشته باشد تا ما از آن طریق امام زمان را بشناسیم.

پرسش: از ما می‌پرسند چگونه امام زمان واقعی را از غیر واقعی تشخیص می‌دهید؟

پاسخ: همان‌طور که عرض کردم یکی از راه‌های تشخیص امام زمان واقعی همین نشانه‌های ظهور است. تا امروز هیچ‌یک از این نشانه‌ها برای مدعیان کاذب و دروغ‌گویی محقق نشده است. ولی وقتی امام زمان ظهور می‌کنند، این نشانه‌ها محقق می‌شود و ما به کمک آنها ایشان را می‌شناسیم. اتفاقاً یکی از بحث‌های بسیار مهم همین نشانه‌های ظهور است. می‌گویند پیش از ظهور امام زمان ندایی آسمانی بلند می‌شود که ای مردم مهدی ظهور کرده است و حق نزد ایشان است، به سویش بشتابید. همه مردم امیدوار می‌شوند، اما درست در مقابل، ندایی دیگر از سوی شیطان بلند می‌شود و می‌گوید حق در آل سفیانی است و به سوی دشمنان امام زمان علیه السلام دعوت می‌کند. مردم متحیر می‌شوند که کدام ندا، ندای حق است. راوی می‌گوید مردم چه کنند و از کجا تشخیص دهند کدام ندای آسمانی حق است؟

امام علیه السلام می فرماید در اینجا شما باید به کسانی مراجعه کنید که روایات ما را می شناسند و بلکه بالاتر، کسانی که دچار حیرت نمی شوند، چون این نشانه ها را می دانند. همه ما باید بدانیم که هنگام ظهور امام زمان علیه السلام نه یک صدای آسمانی، بلکه دو ندا به گوش می رسد، یک سمت حضرت مهدی در رأس جبهه حق قرار دارد و در طرف دیگر، سفیانی و دجال و شیطان در رأس جبهه باطل هستند. هر دو قدرت هایی دارند، حتی شیطان نیز از قدرت های ماورایی خود برای کمک به آنها استفاده می کند. آیا من باید مردد و متحیر شوم؟ و بعد بگویم ناگهانی بوده است؟ نه از همین الان باید به تربیت نسل منتظر پردازیم و آگاهی بخشی نماییم.

مهدویت  
وروندهای  
جهانی ظهور  
امام زمان علیه السلام

۱۶۷

پرسش: ویژگی یاران امام زمان علیه السلام و دولت های زمینه ساز ظهور چیست؟ آیا فقط در منطقه خودمان یاران و پیروان امام زمان وجود دارند؟

پاسخ: اجازه دهید یک نکته صریح عرض کنم و آن اینکه خودمان را محور عالم و همچنین محور ظهور ندانیم. ما بخش کوچکی از پازل ظهور هستیم و شاید بخش کوچکی از یاران امام زمان علیه السلام را تشکیل دهیم. باید توجه داشته باشیم که یاران امام زمان علیه السلام از بسیاری نقاط دنیا هستند. در روایات از نجبا، اصائب، ابدال، شهرهای مختلف مانند عراق، سوریه و شامات، مصر، یمن (که جبهه یمانی است و به رهبری یمانی قیام می کند) نام برده شده است. چه بسا آنها از ما قوی تر باشند و چه بسا گنج های طالبان اشاره به افغانستان باشد. مؤمنانی از این مناطق به یاری امام زمان علیه السلام می شتابند، به عنوان مثال سه نفر از یاران امام زمان علیه السلام از تفلیس هستند. البته از جهت مثال عرض

می‌کنم و نمی‌گویم روایتش خیلی قوی است ولی به این مطلب اشاره شده است. پس یاران امام زمان عجل الله فرجه از کشورها و مناطق مختلف هستند حتی از اروپا، آمریکا، روسیه و مانند آن. در واقع نکته مهم این است که همه اینها چند ویژگی خاص دارند. نخستین ویژگی آنها ولایت‌مداری است، یعنی همه کسانی که می‌خواهند جزء یاران امام زمان قرار گیرند، باید ولایت‌مدار باشند. ویژگی‌های بعدی عبارتند از: شجاعت، بصیرت، علم و... در واقع آنها قرار است دنیا را اداره کنند، بنابراین باید حکیم، خبیر و اهل نماز شب و مناجات باشند.

پرسش: اساساً آینده‌پژوهی در خدمت آینده‌سازی است یا آینده‌سازی در خدمت آینده‌پژوهی قرار دارد؟

پاسخ: نکته مهمی است. واقعیت این است که بخش مهمی از آینده‌پژوهی، آینده‌سازی است. جلسه گذشته نیز عرض کردم آینده‌پژوهی سه رکن دارد، تصویر آینده، طراحی و برنامه‌ریزی برای آینده و مدیریت و ساخت آینده. به طور کلی همه آینده‌پژوهی‌ها و مطالعات آینده‌پژوهی برای آینده‌سازی است. به همین خاطر عرض کردم جنگ آینده ما، جنگ آینده‌نگری‌هاست. چه کسی می‌تواند آینده را به خوبی بسازد؟ شاید نزدیک به چهل یا پنجاه سال است که مسیحیان صهیونیستی در آمریکا فعال هستند. تحولات عمده خاورمیانه، از زمان جرج بوش و پیش و پس از آن، در راستای برآورده ساختن اهداف و آمال نامشروع‌شان یعنی ضدیت با امام زمان عجل الله فرجه می‌باشد. تمام جنگ‌هایی که به راه انداختند، دولت‌هایی که ساقط کردند و بر سرکار آوردند، اشغال عراق و افغانستان و تسط بر مکه و حرمین شریف و... در راستای برآورده ساختن آینده مطلوب خودشان و کمک به شیطان



است. تمام این فعالیت‌ها در واقع کمک به سفیانی و نوعی دجال‌گری است. بنابراین ما هم باید آینده‌سازی کنیم. اصولاً دین اسلام، دین آینده‌ساز است. صرفاً تصویرپردازی و رؤیاپردازی از آینده نیست. مدینه فاضله مهدی صرفاً رؤیا و آرمان نیست، بلکه نوعی آینده‌سازی می‌باشد و وقتی از جامعه منتظر صحبت می‌کنیم، از آن جامعه آرمانی حرف می‌زنیم که باید در آینده ساخته شود. بنابراین جنگ ما، جنگ آینده‌سازی است.

پرسش: آیا جنیان هم مانند شیعیان برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه می‌آیند؟ آن هم به صورت آشکار؟

پاسخ: در روایات ما به این مطلب اشاره شده که سه دسته و گروه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه را یاری می‌کنند: ۱. فرشتگان و ملائکه؛ ۲. مؤمنان؛ ۳. و یاری سوم با رعب و ترس است که البته در روایات ما به شکل آن اشاره نشده است. در روایات آمده که چنان رعب و ترس امام زمان در دل‌ها می‌افتد که دشمنان پیش از اینکه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه وارد شهر یا کشوری شود، به اصطلاح، دست و پای خود را گم می‌کنند و تسلیم می‌شوند، یعنی حتی نمی‌توانند از تشکیلات‌شان استفاده کنند. ممکن است این رعب و ترس به کمک اجنه رخ دهد و ممکن است به روش‌های دیگری باشد. به عنوان مثال باد در خدمت ایشان قرار بگیرد و باد و طوفان‌های کوبنده باعث ایجاد وحشت شوند. داعش از همین روایات استفاده کرده بود و شهرهایی مانند موصل را از طریق همین ترس اشغال کرده بود، به نحوی که مردم شهر تا اسم داعش را می‌شنیدند، فرار می‌کردند.

مهدویت  
وروندهای  
جهانی ظهور  
امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه

سردارد سلیمانی زمانی در جلسه‌ای که در قم داشتیم خاطره‌ای نقل می‌کردند که ما مشغول جنگ با داعش اطراف بغداد و سامرا بودیم، از بصره به ما زنگ زدند و گفتند داعش به بصره حمله کرده است و همه مردم در حال فرار از بصره هستند. گفتیم مگر چنین چیزی امکان دارد؟ بصره جنوب عراق است، ما در شمال عراق و مرکز عراق در حال جنگ با داعش هستیم، یعنی چی؟ بالاخره مشخص شد چیزی حدود پنجاه داعشی در یکی از روستاهای اطراف بصره جمع شده‌اند و این شهر یک یا دو میلیونی از ترس این پنجاه نفر در حال فرار و عقب‌نشینی هستند. ایشان نقل می‌کنند که ما به ایشان روحیه دادیم که اینها ۵۰ نفر هستند و شما به تعداد کمی نیرو می‌توانید پیروز شوید. بالاخره با تشویق و کمی کمک و راهنمایی توانستند جلوی آنها را بگیرند. بنابراین رعب که جزء ارکان اصلی یاری امام زمان علیه السلام است، ممکن است به اشکال مختلفی بروز یابد.









۱۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ هـ ق.
۱۴. —، الغیبه، دارالمعارف الاسلامیه، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۴۱۱ هـ ق.
۱۵. عبد المومن بن عبد الحق، مرصد الاطلاع علی اسماء امکنه و البقاع، محقق: علی محمد بجاوی، دارالجیل، بیروت- لبنان، ۱۴۱۲ هـ ق.
۱۶. عزیزی، عباس، فضائل و سیره امام حسین علیه السلام در کلام بزرگان، انتشارات صلاه، قم، ۱۳۸۱ هـ ش.
۱۷. فیض کاشانی، محسن، تفسیر صافی، مکتبه الصدر، تهران- ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ ق.
۱۸. —، الوافی، مکتبه الامام امیرالمومنین، اصفهان- ایران، چاپ اول ۱۴۰۶ هـ ق.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ هـ ق.
۲۰. قندوزی، سلیمان، ینایع الموده لذوی القربی، محقق: علی بن جمال اشرف حسینی، قم- ایران، ۱۴۲۲ هـ ق.
۲۱. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، بهار ۱۳۸۰
۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء تراث العربی، بیروت- لبنان، ۱۴۰۴ هـ ق.
۲۳. محسنی دایکندی، محمد عظیم، رجعت در عصر ظهور، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم- ایران، ۱۳۸۹ هـ ش.

٢٤. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد، المؤتمر العالمى لأففيه الشيخ

المفيد، ايران، قم، چاپ اول، ١٤١٣ هـ ق.

٢٥. نعمانى، محمد بن ابراهيم، الغيبه، دارالكتب الاسلاميه، مترجم:

محمد جواد غفارى، نشر صدوق، ١٣٧٦ هـ ش.

